

۳۷۳

کیمهان

KAYHAN.LONDON

بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح زاده

جمعه ۱۴ تا ۲۰ مرداد ماه ۱۴۰۱ خورشیدی

سال سی و نهم - شماره ۱۸۳۹

معجزه

در

وین؟!!





بنیانگذار:

دکتر مصطفی مصباح زاده

KAYHAN LIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

@KayhanLife

@kayhanlife

@KayhanLife

https://kayhanlife.com/
newsletters-subscription

کیهان شما، کیهان لندن

@KayhanLondon

@kayhanlondon

@kayhanlondon

https://t.me/kayhan_london

P.O. Box 435, Old Brompton
Road 2, London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684

Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

سال سی و نهم

کیهان شماره ۱۸۳۹ (۳۷۳)

جمعه ۱۴ تا ۲۰ مردادماه ۱۴۰۱

۷ تا ۱۳ اوت ۲۰۲۲



مژده به هم‌میمنائی که خواستار کتاب سقوط بهشت بودند
می‌توانند چاپ دوم این کتاب را از کیهان خریداری نمایند

نسخه دیجیتال کتاب نیز به زودی
در دسترس خواهد بود

سقوط بهشت

خاندان پهلوی و روزهای
پایانی ایران پادشاهی

اندرو اسکات کوپر ترجمه رضاتی زاده



آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:

www.kayhan.london

روابط عمومی:

info@kayhan.london

آگهی و تبلیغات:

ads@kayhan.london

سردبیری:

editorial@kayhan.london

دارالترجمه بین المللی فریس

زیر نظر و با مسئولیت دکتر ناصر رحیمی (استاد دانشگاه)

ترجمه رسمی شناسنامه، قبالة ازدواج و طلاق، مدارک حقوقی،
تجاری، طبی، تحصیلی و مدارک مربوط به تقاضای پناهندگی
تلفن: 8831020-8222/8884020-8222/6500020-8735

فکس: 020-7760 7160

www.assot.co.uk / Email: assot@aol.com

Suite 611 , Britannia House , 11 Glenthorne
Road Hammersmith , London W6 0LH

دوشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

*** فهرست مطالب ***

- ۳ سرمقاله - تکرار سر کوب قاجاری بهایان در جمهوری اسلامی! / الا له بقراط
- ۳ و ۴ معجزه در وین؟! / ... / احمد رأفت
- ۵ کارنامه یکسال دولت «قاضی مرگ» / ... / روشنک آسترکی

- ۶ پیام همدلی شاهزاده رضا پهلوی با سبیل زدگان / ... /
- ۶ شاهزاده رضا پهلوی به مناسبت صد و شانزدهمین سالروز مشروطیت / ... /
- ۷ شهبانو فرح پهلوی: امیدوارم تغییر رژیم در ایران از داخل / ... /
- ۷ پیام شهبانو فرح پهلوی به مناسبت سالگرد انقلاب مشروطه / ... /

- ۸-۹ حرف و هدف، هنوز همان حرف و هدف جنبش مشروطه است! / ... / الا له بقراط
- ۱۰ تداوم و تعمیق بحران معیشتی؛ از خودسوزی به علت فقر تا / ... /
- ۱۱ کالبدشکافی یک طغیان (۱۱) / ... / احمد احراز
- ۱۲-۱۵ مخرمعلی خان، سانسورچی محبوب مطبوعات! / ... / احمد احراز

- ۱۶ بن بست مذاکرات اتمی و غنی سازی ۹۰ درصدی و اصرار جمهوری اسلامی بر / ... /
- ۱۷ تمام شدن منابع بانکی و فشار دولت برای دست درازی به / ... /
- ۱۸ زیان ۱۱۵ هزار میلیارد تومانی اتومبیل سازان ایران، بر ابر با ۱۰ درصد سهام / ... /
- ۱۹ گفتگوی بلینکن و گانتز درباره تهدیدات جمهوری اسلامی / ... /

- ۲۰-۲۱ داریوش همایون: سالگرد مشروطه و رفتن به ژرفای انقلاب آزادی و تجدد / ... /
- ۲۱ جمهوری اسلامی چه نیازی به غنی سازی ۶۰ درصدی دارد؟! / ... /
- ۲۲-۲۳ وزارت خارجه جمهوری اسلامی «وقت کشی» می کند تا سپاه پاسداران / ... /
- ۲۴-۲۵ درباره شعر مشروطیت ایران (۵) / ... / محمد جلالی چیمه (م.سحر)

- ۲۶ بیانیه مشترک ده تنگال دموکراسی خواه در پشتیبانی از مبارزه دلیرانه زنان ایران / ... /
- ۲۶ بیانیه شماری از فعالان سیاسی و مدنی از درون کشور: «بازگشت به مشروطه» / ... /
- ۲۷ «عزم جزم» دولت انقلابی برای دریافت حقایق هیرمند / ... /
- ۲۸-۲۹ مادر ایران شعار «مرگ بر اسرئیل» می دادیم ولی / ... /
- ۲۹ تشدید فشارهای ضد بشری بر ایرانیان بهایی / ... /

- ۳۰-۳۱ سیل ایران؛ ۷۰ کشته و بیش از ۳۷ هزار مصدوم و بی خانمان و / ... /
- ۳۱ «ساماندهی» به غربالگری «سندرم داون»! / ... /
- ۳۲ پشت جلد - عکس هفته



تکرار سرکوب قاجاری بهایان در جمهوری اسلامی

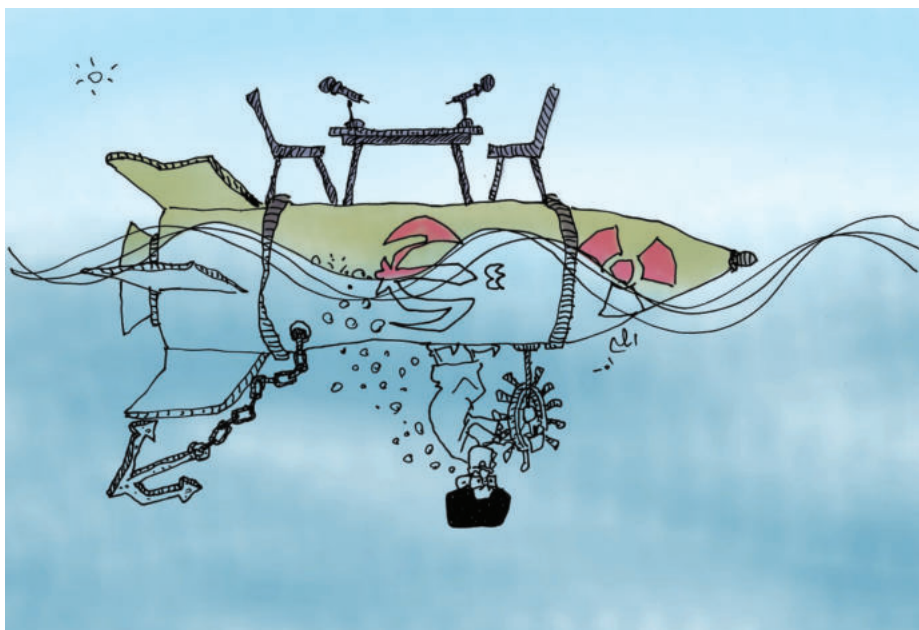
رنجی که در جمهوری اسلامی بر ایرانیان بهایی می‌رود، تازه نیست. فقط هربار موجی به راه می‌افتد و پس از مدتی، مشابه دیگر مصیبت‌هایی که این حکومت بر همه مردم تحمیل می‌کند، نه فراموش بلکه زیر بار سنگین انبوه مصیبت‌های دیگر پنهان می‌شود تا در موجی دیگر بیشتر آشکار شود.

خانه و مزارع بهاییان در روستاهای استان مازندران که از دیرباز سکونتگاه آرام آنان بود، هربار به صحنه‌های دردناک و ضدانسانی تبدیل می‌شود. فشار بر شهروندان بهایی حد و مرز ندارد. از محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی و تخریب آرامستان‌ها و عدم مجوز خاکسپاری درگذشتگان تا حرکت ضدانسانی و تحقیرآمیز گرداندن آنها در شهر! بهار ۱۳۹۰ بود که وجیه‌الله گلپور روستایی ۷۱ ساله را از روستای صفرآباد در حوالی ساری به جرم بهایی بودن به شهسوار بردند تا در خیابان «بگردانند!» جمهوری اسلامی برای ایرانیان، به ویژه ایرانیان بهایی، از همه نظر دوران قاجار را به «ارمغان» آورد با همان مناسبات ارباب و رعیتی، بدون آنکه با جامعه پویای ایران سازگار باشد. رژیم این ناسازگاری را با سرکوب خشن و بی‌امان «حل» کرد.

اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی مسیحی و یهودی و زرتشتی به رسمیت شناخته شده‌اند، مانند بسیاری موارد دیگر، در پیامد انقلاب مشروطه و پنجاه سال پهلوی و نیز مقتضیات جهان امروز، به این حکومت تحمیل شده! از همین رو در عین اینکه آنها را به رسمیت می‌شناسد اما همه راه‌ها برای حضور پیروان این ادیان نیز در ساختار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور بسته است! چه برسد به بهاییان که موجودیت آنها اصلاً به رسمیت شناخته نمی‌شود. اصرار بر اصل «مذهب رسمی ایران» که در صدر متمم قانون اساسی مشروطه نشست نیز حاصل فشارمشروع خواهان بود که در انقلاب ارتجاعی ۵۷ با قدرت انحصاری افسار پاره کردند.

ولی نفرت ملایان و زمامداران جمهوری اسلامی علیه بهاییان از کجا ریشه می‌گیرد؟ چرا حتی نمی‌تواند تحمل کند که آنها بدون برخورداری از امتیازات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، به زندگی عادی مشغول باشند؟ به خاطر «جاسوسی اسرائیل»؟! روستاییان روشنگر و صفرآباد چه جاسوسی می‌توانند برای کشوری بکنند که مأمورانش بخل گوش زمامداران رژیم نشسته‌اند و در روز روشن اسناد اتمی آنرا از قلب پایتخت به تل آویو می‌برند؟! آزار و کشتار ایرانیان بهایی، تکرار دوران قاجار با همان سیاهی و خشونت است که بهائیت در آن شکل گرفت. کینه‌ی شیعی جبری از بهائیت که از بخل خودش جوانه زده، به خاطر رقابت عقیدتی است! آنهم در حالی که هر دو به عرصه خصوصی و پیروان خودشان تعلق دارند! راه همزیستی مسالمت‌آمیز ایرانیان متفاوت و متنوع در کنار یکدیگر، حذف «مذهب رسمی» و نقش آن از هر قانون اساسی و نظام حقوقی و جدایی دین و هر نوع ایدئولوژی از حکومت است. نه فقط ایرانیان بهایی بلکه همه شهروندان از هر قوم و مذهب و جنس و عقیده، تاوان سنگین و خونین دخالت دین در حکومت را می‌پردازند.

معجزه در وین؟!!



● غیر از سه کشور اروپایی و اتحادیه اروپا، نمایندگان دیگر کشورهای حاضر در این مذاکرات با چمدانی پر از بدبینی به وین سفر کردند. آنهم در حالی که بحران‌های بین‌المللی از جنگ در اوکراین تا سفر نانسی پلوسی به تایوان، می‌توانند در روند مذاکرات هسته‌ای در وین تاثیر جدی داشته باشند.

جو بایدن» می‌بیند.

در وین همه در انتظار معجزه نشسته‌اند. انریکه مورا هماهنگ گفتگوهای وین به نمایندگی از اتحادیه اروپا، همچنین جوزپ بورل مقام ارشد سیاست خارجی و امنیت این اتحادیه، تلاش دارند وصلتی انجام گیرد و ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی به برجام یا توافق هسته‌ای بازگردند تا شاید از این طریق بتوان راهی برای خروج از بحران انرژی که اروپا بعد از حمله روسیه به اوکراین با آن دست به گریبان است یافت.

یکی از همکاران انریکه مورا به کیهان لندن می‌گوید «ادامه این بحران و عدم دستیابی به توافقی در وین و به ویژه اگر ایران فعالیت‌های اتمی خود را با سرعت یک سال گذشته گسترش دهد، خطری دیگر و مهم‌تر بازار انرژی در اروپا را تهدید می‌کند. هرگونه تشدید بحران و یا اقدام احتمالی نظامی علیه تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی می‌تواند به بسته شدن تنگه هرمز و یا کاهش شدید امنیت برای تردد نفتکش‌ها بیانجامد و عملاً صدور نفت کشورهای خلیج فارس کاهش پیدا کند و در نتیجه ما شاهد افزایش بهای آن باشیم. ضربه‌ای که اقتصاد کشورهای اروپایی به سختی خواهد توانست تحمل کند.»

غیر از سه کشور اروپایی و اتحادیه اروپا، نمایندگان دیگر کشورهای حاضر در این مذاکرات با چمدانی پر از بدبینی به وین سفر کردند. از آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا تا جان کربی سخنگوی ارشد شورای امنیت ملی کاخ سفید، از آنسوی اقیانوس کسی با امید به پایان موفقیت‌آمیز گفتگوها به وین سفر نکرده است. جان کربی توپ ناامیدی را به زمین جمهوری اسلامی پرتاب می‌کند و می‌گوید: «ما برای همیشه منتظر نخواهیم ماند تا ایران این توافق را بپذیرد و انتظار این است که ایران توافقی را که اکنون روی میز قرار دارد بپذیرد.» البته علی باقری کنی مذاکره کننده ارشد جمهوری اسلامی در مذاکرات وین نیز موفقیت این مذاکرات را در گرو «تصمیم سیاسی

متن پیشنهادی جوزپ بورل

تا کنون آخرین پیش‌نویسی که دو هفته پیش جوزپ بورل برای طرفین مذاکره ارسال کرد منتشر نشده است. دیپلمات‌های اروپایی و نمایندگان کشورهای حاضر در گفتگوهای وین نیز در مورد آن صحبت نکرده‌اند، ولی گویا تهران و واشنگتن هیچکدام از متن این پیش‌نویس رضایت ندارند. یک دیپلمات اروپایی حاضر در گفتگوهای وین به کیهان لندن می‌گوید «تهران و واشنگتن هردو حاضر به عقب‌نشینی‌هایی هستند، ولی هنوز اختلاف نظرهای زیاد است و در شرایط کنونی نمی‌توان هنوز خوشبین بود.» جمهوری اسلامی، به گفته منابع دیپلماتیک اروپایی در وین، حاضر است خواست بیرون آوردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست گروه‌های تروریستی خارجی (FTO) را به برداشته شدن تدریجی تحریم‌های اقتصادی علیه نهادهای وابسته به سپاه تقلیل دهد. در ازای این عقب‌نشینی ولی می‌خواهد تضمین‌هایی از دولت آمریکا در مورد برداشتن موانع برای همکاری اقتصادی و سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی دریافت کند.

چنین به نظر می‌رسد که تهران و واشنگتن در این دو مورد اگرچه توافقی هنوز حاصل نشده آمادگی «نرمش قهرمانانه» داشته باشند ولی به گفته یکی از دستیاران انریکه مورا «هنوز موانع دیگری نیز برای نهایی کردن توافق وجود دارد که در پایتخت اتریش نمی‌توان آنها را برداشت و باید در سطح بالاتر در مورد آنها تصمیم‌گیری شود.» البته این دیپلمات اروپایی حاضر نشد در گفتگوی کوتاه تلفنی با کیهان لندن به این «موانع دیگر» اشاره کند، ولی گویا مهم‌ترین آنها روند بازگشت جمهوری اسلامی به تعهداتی است که در سال ۲۰۱۵ آنها را پذیرفته بود. جمهوری اسلامی گویا در نظر ندارد که



کارنامه یکسال دولت «قاضی مرگ»

حضور سرداران سپاه انقلاب اسلامی در دولت نشان داد برخلاف تبلیغات یا تصورات، پاسدارها جز در سرکوب و خونریزی حتی در ساده‌ترین امور اجرایی کشور عرضه ندارند و مانند کلیت جمهوری اسلامی فقط «حرف» هستند و «ادعا»!

ابراهیم رئیسی با شعار «دولت مردمی؛ ایران قوی» دولت سیزدهم را تشکیل داد اما اکنون در یکسالگی دولت‌اش نه نشانی از «مردمی» بودن در آن دیده می‌شود و نه «قوی» بودن ایران!

نگاهی به عملکرد دولت سیزدهم نشان می‌دهد این دولت نیز مانند دیگر دولت‌های جمهوری اسلامی، تداوم ساختار معیوب و ناکارآمدی است که از چهار دهه پیش تا کنون مردم را از داشتن کشوری توسعه‌یافته محروم و زندگی آنها را با فلاکت پیوند زده است.

سیزدهمین دولت جمهوری اسلامی در حوزه اقتصادی که برای مردم دارای اهمیت ویژه‌ای است، و در حوزه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، در همان مسیر پسرقتی قدم برداشت که از انقلاب ۵۷ آغاز شده است.

در شرایطی که «وعده‌فروشی» به ویژه در روزهای انتخابات همواره وجود داشته، در دولت «قاضی مرگ» نیز فاصله میان وعده‌ها و عملکرد به اندازه دولت‌های گذشته عمیق است. ابراهیم رئیسی بارها از «اقدامات جهادی» و «قاطع» و «انقلابی» برای برطرف کردن مشکلات کشور خبر داد اما با گذشت یکسال همچنان دولت‌اش گیج و بی‌عمل است. آنجایی هم که مانند حذف «ارز ترجیحی» با عنوان «جراحی اقتصادی» به یک به اصطلاح اقدام «انقلابی» دست زد، وضعیت را به مراتب بدتر و فاجعه‌بارتر کرد.

دولت سیزدهم، اصلاح‌طلبان، سپاه؛ فقط «حرف» و «ادعا»!
خرداد ۱۴۰۰ با زوال محتوم اصلاح‌طلبان در سپهر سیاسی و مختصات جمهوری اسلامی سبب شد تا آنها با وجود در دست داشتن محرک‌هایی مانند «رئیس‌هراسی» و رد صلاحیت چند گزینه تبلیغاتی، نتوانند مردم را برای مشروعیت بخشیدن به نظام به میدان بیاورند و در نهایت آرای کمتر از آرای باطله کسب کردند.

اینهمه باعث نشد اصلاح‌طلبان عطای بهره‌مندی از رانت و قدرت در چهار سال دولت سیزدهم را به لقای آن ببخشند بلکه بلافاصله روزنامه اصلاح‌طلب «آفتاب یزد» در صفحه نخست خود با چاپ تصویر بزرگی از وی با تیترو «سلام بر ابراهیم» به استقبال «قاضی مرگ» رفت.

تلاش اصلاح‌طلبان برای برخورداری از خوان نعمتی که برای چهار سال به دست «بال» دیگر نظام افتاده تا آنجا پیش رفت که جمع بزرگی از مطرح‌ترین چهره‌های اصلاح‌طلب اردیبهشت امسال به مهمانی رئیسی نیز رفتند. علی‌مطهری، مجید انصاری، محسن هاشمی رفسنجانی، محمدعلی ابطحی، حسین مرعشی، سعید لیلز و شهاب‌الدین طباطبایی از مهمانان ضیافت «قاضی مرگ» بودند.

هسته‌ای، با هدف تشدید انزوای جمهوری اسلامی در جهان طراحی شده‌اند. گفته می‌شود که حتی تشدید فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی نیز با تشویق روسیه انجام گرفته. اظهارات مبنی بر استفاده از ماهواره «خیام» نیز که قرار است با موشک سایوز روسی در مدار زمین قرار گیرد و اخباری مبنی بر اینکه مسکو می‌خواهد از این ماهواره برای جاسوسی از اوکراین استفاده کند نیز گامی دیگری در همین راستا ارزیابی می‌شود.

بلافاصله پس از دستیابی به توافق احتمالی در وین، فعالیت‌های سانتریفیوژهای نسل جدید را متوقف سازد، درصد غنی‌سازی را کاهش دهد و اورانیوم غنی‌سازی شده ۲۰ و ۶۰ درصدی را به کشور دیگری تحویل دهد. جمهوری اسلامی گام‌هایی را که در یکسال اخیر در زمینه گسترش فعالیت‌های هسته‌ای خود برداشته، اهرمی برای مقابله با تحریم‌های اقتصادی می‌داند و معتقد است که با تقویت توانایی اتمی می‌تواند بالاخره آمریکا و غرب



سخنان اخیر حسین طائب رئیس سابق سازمان اطلاعات سپاه (ساس) و مشاور کنونی فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همزمان با آغاز دور جدید مذاکرات وین در جمع «هادیان سیاسی سپاه»، به نگرانی‌های کشورهای غربی حاضر در پایتخت اتریش افزوده است. حسین طائب در این سخنرانی گفت: «در موضوع برجام و آمریکا اگر منافع ملی و امنیت ملی ما تامین شود، پای کار هستیم» و بلافاصله افزود که البته «روسیه و چین هم (باید) بتوانند این دو را حاصل کنند». در وین این سخنان حسین طائب این نگرانی را به وجود آورده که با توجه به بحران اخیر در روابط پکن و واشنگتن در پیامد سفر نانسو پولوسی سخنگوی مجلس نمایندگان آمریکا به تایوان، جمهوری اسلامی بخواهد با به میان کشیدن پای چین، که تا کنون در مذاکرات هسته‌ای نقش تقریباً بی‌طرف داشته است، موقعیت خود را در رودروی با آمریکا تقویت کند. اروپایی‌ها سقف زمانی این دور جدید از مذاکرات وین را یکشنبه ۱۶ مرداد (۷ اوت ۲۰۲۲) تعیین کرده‌اند. بعید به نظر می‌رسد بدون «معجزه»، علی‌خامنه‌ای در تهران و جو بایدن در واشنگتن در این فرصت کوتاه بتوانند جام زهری را که جوزپ بوردل در بروکسل آماده کرده است سر بکشند. در واشنگتن یک نگاه جو بایدن به انتخابات میان‌دوره‌ای ماه نوامبر است و در تهران علی‌خامنه‌ای نیز به نظر می‌آید که بتواند به سادگی تصمیمی بگیرد که برای بخش‌هایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ناگوار است.

احمد رأفت

را مجبور به پذیرفتن خواسته‌های خود نه تنها در زمینه هسته‌ای بلکه در دیگر موارد چون سیاست‌های منطقه‌ای خود نیز بکند. این نظریه که اخیراً از سوی برخی از تحلیلگران جمهوری اسلامی به صورت علنی بیان شده، با توجه به شرایط جدید بین‌المللی و تشدید بحران‌های سیاسی پشتیبانان بیشتری پیدا کرده است.

مثلت تهران - مسکو - پکن

پس از حمله نظام روسیه به اوکراین، مسکو که تا آنزمان نقش میانجی را در مذاکرات هسته‌ای وین ایفا می‌کرد، ناگهان کنار کشید و تلاش کرد از این گفتگوها نیز به عنوان برگی در رودروی خود با غرب و آمریکا استفاده کند. سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه که برای حضور در نشست «آسه آن» به کامبوج رفته، جمعه ۱۴ مرداد ضمن مخالفت با هرگونه تغییری در متن توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ و ابتکارات پیشنهادی جوزپ بوردل گفت «آمریکا باید نسخه اصلی سند اولیه توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی را بدون اضافه کردن موارد دیگر به اجرا بگذارد و به برجام اولیه [متنی که در سال ۲۰۱۵ میلادی به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسیده است] بازگردد.»

روسیه در حال حاضر به دلایل بی‌شمار هیچ‌گونه سودی از توافق در وین نمی‌برد بلکه برعکس، برداشته شدن تحریم‌های جمهوری اسلامی می‌تواند موقعیت کنونی مسکو را تضعیف کند. تمام سیاست‌های اخیر روسیه که به نوعی در ارتباط با ایران هستند، و نه تنها در زمینه



صنعی و سیاسی و مردم عادی بازداشت و محکوم شده‌اند. در این میان مثل همیشه زنان نخستین هدف سرکوب ایدئولوژیک نظام هستند. اجرای قانون «عفاف و حجاب» که طرح آن در دولت محمد خاتمی تدوین و تصویب شد، از سوی ابراهیم رئیسی مورد تأکید قرار گرفته است. به بهانه رعایت حجاب اجباری، فضای شهرهای بزرگ بیش از پیش نظامی شده و نیروهای نظامی و سرکوبگر در قالب گشت ارشاد اسلامی در نقاط مختلف مستقر شده‌اند. نمایش مبارزه مسلحانه برای تحمیل حجاب اجباری برای جمهوری اسلامی از یکسو بیانگر ناتوانی نظام در برابر زنان و جامعه است ولی از سوی دیگر تشکیل حلقه‌های اعتراضی در مناطق استراتژیک شهری را با محدودیت روبرو کرده است.

همزمان تشدید مشکلات اقتصادی در ایران سبب «زنانه شدن فقر» شده و اشتغال زنان با مشکلاتی بیش از گذشته روبرو شده است. زنان در صدر فهرست اخراج، اشتغال بدون بیمه و دستمزد ناچیز قرار دارند. تبعیض در محیط کار در حالی مشارکت اقتصادی زنان را طی یک سال گذشته کاهش داده که در آنسو، اصرار به فرزندآوری و افزایش جمعیت، سبب شده کافرمانان زیادی از استخدام زنان جوان به دلیل احتمال بارداری و حق استفاده از «۹ ماه مرخصی زایمان» خودداری کنند. در آنسو اما دیگر دستورات و قوانین مرتبط با فرزندآوری، زنان را بیش از مردان از حقوق خود محروم کرده است. عدم دسترسی به دارو و وسایل پیشگیری از بارداری، محدودیت بیشتر برای سقط جنین، ممنوعیت آزمایش غربالگری جنین و در مجموع، نگاه ابزاری به زنان برای «تولید مثل» بی‌حقوقی نیمی از جامعه را به شدت تشدید کرده است.

حجاب اجباری و تحمیل تولید مثل به زنان در حالی دغدغه جمهوری اسلامی است که مشکلات اقتصادی و معیشتی، بیکاری، گرانی و فقر گسترده، فساد فراگیر، ناکارآمدی مدیریتی، بحران سیاست خارجی و زیست محیطی و آسیب‌های گوناگون اجتماعی همگی به قوت خود باقیست. در یکسال روی کار آمدن دولت «قاضی مرگ»، همه این «چالش‌ها» به «اَبَرچالش» تبدیل شده است.

مردم اما راه خود را می‌روند و زمامداران نظام بهتر از هر کسی می‌دانند که برای مردم نه دولت اصلاح‌طلب حسن روحانی و نه دولت اصولگرای ابراهیم رئیسی فرقی ندارد. آنها جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند!

روشنگ آسترکی

به کار کرد اما روشن است که نتوانست تخیل اقتصاد پویا در انزوای بین‌المللی و تحریم را به واقعیت تبدیل کند. ثبات ارزش ریال در برابر دلار از وعده‌های ابراهیم رئیسی بود اما طی یکسال گذشته بر اساس آمارهای ارائه شده از سوی مراکز حکومتی متوسط رشد نقدینگی ۴۰ درصد بوده است. رشد نقدینگی در حالی مهمترین عامل افزایش تورم است که حالا از اصطلاح «انفجاری» برای آن استفاده می‌شود.

آخرین نرخ تورم اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران مربوط به تیرماه است که ۵۰ درصد و تورم نقطه‌ای مواد غذایی ۸۶ درصد اعلام شده است. به این معنا که میانگین قیمت مواد غذایی در تیرماه امسال نسبت به تیرماه گذشته ۸۶ درصد افزایش داشته. جزئیات آمار تورمی نشان می‌دهد مواد غذایی ضروری و پرمصرف در صدر گرانی‌ها بوده و برای نمونه افزایش قیمت روغن طی سال منتهی به تیر امسال ۳۰۰ درصد بوده است. اینهمه در حالیست که ابلاغیه‌های یک‌شبه، سیاست‌های دستوری، واکنش‌های عوام‌فریبانه و عدم انسجام و هماهنگی در بخش‌های مختلف تیم اقتصادی دولت، همان «مدیریت جهادی» در جمهوری اسلامی است.

ابراهیم رئیسی شعار مبارزه با فساد نیز می‌داد و مدعی بود آمده با «رانت» مبارزه کند؛ تنها چند هفته کافی بود که رانت‌خواری و فساد این دولت هم رسوایی به بار بیاورد. تقسیم مناصب کلان بین فک و فامیل و خانواده‌های مافیایی با «قاضی مرگ» نیز ادامه یافت آنهم در حالی که پیشتر گزارش‌هایی درباره فساد و رانت‌خواری امثال محمد مخبر دزفولی معاون اول رئیسی و حمید سجادی وزیر ورزش و جوانان منتشر شده بود.

زنان نخستین هدف بسته‌تر شدن فضای سیاسی و فرهنگی
در شرایطی که جمهوری اسلامی خود را برای سرکوب بیشتر و جلوگیری از بروز اعتراضاتی چون دی ۹۶ و آبان ۹۸ آماده کرده، فضای اجتماعی با روی کار آمدن دولت «قاضی مرگ» بیش از پیش بسته شد.

پس از گسترش اعتراضات صنعتی و سپس اعتراضات سراسری اردیبهشت ۱۴۰۱ و اعتراضات مردم آبادان و چند شهر دیگر پس از فروریختن ساختمان متروپل در خردادماه، دولت رئیسی و نهادهای امنیتی و نظامی همان کردند که در دولت‌های پیشین! در کنار قطع اینترنت، سرکوب مسلحانه معترضان در دستور کار قرار گرفت و در نهایت شمار زیادی از فعالان

هرچند طی این یکسال اصلاح‌طلبان بطور «رسمی» نتوانستند بخش قابل توجهی از کابینه و مدیریت ارشد قوه مجریه را در دست بگیرند اما همچنان شبکه‌های فاسد اقتصادی آنها به فعالیت مشغول است. آنها همچنین هر جا باید میان مردم و نظام انتخاب می‌کردند، مانند همیشه منافع نظام و سود اقتصادی خود را در نظر گرفته و سفت و سخت کنار اصولگرایان ایستادند. بیهوده نیست که شعار «اصلاح‌طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» یک گام و آگاهی استراتژیک به شمار می‌رود.

با وجود اینکه ابراهیم رئیسی از سال ۱۳۹۶ هنگامی که با دعوت «جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی» (جمنا) و «جبهه پایداری انقلاب اسلامی» وارد رقابت‌های دوازدهمین دور انتخابات ریاست جمهوری شد رویای این ریاست را در سر داشت اما سال‌ها انتظار او و حمایت هر «دو بال نظام» از تشکیل دولت سیزدهم نیز وی را برای این مقام که در واقع فقط «مجری» است آماده نکرد. رئیسی همان «قاضی مرگ» در قوه قضاییه باقی مانده و می‌خواهد با «حکم» کارهای اجرایی کشور را پیش ببرد.

هیئت دولت و ساختار مدیریتی که به دست ابراهیم رئیسی چیده شد نیز از دارای خلاءهای بزرگی است که حتی آبروی خودش و نظام را نیز حفظ نکرده. چند قطبی شدن اصولگرایی که در سهم‌خواهی از دولت سیزدهم با وی و به ویژه با محمد مخبر دزفولی معاون اول او زاویه پیدا کرده‌اند کفایت تا شرح ناکارآمدی دولت از تریبون‌های مختلف اصلاح‌طلب و اصولگرا تکرار شود.

رئیسی بارها پیش از انتخابات نمایشی و پس از تشکیل دولت‌اش مدعی شد که برای رفع مشکلات و موانع موجود در کشور «آبرویش را پیش گذاشته است» اما از معرفی اعضای کابینه مشخص بود که او با آبروی خودش فقط بازی کرده است!

ناکارآمدی و نبود درک درست از مشکلات و راهکارها در میان وزرا و هیئت دولت رئیسی نیز مانند دیگر دولت‌های رژیم در همین یکسال گذشته بارها نشان داده شده است. ناکارآمدی ساختاری که با جاسازی سرداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دولت نیز نه تنها تخفیف نیافت بلکه تشدید شد. موضوعی که برای بسیاری به معنی «کودتای خاموش سپاه» بوده است. حضور سرداران سپاه انقلاب اسلامی در دولت نشان داد برخلاف تبلیغات یا تصورات، پاسدارها جز در سرکوب و خونریزی حتی در ساده‌ترین امور اجرایی کشور عرضه ندارند و مانند کلیت جمهوری اسلامی فقط «حرف» هستند و «ادعا»!

برخی تحلیلگران معتقدند با ابراهیم رئیسی نظام جمهوری اسلامی «یکدست» و مسیر برای پیشبرد اهداف علی‌خامنه‌ای فراهم شده است. اما در تمام حوزه‌ها رئیسی ادامه دولت اصلاح‌طلب حسن روحانی و دولت‌های پیشین است! برای نمونه اگرچه نزدیک شدن جمهوری اسلامی به روسیه در دولت رئیسی، از سوی اصلاح‌طلبان بزرگ می‌شود اما «نگاه به شرق» سیاست استراتژیک علی‌خامنه‌ای بوده و دولت حسن روحانی نیز عین دولت کنونی مجری آن بوده است. قراردادهای ایرانفروشی با روسیه و چین همگی در دولت روحانی و با وزارت خارجه محمدجواد ظریف و «مشارکت فعال» اصلاح‌طلبان بسته شده است!

اقتصاد پویا در انزوای بین‌المللی و تحریم؟!

عملکرد مردود هشت سال دولت حسن روحانی از جمله در حوزه اقتصاد سبب شد وعده‌های اقتصادی، ابزار اصلی ابراهیم رئیسی در انتخابات نمایشی ۱۴۰۰ باشد. دولت سیزدهم هرچند با شعار مضحک پیوند نردن زندگی مردم به برجام آغاز

شاهزاده رضا پهلوی به مناسبت صد و شانزدهمین سالروز مشروطیت:

انقلاب واپسگرایانه ۵۷ علیه ارزش‌های تجددخواهانه مشروطه روی داد



مدرنیسم و تجدد ایرانی وجود داشت در برنامه کار خود قرار داد و در ظرف بیست سال، چهره جامعه ایران را دگرگون ساخت.»

اصلاحات گسترده محمدرشاه پهلوی را نیز باید در تداوم خواست‌های تاریخی مشروطه ارزیابی کرد. چگونه می‌شد از جامعه‌ای مدرن سخن گفت در حالی که زنان، یعنی نیمی از جمعیت کشور از مشارکت سیاسی

رخدادهای اقلیمی شده است. این در حالیکه در تمام این سالها، کارشناسان مکررا و همه‌روژه هشدار داده‌اند که فرسایش خاک و بیابان‌زایی و توسعه بی‌ضابطه سازه‌ها و سکونتگاه‌های انسانی می‌تواند گستره‌های وسیعی از کشور را در مسیر یک قهقرای سرزمینی با پیامدهایی مرگبار و جبران‌ناپذیر قرار دهد.

رژیم جمهوری اسلامی اما ثابت کرده که بی‌اعتنا به هر معیار کارشناسی، اخلاقی، انسانی و زیست‌محیطی، فقط قصد مصرف و بلعیدن ایران و منابع طبیعی آن را دارد. مسئولیت‌پذیری در برابر جان هم‌میهنان و رعایت استانداردهای محیط زیستی در مدیریت سرزمین، می‌توانست پاسداری آب و خاک ایران را تضمین کند و نیز مانع مرگ هم‌میهنان در فجایعی همچون سیل اخیر شود. اینگونه فجایع نشان می‌دهند که حتی یک ثانیه تداوم این رژیم ضد ایرانی چگونه می‌تواند ایران را ناپایدارتر و عرصه‌های بزرگتری از کشور را نایمن و آسیب‌پذیر سازد. باشد که ایران از سلطه این اهریمنان ایران‌ستیز رها شود. باشد که آب و خاک ایران دگربار پایدار شود. باشد که ایران، برگ و بارش را باز یابد و ایرانیان در زادبوم خویش، دوباره خاغان و سرپناهی ایمن بیابند.

پاینده ایران،
رضا پهلوی

مشروطه‌خواهان تبدیل شد. در چنین شرایطی «سردار سپه» از راه رسید و به تعبیر مورخ برجسته، ماشالله آجودانی، تبدیل به «قهرمان توانمند و مقتدر مشروطیت» شد. آجودانی در «مشروطه ایرانی» می‌نویسد: «رضاشاه دو خواست مهم مشروطیت ایران، یعنی ایجاد حکومت مقتدر مرکزی و مدرن‌ساختن جامعه سنتی عقب‌مانده را با همه تناقضاتی که در

پیام همدلی شاهزاده رضا پهلوی با سیل‌زدگان:

حتی یک ثانیه تداوم این رژیم ضد ایرانی کشور را ناپایدارتر و نایمن‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌کند



تلاش مردم زاهدان برای پیدا کردن کودک ۸ ساله گمشده در سیل / ۵ مرداد ۱۴۰۱

● دقیقا در زمانی که دیگر خواست مهم مشروطیت، یعنی آزادی سیاسی و دموکراسی در ایران می‌توانست محقق شود، انقلاب واپسگرایانه ۵۷ علیه ارزش‌های تجددخواهانه مشروطه رخ داد، و مشروطه‌خواهان پیرو شیخ فضل‌الله نوری بر مشروطه‌خواهان پیرو ستارخان و باقرخان و سردار اسعد بختیاری پیروز شدند و حکومت روضه‌خوانان و تبهکاران را برپا کردند.

● مشروطه اما یک واقعه تاریخی نبود که در نقطه‌ای از تاریخ تمام شده باشد. مشروطه، خواست همیشگی ماست و همیشه ادامه دارد و این مدیون مبارزه روشن‌اندیشان و دلیرانی است که پس از یک سده نیز نام‌شان در آسمان ایران همچون ستاره‌های درخشان می‌درخشد و بر جان خسته‌دلان، نوری از امید می‌افکنند.

صدور فرمان مشروطیت و تاسیس مجلس نمایندگان ملت در روز ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، نقطه عطفی مهم در مبارزه روشن‌اندیشان ایران برای برپایی حکومت قانون به شمار می‌رود. ایران در آن دوران، نیازمند دولتی بود که ضامن آزادی و برابری حقوقی مردم، و استقلال و رهایی از سلطه و دخالت خارجی باشد، و با تامین ثبات و امنیت و منافع ملی، کشور و جامعه‌ای گرفتار در باتلاق عقب‌ماندگی را به سوی تجدد و مدرن‌سازی سوق دهد.

وقوع جنگ جهانی اول، مداخلات فزاینده روسیه و انگلیس، و بی‌ثباتی و هرج و مرج و قحطی بزرگ در ایران، شرایط را به سمتی سوق داد که حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، و بازگشت ثبات و امنیت به عنوان لازمه آزادی و تجدد و نوسازی، به اولویت بسیاری از

● فساد، ناکارآمدی و مدیریت هیئتی و رانتی در جمهوری اسلامی، کشور ما را در برابر انواع مخاطرات طبیعی آسیب‌پذیر کرده، و سالیان طولانی بهره‌برداری آژمندانه و بی‌ضابطه از منابع طبیعی، موجب ناپایداری زیست‌بوم ایران و کاهش تاب‌آوری آن در برابر رخدادهای اقلیمی شده است.

● رژیم جمهوری اسلامی ثابت کرده که بی‌اعتنا به هر معیار کارشناسی، اخلاقی، انسانی و زیست‌محیطی، فقط قصد مصرف و بلعیدن ایران و منابع طبیعی آن را دارد. مسئولیت‌پذیری در برابر جان هم‌میهنان و رعایت استانداردهای محیط زیستی در مدیریت سرزمین، می‌توانست پاسداری آب و خاک ایران را تضمین کند و نیز مانع مرگ هم‌میهنان در فجایعی همچون سیل اخیر شود.

جان باختن ده‌ها هم‌میهن در پی وقوع سیل در سراسر ایران را به خانواده‌های آنان و نیز به عموم هم‌میهنان صمیمانه تسلیت می‌گویم. گزارش‌های کارشناسی حکایت از آن دارد که اینبار نیز، مسئول اصلی مرگ هم‌میهنان‌مان، رژیم فاسد و بی‌کفایت حاکم بر ایران است.

واقعیت این است که فساد، ناکارآمدی و مدیریت هیئتی و رانتی در جمهوری اسلامی، کشور ما را در برابر انواع مخاطرات طبیعی آسیب‌پذیر کرده، و سالیان طولانی بهره‌برداری آژمندانه و بی‌ضابطه از منابع طبیعی، موجب ناپایداری زیست‌بوم ایران و کاهش تاب‌آوری آن در برابر



شهبانو فرح پهلوی در گفتگو با شبکه «العربیة»

شهبانو فرح پهلوی:

امیدوارم تغییر رژیم در ایران از داخل کشور شکل بگیرد

● به گزارش وبسایت «العربیة»، شهبانو فرح پهلوی در این مصاحبه به وضعیت معیشتی مردم، فقدان آزادی، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و کشتار در ایران اشاره کرد و گفت، نسبت به امکان بروز تغییر از داخل کشور خوشبین است. شهبانو در پاسخ به پرسشی درباره نظام حکومتی آینده ایران گفت که وی پادشاهی مشروطه را ترجیح می‌دهد، اما این مردم هستند که می‌بایست در این زمینه تصمیم بگیرند. شهبانو فرح پهلوی در گفتگو با «العربیة» که روز چهارشنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۱ از این شبکه پخش شد بر «حفظ تمامیت ارضی ایران» تأکید کرده و تلاش‌های جریان‌های تجزیه‌طلب و حامیان آنها را مردود دانست.

بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و کشتار در جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت، نسبت به امکان بروز تغییر از داخل ایران خوشبین است و امیدوار است که تغییر رژیم از درون خود ایران شکل بگیرد.

او همچنین ضمن تأکید بر اینکه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی خطری علیه کشورهای منطقه است، افزود که به شخصه نیز از اینکه ایران تسلیحات هسته‌ای در اختیار داشته باشد، مخالف است.

شهبانو در پاسخ به پرسشی درباره نظام حکومتی آینده ایران گفت که وی پادشاهی مشروطه را ترجیح می‌دهد، اما این مردم هستند که می‌بایست در این زمینه تصمیم بگیرند.

شهبانو فرح در پاسخ به پرسش دیگری در مورد احتمال اینکه شاهزاده رضا پهلوی خود را به عنوان پادشاه ایران معرفی کند نیز تکرار کرد در این مورد نیز مردم می‌بایست تصمیم بگیرند. وی تأکید کرد که فرزند ارشد وی همانگونه که خودش بارها تکرار کرده، برای دست یافتن به آزادی، دموکراسی و حقوق زنان در ایران تلاش می‌کند.

شبکه «العربیة» بخش‌هایی از این گفتگوی اختصاصی را با زیرنویس فارسی در شبکه‌های اجتماعی خود منتشر کرده است.

➔ محروم بودند و بخش بزرگی از جامعه، رعیت به شمار می‌رفتند؟ پدرم با اصلاحات ارضی و اصرار بر حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، یکی دیگر از تکمیل‌گران پروژه مشروطه بود.

اما دقیقاً در زمانی که دیگر خواست مهم مشروطیت، یعنی آزادی سیاسی و دموکراسی در ایران می‌توانست محقق شود، انقلاب واپسگرایانه ۵۷ علیه ارزش‌های تجددخواهانه مشروطه رخ داد، و مشروعه‌خواهان پیرو شیخ فضل‌الله نوری بر مشروطه‌خواهان پیرو ستارخان و باقرخان و سردار اسعد بختیاری پیروز شدند و حکومت روضه‌خوانان و تبهکاران را برپا کردند. حکومتی که از همان روز نخست، امت اسلام را جایگزین ملت ایران کرد، دادگستری مدرن کشور را تعطیل و بیدادگاه‌های انقلاب اسلامی را بر جان و مال مردم حاکم کرد، آزادی‌های اجتماعی مردم و به ویژه زنان را سلب کرد، و امروز تمامیت ارضی و سرنوشت کشور را به چین و روسیه واگذار کرده و بقای خود را در هزینه‌کردن از جیب ملت ایران برای تروریست‌ها و جنایتکاران می‌بیند.

مشروطه اما یک واقعه تاریخی نبود که در نقطه‌ای از تاریخ تمام شده باشد. مشروطه، خواست همیشگی ماست و همیشه ادامه دارد و این مدیون مبارزه روشن‌اندیشان و دلیرانی است که پس از یک سده نیز نام‌شان در آسمان ایران همچون ستاره‌های درخشان می‌درخشد و بر جان خسته‌دلان، نوری از امید می‌افکند.

ملت ایران امروز بیش از هر زمان، خواهان برقراری حاکمیت ملی و تحقق اراده‌اش در همه شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. یقین دارم این نیروی عظیم به خواست و هدف خود خواهد رسید، و استقلال، آبادانی و پیشرفت، و آزادی و دموکراسی در کشور عزیزمان محقق خواهد شد.

پاینده ایران

رضا پهلوی

۱۴ مرداد ۱۴۰۱



عکس مجلس شورای ملی ایران

پیام شهبانو فرح پهلوی به مناسبت سالگرد انقلاب مشروطه

● قانون اساسی مشروطیت ایران با شناسایی حقوق ملت و جدایی قوای کشوری، یکی از بزرگترین دستاوردهای سیاسی و اجتماعی ایران در درازای تاریخ شاهنشاهی است که پیشکسوتان نهضت زنان در ایران، دوش به دوش مردان آزاده، در آن سهیم بودند.

سالروز مشروطیت را که نماد آغاز مردم‌سالاری در ایران است به هم‌میهن‌انم شادباش می‌گویم. ۱۴ مردادماه در تاریخ ایران روزی است که ملت ایران توانست پس از سال‌ها مبارزه، نظام پادشاهی پارلمانی را جایگزین استبداد و خودرایی کند. قانون اساسی مشروطیت ایران با شناسایی حقوق ملت و جدایی قوای کشوری، یکی از بزرگترین دستاوردهای سیاسی و اجتماعی ایران در درازای تاریخ شاهنشاهی است که پیشکسوتان نهضت زنان در ایران، دوش به دوش مردان آزاده، در آن سهیم بودند.

دیری نپایید که با همت رضاشاه بزرگ، دوران بازسازی ایران بر پایه‌ی تجددخواهی و ناسیونالیسم کهن ایرانی آغاز شد و در دوران شاهنشاه فقید، ضمن تمرکز بر حفظ

ثمر رسید.

یادآوری این سالروز خجسته با نوید آزادی توأم است. به امید پیروزی نور بر تاریکی.

۱۴ مرداد ۱۴۰۱

استقلال و یکپارچگی کشور، گام‌های بلندی در کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی برداشته شد. در این عصر با از میان برداشتن نظام ارباب و رعیتی و پایان دادن به ستم دیرینه مردسالاری، آرمان‌های ناشکفته جنبش مشروطیت برآورده شد و تداوم و تکاملی که خواسته شاهنشاه فقید بود به



با نشر

حرف و هدف، هنوز همان حرف و هدف جنبش مشروطه است!

نه تنها در ایران، بلکه در منطقه‌ای که ایران در آن قرار دارد، به سود قطعی مدرنیته به سرانجام نرسیده باشد، همچنان نو و در دستور کار خواهد بود.

در اینجا مایلیم نکاتی را مطرح کنیم تا پلی فراتر از سکولاردمکراسی و ضرورت یک «آترناتیو سیاسی» به شرایط کنونی ایران بزنم.

دمکراسی بدون سکولاریسم، معنایی جز تحریف و سفسطه ندارد. در هیچ جای جهان و در هیچ دوره‌ای نمی‌توان ادعای دمکراسی به معنای حکومت دوره‌ای و متغیر اکثریت با رعایت حقوق اقلیت داشت، و در آن، دین از دولت، به شکل سکولاریسم، و یا لائسیته، جدا نباشد.

تأکید بر سکولاریسم، در شرایط مشخص جامعه‌ی ایران، به دلیل سلطه‌ی حکومت مذهبی و هم چنین نخله‌های سیاسی، است که بر این پندارند که گویا می‌توان حکومت دینی داشت و نه آن دین را در چهارچوب دمکراسی، بلکه دمکراسی را در چهارچوب آن دین، پیاده نمود! اصطلاح متناقض دمکراسی دینی، زائیده‌ی شرایط و فرهنگ مذهبی حاکم، و این نوع نخله‌های سیاسی است که در عمل نیز آن را به انتخابات فرمایشی بین «خودی‌ها» محدود می‌کنند. انتخابات اما نه خود دمکراسی بلکه فقط یکی از ابزار تحقق آن است که همواره مورد سوء استفاده‌ی حکومت‌های استبدادی، انحصارطلب و توتالیتر نیز قرار گرفته و می‌گیرد.

در این عرصه نیز، با توجه به بدآموزی‌ها و تحریف‌های جمهوری اسلامی و اعوان و انصارش، کار عظیم بازسازی و «اعاده‌ی حیثیت» از برخی مفاهیم و واژه‌ها، در برابر روشنفکران و روشنگران دمکرات قرار دارد.

هدف نهایی اما، امنیت، صلح، آزادی و رفاه نسبی ساکنان کشور به نام ایران است که بدون تأمین همه‌ی اینها در کشورهای منطقه، همواره متزلزل و بی‌ثبات خواهد بود.

این هدف، بدون اراده‌ی ملی برای یک همبستگی ملی فراگیر و یک همگرایی پایدار، بین نیروهایی که این اهداف را دنبال می‌کنند، به دست نمی‌آید.

ولی برای رسیدن به همبستگی ملی در جامعه، و همگرایی مستولانه بین نیروهای سیاسی مدافع دمکراسی و حقوق بشر، لازم است که ایرانیان و نیروهای سیاسی، در یکدیگر به دیده‌ی دشمن یا رقیب نگاه نکنند بلکه خود را همراهمان و هموطنانی ببینند که با همه‌ی تنوع و گوناگونی در فکر و رفتار و شیوه‌هایی که پیشنهاد می‌کنند، به دنبال یک هدف مشترک هستند. هدفی که با حذف، انکار و یا

«آزادی» و «تجدد» پرداخته شده. مضمونی که همچنان نه تنها اهمیت دارد بلکه تداوم مشروطه به معنی تکمیل اهداف آن که بسیاری از آنها در دوران پهلوی تحقق یافت، به یک ضرورت عینی تبدیل شده است. اهدافی که انقلاب ارتجاعی ۵۷ با بنیانگذاری جمهوری اسلامی توسط مشروطه‌خواهان در آن گسستی خشن به وجود آورد و تجربه‌ای سنگین و خونبار لازم بود تا جامعه ایران بار دیگر برای تداوم مشروطه به میدان بیاید.

کیهان لندن در تمام سال‌های گذشته مطالب روشنگرانه‌ی بسیار در ارتباط با نبرد «سنت و مدرنیته» و «مشروطه و مشروطه» نه تنها در ایران بلکه با گسترش بنیادگرایی اسلامی و تروریسم اسلامی در جهان منتشر کرده است. انقلاب مشروطه و اهداف آن چنان در تاریخ معاصر ایران حک شده است که در اواخر دوران ریاست محمد خاتمی بر دو دولت اسلامی هفتم و هشتم، اصلاح‌طلبان امنیتی جمهوری اسلامی در جوف همان «پروژه اصلاحات» به فکر ترفند سوء استفاده از آن با عنوان «ولایت مشروطه فقیه» افتادند ولی به دلیل تناقض و بی‌آبرویی آشکار آن، و اینکه همانطور که مشروطه، مشروطه می‌شود، مشروطه را نیز نمی‌توان مشروطه کرد، در همان گام‌های نخست رسوا شده و ناکام ماندند.

من به عنوان روزنامه‌نگار که واسطه بین قدرت، چه قدرت حاکم و چه قدرت اپوزیسیون، با جامعه است، و به عنوان چشم و گوش مردم، در این کنگره شرکت کرده‌ام.

شاید جالب و یا حتی ضروری باشد که آگاه باشیم، ما سال‌هاست اندیشه و سخن تازه‌ای مطرح نمی‌کنیم! آنچه بیش از صد سال پیش در جنبش و انقلاب مشروطه، زیر عنوان کوتاه و گویای «آزادی و تجدد» مطرح شد، هنوز برای ما، برای جامعه‌ی ما، اندیشه و سخنی تازه است که همچنان تحقق نیافته و به فرجام نرسیده است.

تجربه‌ی پیروزی انتقام‌جویانه‌ی «مشروطه» بر «مشروطه» در سال ۱۳۵۷، نه به جهت تحمیل یک ساختار صرفاً سیاسی، بلکه مهم‌تر از آن، به دلیل سلطه‌ی تفکرات ارتجاعی‌ترین نیروهای جامعه‌ی ایران، این امکان بی‌همتای در اختیار ما نهاد تا بار دیگر به آنچه باز گردیم که صد سال پیش به واقع نو بود، و دریابیم که تا زمانی که نبرد بین سنت و مدرنیته، استبداد و آزادی، حکومت دینی و حکومت سکولار، دولت شرعی و دولت حقوقی، حاکمیت گروهی و حاکمیت ملی،

مضمون مشروطه همچنان نه تنها اهمیت دارد بلکه تداوم مشروطه به معنی تکمیل اهداف آن که بسیاری از آنها در دوران پهلوی تحقق یافت، به یک ضرورت عینی تبدیل شده است. اهدافی که انقلاب ارتجاعی ۵۷ با بنیانگذاری جمهوری اسلامی توسط مشروطه‌خواهان در آن گسستی خشن به وجود آورد و تجربه‌ای سنگین و خونبار لازم بود تا جامعه ایران بار دیگر برای تداوم مشروطه به میدان بیاید.

● انقلاب مشروطه و اهداف آن چنان در تاریخ معاصر ایران حک شده است که در اواخر دوران ریاست محمد خاتمی بر دو دولت اسلامی هفتم و هشتم، اصلاح‌طلبان امنیتی جمهوری اسلامی در جوف همان «پروژه اصلاحات» به فکر ترفند سوء استفاده از آن با عنوان «ولایت مشروطه فقیه» افتادند ولی به دلیل تناقض و بی‌آبرویی آشکار آن، و اینکه همانطور که مشروطه، مشروطه می‌شود، مشروطه را نیز نمی‌توان مشروطه کرد، در همان گام‌های نخست رسوا شده و ناکام ماندند.

● پس از گذشت بیش از صد سال از انقلاب مشروطه اگر به این دستاورد فکری رسیده باشیم که همه‌ی مسئله، نه فقط بر سر قدرت و منافع بلکه بر سر حقوق است، و در همه عرصه‌ها، حقوق شهروندی و ملی باید تنظیم‌کننده مناسبات قدرت و منافع باشد و نه برعکس، گامی بزرگ و فراتر از صد سال پیش برداشته‌ایم چرا که هر اندازه «قدرت» و «منافع» می‌توانند لگام‌گسیخته باشند و در تقابل با قدرت و منافع دیگران قرار بگیرند، به همان اندازه، «حقوق» مهارکننده‌ی قدرت و منافع است و این تقابل را می‌کاهد و یا حتا مانع می‌شود. ایرانیان همواره و همچنان تاوان «قدرت» و «منافع»ی را را پرداخته و می‌پردازند، که حق و حقوق فردی و ملی خود آنان را به رسمیت نمی‌شناسد و زیر پا می‌نهد!

● در صورت رسیدن به این دستاورد فکری است که می‌توان با خیال آسوده لم داد و اندیشید که نبردی سخت بود، نابرابر بود، اما بی‌فایده نبود می‌ارزید، عمر بر سر آن گذاشت، چرا که به نقطه‌ای رسیدیم که می‌توانیم حرفی تازه بزنیم، تازه‌تر از آزادی و تجدد: حقوق دمکراتیک!

الاهه بقراط - این سخنرانی مربوط به دومین کنگره سالانه سکولاردمکرات‌هاست که نهم و دهم اوت ۲۰۱۴ (امرداد ۱۳۹۳) در شهر بوخوم آلمان برگزار شد که به دلیل همزمانی با سالگرد انقلاب مشروطه، در آن به نقش جنبش مشروطه و اهداف آن و تقابل مشروطه و نظام جمهوری اسلامی با

تجدد، و سی و پنج سال تجربه‌ای درست برعکس آزادی و تجدد، در تاریخ یک کشور، جز چشم بهم زدن نیست، اگرچه، عمر ما بر سر آن رفت، و می‌رود. با اینهمه اگر به این دستاورد فکری رسیده باشیم که همه‌ی مسئله، نه فقط بر سر قدرت و منافع بلکه بر سر حقوق است، و در همه عرصه‌ها، حقوق شهروندی و ملی باید تنظیم‌کننده مناسبات قدرت و منافع باشد و نه برعکس، گامی بزرگ و فراتر از صد سال پیش برداشته‌ایم چرا که هر اندازه «قدرت» و «منافع» می‌توانند لگام‌گسیخته باشند و در تقابل با قدرت و منافع دیگران قرار بگیرند، به همان اندازه، «حقوق» مهارکننده‌ی قدرت و منافع است و این تقابل را می‌کاهد و یا حتا مانع می‌شود. ایرانیان همواره و همچنان تاوان «قدرت» و «منافع»ی را را پرداخته و می‌پردازند، که حق و حقوق فردی و ملی خود آنان را به رسمیت نمی‌شناسد و زیر پا می‌نهد!

در صورت رسیدن به این دستاورد فکری است که می‌توان با خیال آسوده لم داد و اندیشید که نبردی سخت بود، نابرابر بود، اما بی‌فایده نبود! می‌آزید، عمر بر سر آن گذاشت، چرا که به نقطه‌ای رسیدیم که می‌توانیم حرفی تازه بزنیم، تازه‌تر از آزادی و تجدد: ما اندیشه و آرمان آزادی و تجدد و «اقتدار» و «منافع» در چهارچوب ایران را به اندیشه‌ی حقوق دموکراتیک، در سیاست داخلی و منطقه‌ای فرا رویندیم و بر اساس این درک از سیاست، می‌توانیم نهال یک همبستگی ملی و فراگیر را در میان ایرانیان، و یک همگرایی پایدار را بین نیروهای سیاسی کشور، به نام حقوق و حاکمیت ملی ایران آبیاری کنیم.

[سخنرانی در دومین کنگره سالانه سکولاردمکرات‌ها/ ۹ و ۱۰ اوت ۲۰۱۴ / بوخوم/آلمان]



ویدئو

که قدرت، در برابر ادیان و اقوام خنثی باشد، و راه ادیان را بر دخالت در آن، با قاطعیت ببندد، و راه اقوام را برای مشارکت در آن، بگشاید. چنین کاری نیز فقط از حکومتی که دین و دولت در آن جدا و متکی بر اصول دموکراسی و حقوق بشر باشد، بر می‌آید. ساختار سیاسی دموکراتیک و دولت حقوقی متکی بر حقوق بشر است که به افراد و دستجات اجازه می‌دهد عقاید مذهبی، قبیله‌ای و قومی خود را در مقام و مسئولیتی که دارند دخالت بدهند. گذشت بیش از صد سال از انقلاب مشروطه برای آزادی و

نادیده گرفتن بخشی از جامعه، و یا دیگر نیروهای مدعی همین هدف، تأمین نخواهد شد. هر ادعایی، درباره مسائل مهم سیاسی روز، از آلت‌ناتیبو سیاسی تا منافع ملی و توسعه‌ی پایدار، تنها زمانی تأثیر و پیامد عملی خواهد داشت که بر بنیادهای سیاسی و حقوقی مدرن بنا شده باشد. حقوق و سیاستی که در آن تعلق‌های دینی، نژادی، قومی، جنسیتی و طبقاتی هیچ برتری و امتیازی، برای هیچ فرد و گروهی، به همراه نمی‌آورد. اگر دموکرات‌ها بتوانند، این درک را، در جامعه‌ی سیاسی ایران

تقویت کنند، می‌توان امیدوار بود که ایرانیان، با بهره‌گیری از تجربه‌ی دیگران، حرف و سیاستی تازه‌تر از دموکراسی‌ها و یا شبه‌دموکراسی‌های غیرغربی مانند ترکیه و هند، به ویژه برای کشورهای مسلمان‌نشین، داشته باشند. کشورهایی که در نبرد تاریخی، بین سنت و مدرنیته، مرحله‌ی دردناک و خونباری را پشت سر می‌گذارند: دموکراسی، دیگر، فقط ابزار حکومت اکثریت، حتا با رعایت حقوق اقلیت نیست، بلکه ابزار تأمین حقوق و مشارکت مردم، همه‌ی مردم، است. برای تأمین این حقوق باید دموکرات و طبیعتاً باید سکولار بود. نکته تازه در اینجاست: مسئله و هدف، فقط قدرت نیست بلکه قدرت، ابزار تأمین حقوق و مشارکت مردم باید باشد!

در شرایطی که منطقه، و کشورهای مسلمان‌نشین با انواع و اقسام افراطیگری مذهبی و قومی، دست و پنجه نرم می‌کنند، باید سیاستی را ارائه کرد که دربرگیرنده‌ی حقوق مردمان ساکن این مناطق باشد. این حقوق، با تقسیم و تجزیه‌ی کشورها و سپردن حکومت آنها به شیعه و سنی و کرد و بلوچ و ترک و عرب و... تأمین نمی‌شود چرا که در تمام این مناطق نیز همواره اقلیت‌هایی وجود خواهند داشت که باید حقوق‌شان رعایت شود! پس موضوع بر سر انسان و حقوق اوست. بر سر حقوق انسانی و شهروندی پیروان ادیان مختلف و مردمان اقوام گوناگون است.

می‌توان پیروان دینی را، یا مردمان قومی را، با ساختن کشورهای جدید بر پیروان و مردمان ادیان و اقوام دیگر حاکم کرد و انتظار ثبات و صلح و امنیت و آزادی داشت! این، راه و کاری نو نیست! بلکه قبلاً در همین منطقه‌ای که عراق و لبنان و اردن و سوریه و عربستان سعودی و فلسطین و اسرائیل قرار دارند، انجام شده و نتیجه‌اش را می‌بینیم!

به مناقشات مذهبی و قومی، تنها زمانی می‌توان پایان داد

(خبری دردناک)

درگذشت دکتر ایرج حمیدی



شخصیت برجسته‌ای در آسمان انسان گرائی، آزاد اندیشی، همدلی و یاری دهی به خیرعمومی (در مقام وزیر سابق آب و برق) نه تنها برای دوستانش جانسوز و اسفناک است، بلکه برای ایرانیان نیز فقدان چنین مرد لایق و متخصصی غیرقابل جبران است.

ما دوستان بسیار نزدیک این شادروان در مونیخ فقدان این مرد فرهیخته و آزاداندیش را به دختران محترمش، یاسمین و رویا، بستگان و آشنایانش تسلیت می‌گوئیم. نام وی نامی جاودانی است.

حبیب تفضلی
نصرت واحدی

حمید بنان
تقی علوی کیا

کاظم سید امامی
احمدعلی بهبهانی

ششم توسعه «دولت در حدود اعتبارات هزینه‌ای سالانه و متناسب با نرخ تورم نسبت به تعیین ضریب حقوق کارکنان دولت اعم از مشمولان و غیرمشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری در لوائح بودجه سنواتی اقدام کند. این حکم در طول برنامه حاکم بر ماده (۱۲۵) قانون مدیریت خدمات کشوری خواهد بود» و بر اساس این قانون دولت مکلف است حقوق کارمندان دولت را هر ساله دست کم به اندازه تورم سالانه افزایش دهد و مبنای نرخ تورم نیز نرخ اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است. و این در حالی است که ضریب افزایش حقوق کارکنان در سال ۱۴۰۱ به میزان ۱۰ درصد اعلام شد که با ضریب تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی اختلاف فاحش دارد.

از ابتدای سال ۱۴۰۱ شکاف میان دستمزدها و هزینه زندگی به شدت افزایش یافته است. افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی، سبب کاهش قدرت خرید مردم شده است. همچنین سیاست‌های اقتصادی دولت رئیسی نیز فاصله عمیقی با وعده‌های دولت دارد.

گسترش فقر و مشکلات معیشتی، تورم فزاینده و بی‌برنامگی دولت سبب افزایش انتقادات به عملکرد دولت شده است. از جمله مهدی پازوکی اقتصاددان و استاد دانشگاه امروز دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۱ با انتقاد شدید از اقدامات دولت

تداوم و تعمیق بحران معیشتی؛ از خودسوزی به علت فقر تا درخواست کارمندان دولت برای افزایش حقوق‌ها

تا بتوانند نیازهای خود بخصوص در حوزه مواد غذایی را تأمین کنند»

جدا از کارگران و بازنشستگان که از جمله اقشار حداقل بگیر و زیر خط فقر هستند، بخش زیادی از کارمندان دولت نیز زیر خط فقر قرار گرفته و خواهان افزایش دستمزدها

● کارمند کنتورنویس شرکت آب و فاضلاب شهر لاهیجان و یک جوان ۳۰ ساله اهل ایلام طی دو روز گذشته به دلیل مشکلات مالی خودکشی کرده و جان باختند.

● احسان سلطانی: از ابتدای سال تا کنون افزایش قیمت مواد غذایی ۴۴ درصد بوده، اما شاخص قیمت کل کالاها و خدمات در تیرماه ۲۶ درصد افزایش پیدا کرده است.

● جمعی از کارمندان دولت در کارزاری از رئیس‌جمهور خواستند تا ضریب حقوق کارکنان دولت متناسب با نرخ تورم سالیانه افزایش پیدا کند.

گرانی کالاها در سال جدید سبب افزایش مشکلات مالی خانوارهای حقوق‌بگیر شده است. شکاف درآمدها و هزینه‌های خانوارهای کارگر، بازنشسته و کارمند به جایی رسیده که درآمد اغلب این خانوارها حتی برای نیمی از ماه هم کفاف می‌دهد و در این بین برخی از فقرا راهی جز پایان دادن به زندگی خود نمی‌یابند.

افزایش آمار خودکشی در ایران با افزایش مشکلات اقتصادی گره خورده و تنها در دو روز گذشته خبر خودکشی دو نفر منتشر شده است.

یکی از کارکنان کنتورنویس شرکت آب و فاضلاب شهر لاهیجان در استان گیلان پس از ورود به اداره آب و فاضلاب با ریختن بنزین به روی خود خودسوزی کرد.

ابراهیم انصاری دادستان لاهیجان روز یکشنبه نهم مرداد با تأیید این خبر گفته که دلیل خودسوزی این فرد «اعتراض به اخراج» بوده است.

یک جوان ۳۰ ساله اهل ایلام نیز در روز شنبه ۸ مرداد به دلیل مشکلات معیشتی در یکی از خیابان‌های این شهر خودکشی کرد و جان باخت.

در سال‌های گذشته و با تشدید مشکلات معیشتی و گسترش فقر شمار افرادی که به دلیل مشکلات مالی اقدام به خودکشی می‌کنند در ایران با افزایش چشمگیری روبرو شده است.

اواسط خردادماه امسال نیز دو کارگر در ماهشهر در اعتراض به اخراج از محل کار خودکشی کردند. همزمان یک کارگر در یاسوج به دلیل ناتوانی در بدهی ۱۰ میلیون تومانی خودکشی کرد. در حادثه تلخ دیگری در اردیبهشت امسال دو کارگر نانوايي در روستایی در شهرستان ممسنی استان فارس به دلیل مشکلات مالی با خوردن قرص برنج خودکشی کردند و جان باختند.

آمارهای مرکز آمار ایران نشان می‌دهد تورم در ایران طی ماه‌های خرداد و تیر به بیش از ۵۰ درصد رسیده است. در این میان تورم مواد خوراکی بطور میانگین حدود ۸۶ درصد است. این شاخص در چند استان ایران به مرز ۱۰۰ درصد رسیده است. در آنسو اما حقوق و دستمزدهای کارگران و اغلب کارمندان زیر رقم خط فقر است و حتی هزینه‌های «ضروری» خانوار را برای یک ماه پوشش نمی‌دهد.

احسان سلطانی تحلیلگر اقتصادی در گفتگو با فرارو گفته که «از ابتدای سال تا کنون افزایش قیمت مواد غذایی ۴۴ درصد بوده، اما شاخص قیمت کل کالاها و خدمات در تیرماه ۲۶ درصد افزایش پیدا کرده است.»

این اقتصاددان گفته که «عملاً ریشه اصلی گرانی‌ها در دوامه اخیر حذف ارز ترجیحی از سوی دولت است که به خصوص در بخش مواد غذایی و کالاها ضروری مردم گرانی‌های زیادی را رقم زد، از سویی برای جبران این یارانه نقدی ۳۰۰ و ۴۰۰ هزار تومانی را در نظر گرفتند، درحالی‌که همین تورم ۳۳ درصدی مواد غذایی در خرداد و تیرماه عملاً اثر این یارانه نقدی را از بین برد و مردم باید برای جبران هزینه‌های خود، مبلغ بیشتری می‌گذاشتند، بر روی این پول



رئیس‌ری در حوزه اقتصادی گفته که «الان که همه حاکمیت یکدست شده، چرا تورم به این صورت تمام شئون اقتصاد کشور را در بر گرفته است؟ علت این مسئله این است که بی‌انضباطی پولی و مالی، متاسفانه اقتصاد ایران را فراگرفته است. بی‌انضباطی که شواهد آن در سیستم پولی و بانکی و نیز، سیستم بودجه آشکارا پیداست.»

مهدی پازوکی همچنین گفته که «ابراهیم رئیسی در ایام مبارزات انتخاباتی، مدام از تدوین ۷ هزار صفحه برنامه دولت خود برای اقتصاد سخن می‌گفت. تقاضای ما از رئیسی این است که از آن برنامه ۷ هزار صفحه‌ای، لاقلاً ۷ صفحه را منتشر کند که بدانیم استراتژی این دولت چیست؟»

این اقتصاددان افزود «مگر خود این دولت نمی‌گفت که مشکل کشور، مدیریت ضعیف اقتصادی است؛ خواهش داریم که این برنامه را منتشر کنند تا اقتصاددانان و کارشناسان برجسته کشور آن را خوانده و به نقد و اصلاحش بپردازند. همه اینها در حالی است که به رغم گذشت یک سال از عمر دولت، برنامه هفتم هنوز تهیه هم نشده است!»

هستند. در همین رابطه خبرگزاری ایلنا گزارش داده که جمعی از کارمندان دولت در کارزاری از رئیس‌جمهور خواستند تا ضریب حقوق کارکنان دولت متناسب با نرخ تورم سالیانه افزایش پیدا کند.

در متن کارزار کارمندان دولت آمده که «یکی از عواملی که در معیشت و سطح رفاه مردم هر کشوری تأثیر دارد تورم است که از کشوری به کشور دیگر و سیستم اقتصادی به سیستم اقتصادی دیگر متفاوت است و با افزایش آن قدرت خرید مردم کاهش می‌یابد بنابراین دولت‌ها تلاش می‌کنند به اشکال ممکن این مشکل را مرتفع کنند. برای کاستن از مشکلات ناشی از افزایش تورم در مرحله نخست باید مقدار این تورم محاسبه شود که بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران؛ بانک مرکزی مسئول سنجش و اعلام رسمی تورم در کشور است. دولت‌ها برای کاهش فشارهای ناشی از تورم بر مردم تلاش می‌کنند یکی از این راه‌ها افزایش حقوق سالانه است تا فشار ناشی از تورم بر معیشت مردم را خنثی کنند و در این راستا قانونی تصویب شده است.

در ادامه آمده که بر اساس بند «پ» ماده ۲۸ قانون برنامه

سومین ولیعهد

با سقوط جلفا، اصفهان در محاصره افتاد. محمود، راههای رفت و آمد را بست و مراقبت از هر بخش در عهده یکی از فرماندهان سپاه وی قرار گرفت. بدین سان، معدود کسانی که فرمان شاه را اجابت کرده با سپاهی کوچک، از این سوی و آنسوی به یاری دولت مرکزی می‌شتافتند، در برخورد با سپاهیان افغان مغلوب و یا مرعوب و منهزم می‌شدند. شاه سلطان حسین، به توصیه فتحعلی خان قاجار (پدر بزرگ آقامحمدخان) تصمیم گرفت طهماسب میرزا را به قزوین روانه کند تا نیروهای امدادی در آن شهر گردآیند و تحت فرماندهی وی برای در هم شکستن محاصره از پشت سر بر افغانستان بتازند. در آن صورت قوای مستقر در شهر نیز خارج می‌شد و این بار سپاه افغان بود که از دو سو در محاصره قرار می‌گرفت.

پس از محمود میرزا و صفی میرزا، که هر کدام به دللی در مقام ولایتعهدی باقی مانده بودند، قرعه فال به نام طهماسب میرزا اصابت کرد و این شاهزاده هیجده‌ساله از سوی پدرش ولیعهد اعلام شد.

لکهارت درباره این گزینش می‌نویسد: «تقدیر چنین بود که با چنین اقدام، آن مملکت و آن دودمان گامی دیگر به ورطه سقوط نزدیک شود. طهماسب تمام معایب پدر از جمله بیکارگی و عیاشی را واجد بود و به شدت تحت تأثیر اطرافیان قرار می‌گرفت. این شاهزاده همان بود که ملاباشی و دیگران می‌پسندیدند.»

و اما تصویری که مؤلف «رستم‌التواریخ» از شاهزاده جوان به‌دست می‌دهد:

«و آن شاهزاده، در فنون سواری و شجاعت، رستم دستان ادنی غلامش می‌شد و در قوت بازو چنان بود که به زور سرپنجه، به زیر انگشت سبابه و شست، سکه را از دینار محو می‌نمود و به نشانه زدن، تیر از حلقه بیرون می‌نمود و در سواری جریدش از تابه آهن بیرون می‌رفت و چهار نعل اسب را بر روی هم مانند موم از هم پاره می‌کرد و از ده ذرع جست می‌نمود و همیشه در چوگان‌بازی، گوی به ضرب چوگان از میان بیرون می‌کرد و گرد از حریفان چابک چالاک می‌برد و به نیروی بازو و چُستی، چیزی که به قدر هفتاد من به وزن بود به دست می‌گرفت و هزار چرخ می‌زد و چنار ده‌ساله را به قوت بازو از ریشه برمی‌گند و به ضرب شمشیر توپ کوچک را دو نیمه می‌نمود و به قدر پنج فرسنگ می‌دوید و از طول شتر جست می‌نمود و در تاخت اسب، سه قسم نیزه‌بازی می‌کرد: یک قسم نیزه را به هوا می‌انداخت و می‌گرفت سر و ته، یک قسم به پیش رو می‌انداخت و می‌گرفت سر و بُن، و یک قسم به زیر بغل به چرخ می‌انداخت، و در سواری مضرباش اگر بر سینه خوک قوی جته می‌آمد از کفش بیرون می‌رفت. و همه این آداب و فنون را به ورزش و مشق نمودن به درجه علیا و سرحد کمال رسانیده بود، و خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت و انشاگری بی‌نظیر بود و در جمیع علوم متداوله و قوف داشت و در کمانگری و خیاطی و شمشیرگری و ترکش‌دوزی و قوفی تمام داشت.

در صباحت و حسن جمال عظیم‌المثال بود و در موزونی شکل و شمایل یگانه آفاق.

در همه حال، بسیار محبوب و با حیا بود و به مرتبه‌ای آمدن زیبا را دوست می‌داشت که یک یوسف شمایل را بر هزاران زلیخا جمال لیلی مثال شیرین خصال ترجیح می‌داد و در خروس‌مذهبی یگانه آفاق بود، لکن با وجود این همه

کالبدشکافی یک طغیان (۱۱)

(کیهان لندن شماره ۱۱۰۰-۱۱۲۵)

فروردین تا مهر ۱۳۸۵

بازشم

احمد احرار

آداب و کمالات با اشرف مخلوقات، که عقل سلیم باشد، دیرآشنا و با احسن موجودات، که سخای کریم باشد، بیگانه و دیرآشنا بود!»

فتحعلی خان با یک مانور ماهرانه، طهماسب میرزا را از حلقه محاصره عبور داد و به کاشان و قم و از آنجا به قزوین



طهماسب میرزا

رساند.

دروازه طوقچی که طهماسب میرزا از آنجا خارج شد و توانست از خط محاصره افغانها بگذرد در منطقه تحت فرماندهی اشرف، پسرعم و شوهر خواهر محمود قرار داشت. اشرف فرزند عبدالعزیز بود که پس از مرگ برادرش میرویس جانشین او شد و در کودتای محمود به هلاکت رسید. اشرف، قتل پدر را از یاد می‌برد و محمود نیز اعتماد چندانی به او نداشت ولی با مداخله مادر محمود، که اشرف را مانند فرزند خود عزیز می‌شمرد، بین آنها تفاهم برقرار شده بود و در لشکرکشی محمود، اشرف سعی بسیار به‌کار برد تا هم لیاقت و هم وفاداری خود را به اثبات برساند.

زمانی که طهماسب میرزا از اصفهان خارج شد، امان‌الله درگیر نبرد با سپاهی بود که قصد پیوستن به مدافعان اصفهان را داشت و خط محاصره بدین سبب ضعیف شده بود. «جونس هنوی» بازرگان انگلیسی (۱۷۸۶ - ۱۷۱۲) که در زمان نادر به ایران سفر کرده است در کتاب خود «هجوم افغان و زوال دولت صفوی» می‌نویسد:

«طهماسب به همراه سیصد سوار زبده تصمیم داشت با استفاده از تاریکی شب از اصفهان به سوی کاشان بگریزد اما دشمنان از قصد وی آگاه شدند و جنگ خونینی میان دو طرف رخ داد. اشرف پس از کشته شدن تعدادی از افراد سپاهش چون مقابله را بی فایده دید به استحکامات مجاور پناه برد و راه برای ایرانیان باز شد. خبر عبور موفقیت‌آمیز شاهزاده شغف زیادی در اصفهان برانگیخت و محاصره شدگان را امیدوار کرد که او با سپاهی گران بازگردد و شورشیان را سرکوب کند. برعکس، افغانها از شنیدن این خبر به شدت غمگین شدند و نگران این که شاهزاده با گردآوردن سپاه بر آنها بتازد. محمود، خصوصاً چنان به خشم آمد که این واقعه را معلول خیانت اشرف شمرد و تصمیم به کشتن او گرفت اما اطرافیان او را از این تصمیم بازداشتند و قانعش کردند که تا وقتی خیانت اشرف به اثبات نرسیده باشد حکم به قتلش ندهد. اشرف در برابر گروهی از سرداران سپاه که برای محاکمه او برگزیده شده بودند از خود دفاع کرد و گفت پاسگاه او مانند سایر پاسگاهها بر اثر پیوستن سواران زبده قزلباش که چند برابر افراد وی بودند کاری از دستش بر نمی‌آمد. با همه این احوال، با صد تن سپاهی که در اختیار داشت به جنگ با دشمن پرداخت و سی تن از افراد خود را از دست داد. اگر جنگ ادامه می‌یافت خودش و بقیه افرادش نیز کشته می‌شدند. سرداران به برائت اشرف رأی دادند و محمود نیز خشم خود را فرو خورد و اشرف را در مقام فرماندهی نگهداشت.»

طهماسب میرزا در قزوین مستقر شد و به اطراف و اکناف کشور پیام فرستاد و درخواست اعزام نیرو کرد لکن پاسخی چنان که انتظار داشت نگرفت. «هنوی» علت ناکامی شاهزاده را در فراهم آوردن قشون چنین روایت می‌کند: «این شاهزاده از خطری که پدرش را تهدید می‌کرد به خوبی آگاه بود و برای نجات او از هیچ کوششی مضایقه نداشت ولی منافع خصوصی و روح استقلال‌طلبی حکام مانع از آن بود که دعوتش را قبول کنند و به کمکش بشتابند. گذشته از سردارانی که بهانه آوردند و حاضر به آوردن سپاه و یاری رساندن به شاه نشدند، قوای موجود در گنجه معذرت خواستند و گفتند که مشغول دفع حملات لرزه‌خیز هستند. قوای تبریز علیه حاکم شهر که به تازگی از طرف دربار تعیین شده بود سر به‌شورش برداشتند و از پذیرفتن فرمان طهماسب میرزا سر باز زدند. تنها امیدی که باقی ماند، طایفه شاهسون بود. گروهی جنگجوی شبه نظامی که تعدادشان به سیصد هزار می‌رسید و به‌منزله قوای ذخیره برای موارد ضروری محسوب می‌شدند. هنگامی که طهماسب سرکردگان آنان را به حضور طلبید اکثراً جواب دادند که تا پادشاه به آنها فرمان ندهد مجبور به حرکت نخواهند بود. تعداد کمی هم که آمدند کشاورزانی ژنده‌پوش را با خود آورده بودند که از فرط گرسنگی و خستگی رمق در بدن نداشتند.»

شاه و ولیعهد، چشم انتظارشان بیشتر متوجه حکمرانان مناطق سرحدی بود که قوای جنگی در اختیار داشتند و اگر مجتمع می‌شدند می‌توانستند تاج و تخت را نجات دهند اما ساکنان مناطق مرزی عموماً از سیاست مذهبی صفویه رنجیده‌خاطر بودند و افغانهای شورشی را دشمن می‌دانستند. کروینسکی می‌نویسد «ولیان شهرها نیز با سوء استفاده از نابسامانیهای کشور، سر از اطاعت حکومت مرکزی برتافته بودند و خروج ولیعهد از اصفهان هیچ حاصلی به‌بار نیاورد جز آن که شاهزاده‌ای از خاندان صفوی برای روز مبادا باقی ماند.»

در شماره آینده: محاصره اصفهان



محرملی خان، سانسورچی محبوب مطبوعات!

احمد احرار

(تاریخ نشر در کیهان لندن: اسفند ۱۳۸۸ شماره ۱۲۹۹)

به دنبال مقاله من، جهانگیر پارساخو، چندین بار دوره‌های روزنامه اطلاعات را ورق زده و اثری از آن نیافته است. شادروان عطاءالله تدین هم که خودش به عنوان معاون وزیر دست‌اندر کار قضیه بود احتمال داده است آن مقاله در چاپ تهران نیامده باشد. سرنوشت مقاله را در شرحی که من نوشته‌ام خواهید خواند. آن شماره روزنامه «اطلاعات» بدان جهت که شکمش سوراخ شده و بخشی از یک صفحه‌اش سفید درآمده است یک شماره استثنایی به شمار می‌رود.

در حکومت دکتر مصدق دوره جدیدی از زندگی محرمعلی خان شروع شد، دوره‌ای که او بیشتر نظاره‌گر بود تا فعال، و شاید هم مشغول تجربه‌اندوزی بود.

گاهی از محرمعلی خان می‌خواستم خاطراتی را که از درگیری‌های خود با روزنامه‌نگاران داشته برابم تعریف کند. او هر وقت فرصتی بدست می‌آورد خاطره‌ای تعریف می‌کرد. جالبترین خاطره او ماجرای است که با دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه «باختر امروز» پیدا کرده بود. او ماجرا را چنین تعریف کرد:

«در زمان نخست‌وزیری رزم‌آرا من که نمی‌دانستم وضع به آن شکل در می‌آید و آن همه باد و بروت تیمسار که همه درباره زبرکی و هوش و سیاست او صحبت می‌کردند با یک گلوله باد هوا می‌شود و با خودش به زیر خاک می‌رود، اوضاع را جدی گرفتم، به طوری که اغلب با روزنامه‌نگارها درگیری پیدا می‌کردم، مخصوصاً چندین بار با مرحوم دکتر فاطمی برخورد‌های شدید پیدا کردم. گاهی من او را به فرمانداری نظامی می‌بردم و زندانی می‌کردم. گاهی او مرا به انبار چاپخانه می‌کشاند و در راه روی من قفل می‌کرد. خدا رحمتش کند، مرد نازیبی بود...»

همین درگیری‌ها را من با کریم‌پور شیرازی، با دکتر بقائی، با روزنامه‌نویسهای حزب توده و با دیگران هم داشتم. آنها بارها برای من خط نشان می‌کشیدند، اما من به تهدید آنها اهمیت نمی‌دادم. با خودم می‌گفتم مثلاً این آقای دکتر فاطمی؛ یک روزنامه‌نگار است، خیلی که بزرگ بشود می‌شود عباس مسعودی که بزرگترین روزنامه‌نگار این مملکت است و با وجود این از من حساب می‌برد.

اما گلوله‌ای که از هفت تیر خلیل طهماسبی خارج شد همه حسابها را به هم زد. رزم‌آرا کشته شد، دکتر مصدق نخست‌وزیر شد. او به محض آنکه به قدرت رسید همان روز اول سانسور را لغو کرد. لغو سانسور یعنی بیکار شدن من! در کابینه او دکتر فاطمی شد معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت و کریم‌پور شیرازی هم شد روزنامه‌نویس طرفدار دولت و صاحب نفوذ و شهرت، و شروع کرد به ناسزا گفتن به من. روزنامه‌های چپ مثل «شهباز» و «به سوی آینده» هم آزادی عمل کامل پیدا کردند. من به این نتیجه رسیدم که زندگی کاری من در شهربانی به پایان رسیده. از این جهت با بیست و چهار سال سابقه خدمت تقاضای بازنشستگی کردم. قبول نکردند. تقاضا کردم مرا به قسمتی دیگر منتقل کنند. رؤسای من موافقت نکردند. تنها امید من آن بود که دکتر فاطمی به یاد من نیفتد و گرفتاری‌های اداری او باعث شود مرا فراموش کند.

یک ماه از اوضاع جدید گذشته بود که یک روز وقتی به اداره رفتم، به من گفتند جناب آقای دکتر فاطمی معاون

محرملی خان، آن طور که بود، آشنا می‌سازد. اما در آنجا به رویدادی اشاره رفته است که خود داستانی است شنیدنی. داستان ازین قرار بود که من در ویژه نامه «اطلاعات» به مناسبت پایان سال ۱۳۵۴ ضمن چند یادداشت راجع به وقایع آن سال، پا در میانی محرملی خان را برای رفع و رجوع مشکلی که چاپ یک کاریکاتور پیش آورده بود به عنوان ذکر خبری از وی یادآور شدم و این نوشته اسباب دردرس شد. شرحش را به اجمال دکتر بهزادی نوشته است و من خودم نیز سالها پیش، به تفصیل در «روزگار نو» نوشتم. دکتر بهزادی می‌نویسد که



متفقین بود درک کرد. متفقین نسبت به این مسأله حساسیت داشتند و با کوچکترین انتقادی به دولت شکایت می‌کردند. دولتها هم برای آنکه پای خودشان به میان نیاید، اعتراضات را می‌پذیرفتند، و سانسور شروع می‌شد. از اینها که بگذریم، مطبوعات بعد از شهریور در نوشتن مقاله و خبر علیه رضا شاه، علیه نخست‌وزیران، علیه وزیران، علیه وکیلان، علیه امیران، حتی تا اندازه‌ای علیه شاه جدید، آزادی داشتند. اما با این حال هر وقت که دولت قدرت پیدا می‌کرد - مثلاً در دولت قوام‌السلطنه - دستگاه سانسور با شدت وارد عمل می‌شد.

در زمان نخست‌وزیری رزم‌آرا مبارزه مأموران سانسور با روزنامه‌نگاران وارد مرحله جدیدی شد. وقتی سپهبد رزم‌آرا به نخست‌وزیری رسید، شایعه بازگشت مجدد دیکتاتوری به دهنها افتاد. رزم‌آرا برای آنکه این اندیشه را از ذهن مردم به ویژه روزنامه‌نویسها دور کند، روش کجدار و مریز را در پیش گرفت. به این ترتیب که سانسور بود، بگیر و ببند بود، ولی مطبوعات می‌توانستند با آن مقابله کنند. این نوع مبارزه که فقط در شرایط دیکتاتورهای نیم‌بند امکان‌پذیر است، برای خودش لذتی داشت.

اما این وضع زیاد دوام نیاورد. روزگار گشت و گشت تا روزی که گلوله خلیل طهماسبی از کاسکت سپهبد دموکرات ما گذشت و مغز ماجراجوییش را متلاشی کرد. با این گلوله، ورق برگشت. دکتر مصدق نخست‌وزیر شد و دکتر حسین فاطمی روزنامه‌نگار بی‌باک به عنوان معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت مشغول به کار شد. از جمله کارهای دکتر مصدق لغو سانسور مطبوعات بود. محرمعلی خان متصدی سانسور مطبوعات بیکار شد، ولی این کافی نبود. او سعی می‌کرد هرگز با دکتر فاطمی روبرو نشود. از انتقامجویی او می‌ترسید.

اشاره

دکتر علی بهزادی مدیر مجله «سپید و سیاه» خاطرات مطبوعاتی خود را در کتابی به نام «شبه خاطرات» به چاپ رسانیده است و فصلی از این کتاب اختصاص دارد به «محرملی خان». اهل مطبوعات، نام محرمعلی خان را از یاد نمی‌برند. او معروفترین سانسورچی مطبوعات در طول مدتی نزدیک به چهل سال بود، اما وقتی از جهان رفت ما روزنامه‌نویسها گفتیم «خدایا بامرزش... مرد خوبی بود!» شرحی که دکتر بهزادی به قلم آورده است شما خواننده عزیز را با

زندگانی و کارهای یک سانسورچی

محرمعلی خان معروفترین نام در تاریخ سانسور مطبوعات ایران است. به سبب طولانی بودن مدت خدمتش که ۳۷ سال به طول انجامید و به سبب شرایط خاص زمان خدمتش (قبل از شهریور ۲۰، بعد از شهریور ۲۰، دوران اشغال کشور به وسیله متفقین، زمان ماجرای پیشه‌وری در آذربایجان و قدرت حزب توده، دوران ملی کردن صنعت نفت و حوادث قبل از ۲۸ مرداد و وقایع بعد از ۲۸ مرداد، دوران آزادی محدود حکومت دکتر امینی، هنگام حادثه ۱۵ خرداد، دوره انقلاب سفید شاه و دولت مستعجل منصور، و سرانجام دولت طولانی هویدا و قدرت مطلقه شاه) و بالاخره به علت هوش، زیرکی و خدمات محرمعلی خان به دستگاه سانسور.

تا زمان مرگ محرمعلی خان در سال ۱۳۵۴ کشور ما حوادث بسیاری را از سر گذراند. دولت‌های زیادی آمدند و رفتند، نشریات زیادی شهرت، تیراژ و محبوبیت پیدا کردند و پس از چندی توقیف شدند، تعطیل شدند و از خاطرها فراموش شدند. در تمام این مدت طولانی، یک نفر بود که همواره مهمترین نقش را در سرنوشت مطبوعات کشور بازی می‌کرد: «محرمعلی خان». محرمعلی خان در سال ۱۲۸۹ خورشیدی در یکی از روستاهای آذربایجان چشم به جهان گشود. تحصیلات مختصری در حد خواندن و نوشتن داشت که بعدها کامل‌ترش کرد. در سال ۱۳۰۷ به عنوان عضو دواشل یا دون پایه وارد خدمت نظمیه (شهربانی) شد. از سال ۱۳۱۷ در قسمت اطلاعات (کارآگاهی) به کار پرداخت. در آن زمان سانسور کتاب و مطبوعات در دست شخصی به نام «شمیم» بود؛ کسی که نامش لرزه بر اندام نویسنده‌ها و روزنامه‌نویسهای زمان رضاشاه می‌انداخت، زیرا مهر معروف «روا» در اختیار او بود و تا مهر «روا» و امضای «شمیم» نبود، یک ورق کاغذ چاپی از هیچ چاپخانه‌ای خارج نمی‌شد. شمیم وقتی متوجه استعداد محرمعلی خان شد، او را به اداره خودش منتقل کرد. محرمعلی خان پس از مدتی معاون شمیم شد.

بعد از شهریور ۲۰ مطبوعات شدیداً به شمیم حمله کردند. او مانند بسیاری از پایه‌گذاران دیکتاتوری از کار برکنار شد. محرمعلی خان جانشین استاد خود شد، اما زمانه دیگر شده بود. در این دوره مهمترین وظیفه مأموران سانسور رعایت حال متفقین بود تا مطبوعات چیزی علیه آنها و به سود «محور» ننویسند. افکار عمومی در آن زمان به آلمان گرایش داشت. ملتی که یک قرن از سوی دو همسایه نیرومند خود - روس و انگلیس - تحت فشار قرار داشت، طبیعی بود که نسبت به دشمنان آنها علاقه نشان بدهد. این تمایل را می‌شد از تفسیرهای جنگی مطبوعات که در آغاز همه به سود متحدین و به ضرر

نخست وزیر و سخنگوی دولت چند بار تلفن کرده، تو را احضار کرده است.

قلیم فرو ریخت. من در گذشته به خاطر شغلی که داشتم بارها با رؤسای ادارات، تیمسارها، رجال دولت و متصدیان مطبوعات رودر رو شده بودم، ولی در زمان دکتر مصدق سانسور لغو شده بود و من دیگر تماشای مطبوعات نداشتم. بنابراین برایم مسلم شد دکتر فاطمی یک ماه پس از آنکه در مسند قدرت نشست به یاد من افتاده و حالا می خواهد انتقام آن روزها را بگیرد. از حق نگذریم، من در سالهای گذشته آن مرحوم را خیلی اذیت کرده بودم.

نمی توانستم دستور مافوق را پشت گوش بیندازم. به دفتر نخست وزیری بود رفته و به رئیس دفتر معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت گفتم:

- محرمعلی هستم. مثل اینکه آقا با من کار داشتند. بلافاصله گفتم:

- بله... بله... چند بار هم سراغ شما را گرفتند. همین جا تشریف داشته باشید تا به ایشان خبر بدهم.

چند دقیقه بعد کسی که در اتاقشان بود به بیرون آمد و منشی آقای وزیر به درون اتاق رفت و بلافاصله برگشت. با آنکه چند نفر از افراد متشخص در اتاق انتظار نشسته بودند، رو به من کرد و گفت:

- بفرمایید. آقای دکتر منتظر شما هستند.

به درون اتاق رفته و با گردن کج گوشه ای ایستادم. دکتر فاطمی مشغول خواندن یک نامه بود. با ورود من سرش را بلند کرد و گفت:

- سلام... محرمعلی خان... چطوری؟ کجا هستی؟ چکار می کنی؟ چرا این طرفها پیدات نیست؟

با سری پایین افتاده جواب دادم:

- همین جا هستم قربان، زیر سایه شما! احضار می فرمودید، شرفیاب می شدم.

دکتر فاطمی تعارف کرد بنشینم. نشستم. دستور چای داد، اما نیاوردند (از این جهت یادم است که دهانم خشک شده بود و احتیاج به یک چای داشتم). باز هم کمی از حال و احوال و وضع کارم، حقوقم و خانواده ام پرسید. آنگاه یک صفحه کاغذ به سوی من دراز کرد و گفت:

- محرمعلی خان، اینها روزنامه هایی هستند که اجازه انتشار ندارند. همین الان می روی چاپخانه هایشان را پیدا می کنی و جلوی انتشارشان را می گیری. این حکم قانونی توقیف آنها است. بعد مثل آنکه فهمید در آن لحظه چه فکری به مغزم راه پیدا کرده، گفت:

- می دانی محرمعلی خان، دولت سانسور را لغو کرده، جلوی بگیر و ببند فرمانداری نظامی را گرفته. الان مطبوعات، اجتماعات و احزاب کاملاً آزاد هستند، ولی در چنین شرایطی عده ای می خواهند از آزادی هایی که داده شده سوءاستفاده کنند. ما مدرک داریم که بعضی از این روزنامه نویسیها از خارجی ها و از شرکت نفت انگلیس پول می گیرند تا علیه دولت فعالیت کنند. بعضی بدون صلاحیت روزنامه هایی را اجاره می کنند و علیه نهضت مردم ایران چیز می نویسند...

کاغذ را گرفتم. هرچه آن مرحوم اصرار کرد مانم و چای بخورم قبول نکردم. خدا حافظی کردم و به سرعت از کاخ نخست وزیری خارج شدم. دنبال کاری که به من ارجاع شده بود رفته تا به معاون سیاسی نخست وزیر نشان بدهم وقتی مافوقه ایم به من دستوری بدهند با چه جدیتی آن را انجام می دهم.

محرمعلی خان یک سانسورچی بود. سانسورچی ها مورد علاقه روزنامه نویسان نیستند. اما بین یک مأمور که وظیفه خود را با حسن نیت و بی غرضانه انجام می دهد با کسی که به منظور خوش خدمتی پرونده سازی می کند و تیشه به ریشه افراد می زند تفاوت وجود دارد. محرمعلی خان کسی بود که وظیفه خود را بدون کینه ورزی و بی خبث طینت، ولی با جدیت انجام می داد. با آنکه بعد از 28 مرداد محرمعلی خان بزرگترین درگیری ها را با روزنامه نویسان کانون مطبوعات، که در آن زمان مخالف دولت سپهبد زاهدی بود، داشت، هیچیک از دوستان ما ادعا نکردند که او از حد انجام وظیفه پا را فراتر گذاشته است. همه ما از او خاطراتی داشتیم که در کل، انسانیت این مرد کم سواد ولی باهوش، جدی ولی با حسن نیت را می رساند.

دکتر رحمت مصطفوی مدیر مجله «روشن فکر» نام او را «ژاور» پلیس گذاشته بود. «ژاور» همان بازرس معروف کتاب «بینوایان» و ویکتور هوگو است که در راه انجام وظیفه از هیچ کاری فرو گذار نمی کرد، ولی سعی داشت عملی برخلاف حقیقت انجام ندهد، و سرانجام وقتی در درست بودن کاری که انجام داده بود دچار تردید شد، خودکشی کرد.

حسن فرامرزی روزنامه نویس مشهور خاطره جالبی از محرمعلی خان برای من تعریف کرد که در اینجا می آورم:

«در سال 1335 مجله «جهان» را منتشر می کردم. امتیاز مجله متعلق به عموم شادروان عبدالرحمن فرامرزی بود، ولی من آن را مطابق عقیده و سلیقه خودم اداره می کردم. مجله ما با پیمان بغداد مخالف بود. دولت علاه با مخالفان این پیمان با شدت عمل رفتار می کرد. یک روز در دفتر مجله نشستیم بودم. محرمعلی خان با یک مأمور وارد شد، به طرف من آمد و گفت:

- اینجا کسی به نام حسن فرامرزی دارید؟

من گفتم:

- بله، من هستم!

نگاهی به من کرد و خیلی جدی گفت:

- تو نیستی! خیال کردی می توانی مرا گول بزنی؟ زود بگو ببینم حسن فرامرزی کجاست؟

آنگاه آهسته از من پرسید:

- اینجا راه خروجی دیگری هم دارد؟

گفتم:

- بله، دارد!

گفتم:

- زود از آنجا برو بیرون. من آمده ام تو را توقیف کنم! من به سرعت از در دیگر رفته و او با مأموران وارد دفتر شد تا حسن فرامرزی را توقیف کند او کوچکترین آشنایی با من نداشت. این نخستین بار بود که مرا می دید.

علت آنکه در این نوشتار از سانسورچی معروفی چون محرمعلی خان آنچنان که انتظار می رود بدگویی نکرده ام، آن است که در مقایسه با سایر مأموران، او را مردی منصف و حتی بی غرض شناخته بودم. طی سی سال کار مطبوعاتی، مأمورانی را دیده بودم که هر وقت قدرت محدودی به دست می آوردند از آن استفاده های نامحدود می کردند.

در مقایسه با چنین مأمورانی بود که ما روزنامه نویسان آن زمان برای محرمعلی خان احترام قائل بودیم. او طی 37 سال خدمت در قسمت سانسور مطبوعات با قدرتی که در این زمینه داشت، برای کسی پرونده سازی نکرد و دودمانی را بر باد نداد. البته او مردی به غایت زیرک بود. فریب دادن او امکان نداشت، مگر زمانی که خودش می خواست فریب بخورد. در این صورت

چیزهایی را هم که دیده بود، ندیده می گرفت. بعد از سالها خدمت، دستگاه سانسور به قوه درک و زیرکی او اعتقاد پیدا کرده بود. به این جهت محرمعلی خان 3 بار بازنشسته شد، اما چون می دیدند بدون او کارشان در زمینه سانسور نمی گذرد هر سه بار او را به کار دعوت کردند.

محرمعلی خان شماره تلفن دفتر همه روزنامه ها و مجله ها، شماره تلفن همه چاپخانه ها و شماره تلفن خانه همه مدیرها و همه سردبیرها را از حفظ بود. نشانی خانه کارکنان مؤثر مطبوعات را می دانست.

یک شب منزل یکی از آشنایانم بودم. گفتند شما را پای تلفن می خواهند. رفته محرمعلی خان بود. گفتم:

- محرمعلی خان، اینجا هم مرا راحت نمی گذاری؟

با همان لهجه مخصوصش گفت:

- معذرت می خواهم مزاحم شدم. الان دستور دادند که درباره فلان موضوع هیچ چیز نباید نوشته شود. پیش خودم فکر کردم بهتر است خبر بدهم اگر این موضوع را برای چاپ داده ای به چاپخانه بگو دست نگهدارند تا فردا اسباب زحمت نشود!

گاهی پیش می آمد که آن خبر ممنوع را چاپ کرده بودیم. می گفتم: - محرمعلی خان، کار چاپ آن خبر تمام شد. حالا چکار بکنیم؟! آهسته می گفت:

- اگر عوض کردن صفحه اشکال دارد آنها را بفرست به شهرستانها. فقط مجله های تهران را عوض کن! ولی حتماً عوض کنیها!

این کار برایش مسؤلیت داشت، ولی او بدون انتظار پاداش و توقع انجام می داد. او شب، نیمه شب به چاپخانه ها سر می زد. اما اگر خبرهای ممنوعه را در حال چاپ می دید پرونده درست نمی کرد، فقط خبر می داد تا چاره جویی کنند.

با ذکر این نکته ها تصور نشود که در آن زمان سانسور وجود نداشت. سانسور بود، خیلی هم شدید بود. حتی چند دستگاه روی آن کار می کردند. محرمعلی خان با این طرز فکر یک نفر بود در یک دستگاه. تازه اگر امر می شد چیزی چاپ نشود، و وظیفه اش حکم می کرد که مانع چاپ آن شود، به هر قیمتی بود جلو انتشار آن را می گرفت. اما تمام سعی او آن بود که به جای ایجاد گرفتاری، پیشگیری کند. در میان روزنامه نویسیهای آن زمان عده ای بودند که نقش پلیس را ایفا می کردند. اگر در روزنامه ها یا مجله ها مطلبی چاپ می شد که از دست سانسور به در رفته بود، آنها انگشت روی آن خبر می گذاشتند و با گزارش به مقامات باعث گرفتاری آنها می شدند. محرمعلی خان اغلب عکس آنها عمل می کرد.

محرمعلی خان از روابط خصوصی روزنامه نویسیها با مقامات و سازمانهای مختلف آگاه بود. گاهی که مطلب ممنوعه ای را در روزنامه ای می دید، اول می گفت:

- آه، اگر متوجه شوند این روزنامه (یا مجله) را توقیف می کنند.

بعد با تمسخر می گفت:

- اما نه! فلانی از خودشانه، کاریش ندارند!

محرمعلی خان هرگز رشوه یا هدیه ای قبول نمی کرد. در دفتر مجله فقط یک چای تلخ می خورد. چای خوردن او هم طی بیست سال فرق نکرده بود. چای را در نعلبکی می ریخت، یک حبه قند در دهان می گذاشت، با دو انگشت دست چپ دو طرف نعلبکی را می گرفت و چای را سر می کشید. اواخر کار دستش به شدت می لرزید. در این موارد صورتم را بر می گردانم تا نبیند متوجه لرزش دستش شده ام.

روز 29 مرداد 1353 که دولت هویدا 63 روزنامه و



مجله را تعطیل کرد، به محرملی خان مأموریت دادند که خبر تعطیل تعدادی از نشریات را به مدیرانشان بدهد. محرملی خان همین که با من روبه‌رو شد، با قیافه‌ای ناراحت و با لهجه مخصوص خودش گفت:

- دچتور، به ژان عزیزت امروز شه بشت اژافی ژدم تا بتونم خبر تعطیل روزنامه‌ها رو پهشون بدم.

محرملی خان تا آن روز درباره اعتیاد خودش کلمه‌ای نگفته بود. حرف دیگرش در آن روز این بود: سرش را چند بار تکان داد و آهسته به من گفت:

- وای به حال رژیمی که من حافظ و حامی‌اش باشم! من گاهی فکر می‌کردم تحولاتی که طی چهار روز 25 مرداد 1332 تا 28 مرداد 1332 در کشور روی داد برای محرملی خان درسی شده بود، ولی پس چرا دیگران درس نگرفتند!

محرملی خان وظیفه خود را در مورد سانسور مطبوعات چنان با دقت و مهارت انجام می‌داد که همه مقامات اداره به درک و فهم او در کار سانسور اعتقاد پیدا کردند، به طوری که هر وقت او با یک بسته روزنامه و مجله به اداره می‌رفت، رؤسای او به جای آنکه روزنامه‌ها و مجله‌ها را بگیرند و بخوانند، چشم به دهان او می‌دوختند تا ببینند محرملی خان درباره مطالب آن نشریات چه اظهار نظری می‌کند.

چند سال قبل که قرار گذاشته بودم گوشه‌هایی از خاطرات ایام روزنامه‌نویسی‌ام را بنویسم، وقتی به ماجراهای سال اول انتشار مجله سپید و سیاه و درگیری‌هایم با محرملی خان رسیدم نام خانوادگی او به خاطر نمی‌آمد. اندیشیدم وقتی نوشته‌ها به پایان خود نزدیک شود نامش به یادم خواهد آمد یا از همکاران خود - روزنامه‌نویسهای آن زمان - خواهم پرسید. وقتی به ماجرای چاپ تصویر محرملی خان در روی جلد مجله رسیدم، به یاد آوردم که در آن شماره گزارشی هم در داخل مجله درباره محرملی خان داشتم و به طور حتم نام او در آن گزارش نوشته شده. مجله را پیدا کردم. معلوم شد در صفحه‌ای که به شرح روی جلد اختصاص داده شده بود، چندین جا نام محرملی خان آمده بی‌آنکه اشاره‌ای به نام خانوادگی او شده باشد.

آنگاه می‌ماند پرسش از روزنامه‌نگاران آن روزگار. با این تصور که حافظه آنها بهتر از حافظه من کار کند از چند نفر از یاران و همکاران قدیم پرس و جو کردم:

- می‌دانید نام خانوادگی محرملی خان چیست؟ همه با اطمینان می‌گفتند که می‌دانند، بعد همه می‌گفتند نوک زبانشان است، اما خیلی زود متوجه می‌شدند خاطرشان نیست.

از همکاران روزنامه‌نگار که ناامید شدم، فکر کردم بهتر است به کارکنان وزارت اطلاعات و جهانگردی آن زمان مراجعه کنم. امیدم آن بود که آنها نام خانوادگی سانسورچی برجسته خود را بدانند، اما آنها هم عین همکاران روزنامه‌نگار می‌گفتند که می‌دانند، حتی عین آنها ادعا می‌کردند نوک زبانشان است، اما عین آنها این نام حاضر نمی‌شد از نوک زبانشان بیرون بیاید. پیدا کردن نام خانوادگی محرملی خان کم‌کم برای من جنبه پرستیژ پیدا کرده بود. در مجلس ترحیم یکی از روزنامه‌نویسان قدیمی، عطاءالدین تدین، دوست و همشهری و همکلاسی ایام قدیم را که هم نویسنده و اهل قلم و کتاب بود و هم به مدیر کل و معاونت رسیده بود دیدم.

او سالها با محرملی خان برخورد کاری داشت. جلو رفتم، سلام و احوالپرسی و... گفت:

- نوشته‌هایت را می‌خوانم. خوب می‌کنی خاطرات را می‌نویسی. اگر شما ماجراهای آن روزها را بنویسید، بسیاری از آن حوادث فراموش خواهد شد.



سانسور؛ طرحی از اردشیر محمص

گفتم:

- خیلی متأسفم که بگویم بسیاری از آنها همین امروز فراموش شده است.

برای فونه نام خانوادگی محرملی خان را مثال آوردم و پرسیدم:

- می‌دانی نام خانوادگی او چه بود؟

گفت:

- همان محرملی خان (کمی سکوت) را می‌گوی؟

گفتم:

- بله. همان محرملی خان را می‌گویم!

مایل نبود کلمه سانسورچی را به زبان بیاورد. گفت:

- البته که می‌دانم. اسمش محرملی خان... محرملی خان...

گفتم:

- حتماً نام خانوادگی‌اش هم نوک زبانت است!

گفت:

- آره جان تو. نوک زبانت است!

البته آن روز به یادش نیامد و با اطمینان به اینکه به زودی به یاد خواهد آورد شماره تلفن دادم و شماره تلفن گرفتم. با اعتقاد کامل گفتم که تا فردا نام خانوادگی محرملی خان را به من خواهد گفت.

روز بعد تا ظهر به انتظار تلفن او ماندم. خبری نشد. تلفن کردم. تا صدای مرا شنید گفتم:

- فکر نکنی فراموش کرده‌ام. از دیروز تا حال نام خانوادگی محرملی خان تو مغزم است، اما نمی‌دانم چرا به یاد نمی‌آید.

به چند تا از همکاران اداری آن روزگار هم تلفن کردم.

گفتم:

- آنها هم حتماً گفتند نوک زبانشان است.

بعد گفتم:

- خیلی عجیب است، محرملی خان سالها مأمور خدمت در وزارتخانه شما بود. در آنجا حقوق می‌گرفت، اضافه کاری می‌گرفت، پاداش می‌گرفت، به او نامه می‌نوشتید، او به شما گزارش کارش را می‌داد. در همه اینها نامش و نام خانوادگی‌اش نوشته می‌شد. چطور نمی‌دانی چی بود؟

گفت:

- اتفاقاً خودم هم به این فکر افتادم. برای آنکه بدانی درست می‌گویم، یادم آمد که او یک مهر داشت که جلو اسمش می‌زد.

روی مهرش با خط خوش و حروف درشت نوشته شده بود: محرملی.

این هم مشکل مرا حل نمی‌کرد، اما تدین قول داد هر طور شده با سؤال از همکاران اداری ایام گذشته نام محرملی خان را پیدا کند.

سرانجام یکی از همکاران اداری‌اش به یاد آورد چندی پس از مرگ محرملی خان یکی از نویسندگان روزنامه اطلاعات - تصور می‌کنم احمد احرار - به مناسبت درگذشت محرملی خان مقاله‌ای درباره او نوشت.

گفتم:

- در این صورت حتماً نام خانوادگی او را در مقاله‌اش نوشته می‌توانی تاریخ چاپ مقاله را بگویی؟

گفت:

- بله! تاریخ چاپ مقاله دقیقاً 29 اسفند آن سال بود.

گفتم:

- کدام سال؟

گفت:

- سال درگذشت محرملی خان.

گفتم:

- محرملی خان در چه سالی درگذشت؟

فکری کرد و گفت:

- در سال 53 یا 54 یا 55 یا 56.

با حیرت گفتم:

- چطور است که روزش را با آن دقت به یاد داری، ولی سالتش را نه؟

گفت:

- به جهت آنکه این مقاله برای ما مشکلاتی ایجاد کرد. شهربانی مدعی شد که در مقاله به آن اداره توهین شده و تقاضای سانسور آن را کرد.

بعد چنانکه گویی به یاد ایام گذشته افتاده، گفتم:

- در آن سالها نویسنده‌ها هرچه مقاله انتقادی تند و تیز داشتند در آخرین شماره سال در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان چاپ می‌کردند!

وقتی متوجه شد من از حرف او دچار تعجب شده‌ام، از رازی پرده برداشت. او گفت:

- در روز آخر سال، همه کارمندان وزارت اطلاعات و جهانگردی و از جمله قسمت سانسور مطبوعات آن وزارتخانه به فکر عیدی و پاداش آخر سال و مزایا بودند. از سوی روزنامه‌های اطلاعات و کیهان روز آخر در 48 تا 76 صفحه منتشر می‌شدند، و پر از آگهی، رپورتاژ آگهی و تریک و تشکر بودند. در آن حال و هوای شب عید، کارمندان فرصت خواندن آن همه خبر و مقاله را نداشتند. نویسنده‌ها هم که از این جریان آگاه بودند، هرچه مقاله تند و انتقادی داشتند در شماره آخر سال چاپ می‌کردند!

راز جالبی بود، اما افسوس که دیر از آن آگاه شده بودم! به امید آنکه با این اطلاعات راهی به جایی ببرم، جریان را به آگاهی جهانگیر پارساخوان رساندم. پارساخوان با وجود بیماری سالهاست که مشکل‌گشای کارهای مطبوعاتی من است. پس دامن همت به کمر زد، چوبدستی‌ها را به زیر بغل گذاشت و دنبال کار محرملی خان به راه افتاد. به کتابخانه ملی و به

روزنامه اطلاعات رفت، تمام دوره‌های سالهای 53 و 54 و 55 و 56 را ورق زد، ولی مقاله‌ای درباره محرملی خان پیدا نکرد. نه در شماره 29 اسفند روزنامه، نه روزهای قبل. جریان را به اطلاع تدین رساندم. او گفت احتمال دارد آن سال کیبسه بوده باشد. بنابراین باید روزنامه سی‌ام اسفند را بگیرد. روزنامه سی‌ام اسفند هم جستجو شد، ولی مقاله‌ای پیدا نشد. در این موقع تدین به یاد آورد که اطلاعات و کیهان در آن سالها برای شهرستانها روزنامه‌ای متفاوت با تهران چاپ می‌کردند. برای آنکه روزنامه زودتر به شهرستان برسد، بعضی از مقالات را تغییر می‌دادند و مقالاتی دیگر به جایش می‌گذاشتند. بنابراین ممکن بود روزنامه‌ای که در آرشيو اطلاعات و کتابخانه ملی نگهداری می‌شود نسخه شهرستانها باشد، چون شهربانی وقتی از مقاله احرار ناراحت شد، دستور داد که مقاله را سانسور کردند.

قبول باشد واقعاً سخت است.»

او افزود: «اگرچه طرفین حاضر نیستند بپذیرند که مذاکرات شکست خورده است، اما عملاً فکر نمی‌کنم راهی به جلو وجود داشته باشد. تقریباً مطمئن هستم که ایران پیشنهاد تجدیدنظر شده را نخواهد پذیرفت.»

اما یک منبع دیپلماتیک ایرانی به المانیتور گفت که «تهران از طرح‌های جدید که دستیابی به یک توافق که منافع جمهوری اسلامی را تأمین کند استقبال می‌کند و گزینه توافق بی‌فایده خواهد بود.»

آمریکایی‌ها تخمین زده‌اند به زمان رسیدن جمهوری اسلامی به «نقطه شکست» یا ظرفیت ایجاد شکاف اتمی برای انفجار بمب هسته‌ای چند هفته یا حتی کمتر زمان باقیست. البته این «چند هفته» تا کنون بارها تکرار شده ولی هنوز بسر نرسیده است!

یک منبع دیپلماتیک اسرائیلی در اورشلیم که درخواست نامش فاش شود، به المانیتور گفت که «رابطه مالی فرستاده ویژه آمریکا در امور ایران اخیراً به اسرائیلی‌ها گفته ایران متن پیشنهادی جوزپ بورل را نمی‌پذیرد.»

یک منبع اتحادیه اروپا نیز تأکید کرده «جمهوری اسلامی و آمریکا مهلت زیادی برای تصمیم‌گیری در مورد پیشنهاد بورل ندارند، اما دیگر فضا برای مذاکره هم تمام شده است.»

پیش از این جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در یادداشتی که در روزنامه «فایننشال تایمز» منتشر شد خبر داد که یک توافق جدید روی میز گذاشته است. وی توضیح داد که این نسخه بی‌نقص نیست اما در آن به همه عناصر ضروری پرداخته شده و در بردارنده مصالحه‌های سخت از سوی همه طرفین است.

المانیتور: رابرت مالی به اسرائیلی‌ها گفته جمهوری اسلامی پیشنهاد جوزپ بورل را نمی‌پذیرد

● علی واعظ عضو گروه بحران بین‌المللی از حامیان توافق آمریکا با رژیم ایران: «اگرچه طرفین حاضر نیستند بپذیرند که مذاکرات شکست خورده است، اما عملاً فکر نمی‌کنم راهی به جلو وجود داشته باشد. تقریباً مطمئن هستم که ایران پیشنهاد تجدیدنظر شده را نخواهد پذیرفت.»

یک منبع اتحادیه اروپا تأکید کرده «جمهوری اسلامی و آمریکا مهلت زیادی برای تصمیم‌گیری در مورد پیشنهاد بورل ندارند، اما دیگر فضا برای مذاکره هم تمام شده است.»

مقامات جمهوری اسلامی می‌گویند دستیابی به توافق اتمی به «اراده آمریکا» بستگی دارد و در مقابل مقامات آمریکایی تأکید می‌کنند جمهوری اسلامی تا بیشتر از این دیر نشده باید تصمیم نهایی را در مورد توافق بگیرد.

این مواضع نشان می‌دهد طرفین ضرورت معامله به سود خود را درک می‌کنند اما اختلاف در امتیازاتی که باید به یکدیگر بدهند سبب شده تا شرایط برای دستیابی به توافق پیچیده‌تر شود. علی واعظ عضو گروه بحران بین‌المللی که از حامیان توافق آمریکا با رژیم ایران است به المانیتور گفته «پیشنهاد اتحادیه اروپا کمتر از انتظارات جمهوری اسلامی است و بعید است شکاف‌های باقیمانده بین دو طرف را پر کند... تصور اینکه بشود فرمولی ارائه داد که برای دو طرف در این مقطع قابل

با این اطلاع جدید، پارساخو بار دیگر به کتابخانه ملی و به روزنامه اطلاعات مراجعه کرد ولی آن هم نتیجه نبخشید. در اینجا موضوع تازه‌ای به ذهن ما رسید. می‌دانم من اول گفتم یا پارساخو گفت، ولی به هر حال یکی از ما یا هر دو به این نتیجه رسیدیم که به جای آنکه دنبال مقاله مربوط به محرمانه‌ی خان بگردیم، در صفحه مجالس ترحیم روزنامه اطلاعات به جستجوی آگهی ترحیم او بپردازیم.

یکروز تلفن دفتر من به صدا درآمد. صدای شاد و پیروزمندانه پارساخو را شناختم که می‌گفت:

«یافتم... یافتم...»

او در اطلاعات 25 اسفند 1354 آگهی یادبود چهلمین روز درگذشت محرمانه‌ی خان را پیدا کرده بود. مضمون آگهی که نام خانوادگی محرمانه‌ی خان هم در آن نوشته شده بود چنین بود:

یادبود

مطمئن باش که داغ تو زود از دل ما

مگر آن روز که در خاک شود منزل ما

محرمانه‌ی خان عزیز

چهل روز است که تو را نداریم. در حقیقت چهل روز است که هیچ نداریم. مرگ تو پایان شادی‌ها و سرفرازی‌ها و آغاز اندوه ابدی ماست. تنها امید ما زنده نگه داشتن خاطرات پرشکوه و افتخارآمیز تو و خصائل انسانی توست. یادت را گرامی می‌داریم و با یادآوری شخصیت والای تو و قیافه دوست داشتنی تو:

محرمانه‌ی خان زینعلی

روز چهارشنبه 27 اسفند خانه ابدیات را در قم با اشک می‌شویم.

کبری محمدیاری همسر داغدارت. خدیجه روزه‌دار خواهر زاده‌ات. هاشم هاشمی. محرم پیرمحمدی و حسن هاشمی.

به این ترتیب بود که پس از چند سال پیگیری دانستیم که نام خانوادگی محرمانه‌ی خان، «زینعلی» است.

به جهت آنکه اطمینان بیشتری پیدا کنم، از پارساخو خواستم حدود چهل روز به عقب برگردد و آگهی مراسم ختم هفتم او را هم پیدا کند. آگهی ختم او که در اطلاعات 21 بهمن 1354 چاپ شده بود، به این شرح بود:

کل من علیها فان یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام

با نهایت تأسف و تألم درگذشت همسر و دایی عزیزمان مرحوم مغفور محرمانه‌ی زینعلی خدمتگذار جامعه مطبوعات را به استحضار منسوبین و آشنایان و دوستان آن مرحوم می‌رسانیم. مجلس یادبود آن فقید سعید از ساعت 11 الی 13 روز چهارشنبه 22/11/54 در مسجد مجد منعقد است. تشریف‌فرمایی سروران موجب شادی روح و آمرزش آن مرحوم خواهد بود.

کبری محمدیاری. خدیجه و فاطمه و سلیمان روزه‌دار. هاشم هاشمی. محرم و حسن پیرمحمدی. خانواده‌های وابسته از طرف همکاران اداری سیداحمد میرحدی.

با خواندن این آگهی‌ها گذشته از کشف نام خانوادگی محرمانه‌ی خان، توانستم مضمون مقاله انتقادی روزنامه اطلاعات را هم که از سوی شهربانی سانسور شد حدس بزنم. از گذشته‌های دور رسم بود وقتی کارمندی می‌مرد، اداره‌ای که او در آن کار می‌کرد آگهی ختم او را امضا می‌کرد یا خود علیحده برای مراسم ترحیم او به مطبوعات آگهی می‌داد. اما به طوری که از این دو آگهی معلوم می‌شود، پس از 37 سال خدمت در شهربانی و حدود 30 سال مأموریت در وزارت اطلاعات و جهانگردی، هیچ‌یک از این دو سازمان حاضر نشد امضایش را زیر آگهی ختم محرمانه‌ی خان بگذارد.

به این ترتیب نتیجه گرفتیم محرمانه‌ی خان که بیش از 30 سال نوشته‌های دیگران را سانسور می‌کرد، عاقبت خود گرفتار سانسور شد.



عنوان راهکار «استقلال اقتصادی» مطرح کرد.

واقعیت اما چیست؟

در جهانی که مناسبات بین کشورها بر اساس روابط عادی و پایبندی به پیمان‌ها و تفاهم‌های حقوقی و بین‌المللی شکل می‌گیرد، «استقلال سیاسی» جمهوری اسلامی از یکسو به انزوا در ارتباط با غرب و جامعه جهانی انجامیده و از سوی دیگر، راه سوء استفاده شرق و در رأس آنها روسیه و چین را گشوده و رژیم ایران را به نوکر و گماشته‌ی آنها تبدیل کرده است.

«استقلال اقتصادی» نیز به ویژه با شعار «خودکفایی» جز ورشکستگی همه جانبه به بار نیاورده و جمهوری اسلامی با همه شعارهای ضدآمریکایی‌اش برای فروش نفت و معاملات و مبادلات مالی با کشورهای دیگر محتاج اجازه غرب و آمریکاست!

به این ترتیب، جمهوری اسلامی نه در رابطه‌های همسان، بلکه بعنوان زیردست، محتاج و وابسته به شرق و غرب، هردوست.

انگاهی از «پنجره» به اوضاع ایران و جهان|

جمهوری اسلامی با ادعای «استقلال» و «نه شرقی نه غربی» روی کار آمد.

پس در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ از دیوار سفارت آمریکا بالا رفت و با به گروگان گرفتن کارمندان، رابطه رسمی با ایالات متحده را برای همیشه قطع کرد.

سپس، بعد از جنگ ایران و عراق که در آن صدام حسین از حمایت شوروی برخوردار بود، در ۱۱ دی ۱۳۶۷ یعنی یکسال و نیم پس از آنکه رونالد ریگان در کنار دیوار برلین خطاب به میخائیل گورباچف رهبر اتحاد شوروی توصیه کرد این دیوار را برچیند و «دکترین» وی در آن فروپاشی، موفق نیز شد، خمینی‌نامه‌ای به گورباچف فرستاد و وی را به «اعتقاد واقعی به خدا» فراخواند!

جمهوری اسلامی که نه حکومت کارشناسان و متخصصان بلکه نظام ملایان و پاسدارانش است، شعار «خودکفایی» را نیز به

بن بست مذاکرات اتمی و غنی سازی ۹۰ درصدی و اصرار جمهوری اسلامی بر «توانایی ساخت بمب اتم»



نمایش عمومی شماری از موشک‌های بالستیک جمهوری اسلامی

رسم آن را یافته و در حال پیشبرد برنامه‌های خود است.» محمد اسلامی پیش از این در توجیه افزایش میزان غنی‌سازی اورانیوم، که به گفته خودش تا ۹۰ درصد هم تست شده، و خاموش کردن دوربین‌های نظارتی آژانس می‌گوید «اهمیت این اقدامات برای این بود که قوت تیم مذاکره کننده را ارتقا بدهیم تا دستش پر باشد و بتواند مذاکرات را با قدرت پیش ببرد و این گروه متخاصم را عقب براند و این اتفاق افتاد!»

باید یادآوری کرد یکی از نخستین مقامات رژیم که علنی در مورد ضرورت افزایش غنی‌سازی اورانیوم حتی بیش از ۹۰ درصد یعنی سطحی که برای ساختن سلاح نیاز است، تأکید کرد سردار پاسدار سعید محمد فرمانده پیشین قرارگاه «خاتم‌الانبیاء» سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. او اردیبهشت ۱۴۰۰ در یک برنامه تلویزیونی گفت «ما نیاز به اورانیوم ۹۳ درصدی داریم آنوقت خواهید دید برای مذاکره سینه‌خیز می‌آیند و با ما توافق خواهند کرد.»

آزمنان سعید محمد هنوز به عنوان یکی از نامزدهای انتخابات نمایشی ریاست جمهوری اسلامی ثبت نام نکرده بود به همین دلیل در ویدئویی که از این سخنان وی پخش شده می‌گوید «ایشالله اگر ما در خدمتون بودیم...» او که گویا در رویای ریاست دولت همانزمان از فرماندهی قرارگاه «خاتم‌الانبیاء» کناره‌گیری کرده بود، مدتی بعد برای نامزدی در انتخابات نمایشی سیزدهمین ریاست جمهوری اسلامی ثبت نام هم کرد ولی صلاحیت وی رد شد! با اینهمه سیدابراهیم رئیسی دست وی را گرفت و در دولت سیزدهم که بیشترین مقاماتش در انحصار پاسداران قرار دارد، این سردار پاسدار را نیز به عنوان دبیر «شورای عالی مناطق آزاد اقتصادی» منصوب کرد.

اواسط بهمن‌ماه ۱۴۰۰ سعید جلیلی دبیر پیشین شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز در نامه‌ای از علی خامنه‌ای خواست که نظام از برجام خارج شود و سطح غنی‌سازی اورانیوم را به ۹۰ درصد برساند و بعد با آمریکا وارد مذاکره مستقیم شود.

راه پیشنهادی سعید محمد و سعید جلیلی همان راهی است که رژیم ایران نه در دولت رئیسی و نه پس از بیرون رفتن آمریکا در هشتم ماه مه ۲۰۱۸ از برجام در دولت روحانی بلکه پس از برجام از ژوئیه ۲۰۱۵ در پیش گرفته بود و اسنادش را اسرائیلی‌ها از قلب تهران سرقت کرده و در اختیار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گذاشتند.

جمهوری اسلامی برای ساخت بمب هسته‌ای تأکید کردند. مهاجرانی حتا درباره ضرورت دستیابی به این سلاح گفت «توانایی ساخت سلاح هسته‌ای نقطه پایان بر تهدیدات علیه جمهوری اسلامی است ولی می‌خواهیم بسازیم!» محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی ۱۰ مرداد تأکید کرد «همانطور که آقای خرازی مطرح کردند ایران توان فنی ساخت بمب اتمی را دارد، ولی چنین برنامه‌ای در دستور کار نیست.»

اسلامی توضیح داده «فلسفه وجودی برجام این بود که به تمام سؤالات واهی که به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده می‌شد پاسخ داده شود. از این رو در برجام بدین گونه توافق شده بود که ایران ظرفیت خود را محدود کرده و نظارت بر روی فعالیت هسته‌ای خود را به صورت شدید بپذیرد تا این اتهامات واهی برطرف شوند.»

او افزود بعد از برجام قرار بود «پرونده PMD ایران بسته شود» اما با اتهامات واهی که از سوی «رژیم صهیونیستی» مطرح شده بود دوباره مطرح می‌کند... از این رو تصمیم گرفته شد تا تمام دوربین‌های برجامی خاموش شوند تا طرف مقابل متوجه شود که آن اتهامات واهی مجدد را نباید مطرح کند، زیرا سالیان قبل پرونده آن بسته شده است.»

اسلامی نگفت کشف آثار اورانیوم با منشاء انسانی در دست‌کم سه سایت اعلام نشده مربوط به فعالیت‌های مشکوک جمهوری اسلامی پس از برجام بود که به گفته خودش قرار بود محدود شوند! پس از سرقت آرشیو اتمی جمهوری اسلامی توسط موساد مشخص شد جمهوری اسلامی همچنان پروژه‌های نظامی اتمی خود را پیش می‌برد. آن زمان که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر پیشین اسرائیل فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی در «تورفورآباد» را افشا می‌کرد

محمدجواد ظریف و عباس عراقچی می‌خندیدند و می‌گفتند نتانیاهو را سر کار گذاشتند! آدرس نتانیاهو درست بود و بازرسان آژانس آثار اورانیوم را در همان مراکز کشف کردند. رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی در پایان تأکید کرد «همانطور که آقای خرازی مطرح کردند ایران توان فنی ساخت بمب اتمی را دارد، ولی چنین برنامه‌ای در دستور کار نیست، اما نکته حائز اهمیت این مورد است که از سوی رژیم صهیونیستی این اتهامات و فضاسازی‌های غلط برای فریب افکار عمومی با پشتیبانی جبهه مخالف انقلاب اسلامی در حال مطرح شدن است. شاید مزاحمت‌هایی برای ایران داشته باشند، اما به نتیجه نمی‌رسند؛ زیرا ایران راه و

● محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی می‌گوید «همانطور که آقای خرازی مطرح کردند ایران توان فنی ساخت بمب اتمی را دارد، ولی چنین برنامه‌ای در دستور کار نیست.»

● یکی از نخستین مقامات رژیم که علنی در مورد ضرورت افزایش غنی‌سازی اورانیوم حتی بیش از ۹۰ درصد تأکید کرد سردار پاسدار سعید محمد فرمانده پیشین قرارگاه «خاتم‌الانبیاء» سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که در اردیبهشت ۱۴۰۰ گفت: «ما نیاز به اورانیوم ۹۳ درصدی داریم آنوقت خواهید دید برای مذاکره سینه‌خیز می‌آیند و با ما توافق خواهند کرد!»

● سعید جلیلی هم در بهمن ۱۴۰۰ از خامنه‌ای خواست که نظام از برجام خارج شود و سطح غنی‌سازی اورانیوم را به ۹۰ درصد برساند و بعد با آمریکا وارد مذاکره مستقیم شود.

● راه پیشنهادی سعید محمد و سعید جلیلی همان راهی است که رژیم ایران نه در دولت رئیسی و نه پس از بیرون رفتن آمریکا در هشتم ماه مه ۲۰۱۸ از برجام در دولت روحانی بلکه پس از برجام از ژوئیه ۲۰۱۵ در پیش گرفته بود و اسنادش را اسرائیلی‌ها از قلب تهران سرقت کرده و در اختیار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گذاشتند.

بی‌نتیجه ماندن مذاکرات اتمی و عدم موافقت آمریکا با تقاضاهای جمهوری اسلامی باعث شده که مقامات با نفوذ حکومت بار دیگر نقاب از صورت بردارند و علنی تهدید کنند «جمهوری اسلامی توانایی فنی ساخت بمب اتم را دارد!» البته همگی همزمان تأکید می‌کنند «قصدهای برای ساختن آن ندارند.»

کمال خرازی رئیس شورای راهبردی روابط خارجی جمهوری اسلامی در مصاحبه با شبکه الجزیره که ۲۶ تیرماه منتشر شد با اعتراف ضمنی به اینکه برجام توافقی بی‌پایه است تأکید کرد، «بر کسی پوشیده نیست که ما توانایی فنی برای ساخت بمب هسته‌ای را داریم اما تصمیمی در این خصوص نداریم... تنها در چند روز میزان غنی‌سازی اورانیوم را از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد رساندیم و به راحتی می‌توانیم به ۹۰ درصد نیز برسانیم.»

محمد جواد لاریجانی دبیر پیشین ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی و عطاءالله مهاجرانی وزیر پیشین ارشاد در دولت محمد خاتمی موسوم به «دولت اصلاحات» نیز افرادی هستند که بعد از خرازی بر توانایی‌های فنی

نصف شدن سرانه مصرف گوشت قرمز در ایران خبر داد و به اینلا گفت که سرانه مصرف گوشت در کشور از ۱۲ کیلوگرم در سال به شش کیلوگرم رسیده و به عبارتی با ۵۰ درصد کاهش مصرف مواجه شده است. موسی شهبازی مدیرکل وقت دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی دی ۹۹ اعلام کرد سرانه مصرف گوشت قرمز فقیرترین مردم ایران یعنی دهک اول تا سوم تنها به ۲۵ گرم در ماه می‌رسد! همچنین وزارت بهداشت از سقوط سرانه مصرف لبنیات در ایران به ۶۰ تا ۷۰ کیلوگرم در سال خبر داده است. این در حالی است که سرانه مصرف لبنیات در دهه ۸۰ به ۹۰ تا صد کیلوگرم می‌رسید.

آرش نبی‌زاده مدیر عامل اتحادیه ماهیان سردآبی هم سال گذشته از کاهش ۶۰ درصدی مصرف آبزیان در ایران خبر داد و گفت برخلاف آمار سازمان شیلات که سرانه مصرف آبزیان را ۱۳ کیلوگرم در سال قید می‌کند، سرانه مصرف آبزیان در ایران تنها هفت کیلوگرم در سال است و حسن تقی‌زاده، رئیس اتحادیه برنج‌فروشان بابل هم از کاهش ۵۰ تا ۶۰ درصدی خرید برنج ایرانی به دلیل گرانی خبر داده است. قابل توجه اینکه در ماه‌های گذشته و با حذف ارز ترجیحی



حتی مصرف نان به عنوان قوت غالب و عمده کالای غذایی مورد استفاده قشر تنگدست نیز کاهش داشته است. محمدرضا مرتضوی رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت تهران، با اعلام افزایش مصرف نان گفته که مصرف نان در کشور به دلیل افزایش قیمت سایر کالاها افزایش داشته است و به نظر می‌رسد بخشی از فشار خوراک دام هم به نان منتقل شده؛ چون جو کیلویی دو هزار تومان اما نان کیلویی چهار هزار تومان است. کاهش سرانه مصرف اقلام غذایی در ایران در شرایطی رخ می‌دهد که ایرانیان بسیاری از اقلام اصلی هرم غذایی مانند آبزیان، گوشت، تخم‌مرغ و لبنیات را بسیار کمتر از میانگین سرانه مردم جهان مصرف می‌کنند و مصرف برخی از این اقلام گاهی کمتر از نصف سرانه جهانی است.

روزنامه شرق هفته گذشته در گزارشی به کاهش مصرف مواد غذایی در ایران اشاره کرد و نوشت اقلام غذایی یکی یکی از قفسه سوپرمارکت‌های ایران حذف شده و در عوض جای خود را به فروش اقلامی مانند استخوان بسته‌بندی شده، اسکلت مرغ و ضایعات برنج بدهد. همچنین پدیده فروش اقساطی مواد غذایی در ایران بارها خبرساز شده و حالا داود فکوری، رئیس اتحادیه سوپرمارکت‌داران و مواد پروتئینی تهران، به «شرق» می‌گوید حدود دو درصد سود مالکان سوپرمارکت‌های تهران به دلیل سرقت مواد غذایی از بین می‌رود.

تمام شدن منابع بانکی و فشار دولت برای دست‌درازی به منابع بانک مرکزی

معناست که فشار هزینه‌ای در بخش خوراک فشاری بسیار بالاست و در نتیجه بخش مهمی از درآمد خانوار صرف تامین نیازهای اولیه یعنی خوراک و مسکن می‌شود. افزایش نرخ اجاره‌بها در تهران نیز عامل مهم دیگری است که بنیه اقتصادی خانوار ایرانی را نشانه رفته است.

از سوی دیگر نگاهی به جزییات گزارش تورم تیرماه که توسط مرکز آمار ایران منتشر شده نشان می‌دهد روغن و چربی، شیر، پنیر و تخم‌مرغ، نان و غلات بیشترین تورم را در میان کالاهای مختلف داشته‌اند. افزایش خوراکی‌ها جدا از آشامیدنی‌ها بالاتر از ۹۰ درصد بوده و میزان رشد قیمت روغن‌ها و چربی‌ها نیز برابر با ۲۹۳ درصد گزارش شده است. متوسط افزایش نرخ تورم شیر، پنیر و تخم مرغ نیز ۱۱۹ درصد و میزان رشد بهای نان و غلات ۱۰۱ درصد گزارش شده است. گرانی کالاها موجب افزایش ناراضی عمومی نسبت به جمهوری اسلامی شده است. اکنون نمایندگان مجلس شورای اسلامی که تا چند ماه پیش با دادن رأی اعتماد به کابینه ابراهیم رئیسی در مسیر بر کرسی نشست وزرای بی‌کفایت همراه بودند، به منتقدان دولت تبدیل شده‌اند.

حسن لطفی نماینده مجلس شورای اسلامی گرانی‌ها را «دقیقه‌ای و لحظه‌ای» توصیف کرده؛ روندی که به گفته او «سفره فقرا، کارمندان، کارگران، کشاورزان و بازنشستگان و حقوق بگیران را کوچک‌تر کرده و سفره ثروتمندان را رنگین‌تر و ثروت آنان را چند برابر کرده است.» یکی از آثار مهم گرانی‌ها، کوچک شدن سبد مصرفی مردم و کاهش مصرف مواد ضروری غذایی است. افشین صدردادرس، مدیرعامل اتحادیه مرکزی دام سبک کشور، سال گذشته از

● جبار کوچکی‌نژاد: دولت به بانک‌ها می‌گوید که پرداخت را کمتر انجام دهند در حالی که این کار اعتراض تولیدکنندگان را به همراه دارد.

● سیاست‌های دولت رئیسی و دولت‌های پیشین برای جبران کسری بودجه که سبب افزایش نقدینگی اقتصاد شده یکی از عوامل مهم تورم‌زایی در اقتصاد ایران است.

یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی از تمام شدن منابع بانک‌های دولتی خبر داده و می‌گوید فشار دولت برای برداشت از منابع این بانک‌ها سبب استقراض آنها از بانک مرکزی می‌شود که به زیان اقتصاد است.

جبار کوچکی‌نژاد عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی روز شنبه ۸ مرداد ۱۴۰۱ با اشاره به کسری بودجه شدید دولت گفته که «دولت می‌تواند برای تأمین منابع به سمت منابع بخش خصوصی برود چرا که منابع بانک‌های دولتی ته کشیده و دولت هر چه به آن‌ها فشار بیاورد مجبور می‌شوند از بانک مرکزی استقراض کنند و بدهکار بانک مرکزی شوند؛ یعنی استقراض غیر مستقیم، که به نفع دولت نیست و در نهایت سیستم اقتصادی کشور را دچار مشکل می‌کند.»

جبار کوچکی‌نژاد با تأکید درباره «ته کشیدن منابع بانک‌های دولتی» گفته که «دولت به بانک‌ها می‌گوید که پرداخت را کمتر انجام دهند در حالی‌که این کار اعتراض تولیدکنندگان را به همراه دارد، زیرا تولیدکنندگان برای ادامه کار به سرمایه در گردش نیاز دارند؛ لذا انقباضی شدن بانک‌ها به تولید آسیب می‌زند.» عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی گفته دولت برای حذف ارز ترجیحی «عجله» کرده و افزوده که «با توجه به شرایطی که بعد از حذف ارز ترجیحی به وجود آمده است، بنابراین حمایت‌های دولت از مردم باید صورت بگیرد، ولی دولت در اصلاحات اقتصادی، عجله کرد و ابتدا باید زیرساخت‌ها را آماده و ضعف‌ها را جبران می‌کرد؛ بنابراین نتیجه این کار عجله‌ای دولت، تورم و نقدینگی سنگین بود و دولت مجدداً به کنترل تورم روی آورده است.»

این نماینده مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه «۵۰۰ هزار میلیارد تومان منابع نفتی ایران در دیگر کشورها بلوکه شده گفته که «تحولات منطقه‌ای و برجام، اقتصاد کشور را که اقتصاد موجی و بحرانی است، بحرانی‌تر می‌کند. اقتصاد ما ثبات کاملی ندارد؛ تحریم‌ها هم بسیار تأثیرگذار بوده است و ما پول‌های زیادی در خارج از کشور داریم که بلوکه شده است و اگر تحریم‌ها کاهش پیدا می‌کرد قطعاً اوضاع ما بهتر از این می‌شد.» همانطور که جبار کوچکی‌نژاد اشاره کرده، سیاست‌های دولت رئیسی و دولت‌های پیشین برای جبران کسری بودجه که سبب افزایش نقدینگی اقتصاد شده یکی از عوامل مهم تورم‌زایی در اقتصاد ایران است. رشد نقدینگی در خرداد امسال برابر با ۳/۳ درصد ثبت شده که رشد بالایی به شمار می‌رود. آمارهای بانک مرکزی نشان داد کل نقدینگی خردادماه امسال به ۵ هزار و ۱۰۵ هزار میلیارد تومان رسیده است. همچنین میزان پول خلق شده در این ماه صعودی قرار بوده و اکنون به بالاترین سطح خود در یک دهه گذشته رسیده است. اقتصاددانان اعتقاد دارند رشد پول نمادی از انتظارات تورمی در زمان حال بوده و شبه‌پول علامتی از این انتظارات در آینده است. یعنی زمانی که سهم پول در اقتصاد افزایش پیدا می‌کند افراد نسبت به حال بدبین هستند و زمانی که شبه‌پول رشد داشته باشد این بدبینی نسبت به آینده بیشتر خواهد بود. افزایش بدبینی به شرایط آینده اقتصاد سبب بروز انتظارات تورمی در اقتصاد شده و نرخ تورم را افزایش می‌دهد. نرخ تورم تیرماه در ایران در شرایطی بالاتر از ۵۴ درصد گزارش شده است که تورم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به ۸۷ درصد برای تمام خانوارهای ایرانی رسیده است. این ارقام به این

زیان ۱۱۵ هزار میلیارد تومانی اتومبیل سازان ایران، برابر با ۱۰ درصد سهام بزرگترین و ارزشمندترین اتومبیل سازان جهان!

● امیرحسین کاکایی کارشناس صنعت اتومبیل: زیان واقعی همچنان در پشت پرده است؛ چون بدهی خودروسازها و بدهی آینده آنها در صورت‌های رسمی نیست.

● فرید زاوه دیگر کارشناس صنعت اتومبیل نیز گفته که اگر رفتار و سیاست‌گذاری‌هایی که درباره خودروسازهای ایران شده با شرکتی در حد و اندازه ولوو یا پورشه و مرسدس بنز شود نیز نتیجه همین خواهد بود.

خبرگزاری شرق با اشاره به زیان بیش از ۱۱۵ هزار میلیارد تومانی شرکت‌های اتومبیل‌سازی ایران نوشته با این رقم می‌شود حدود ۱۰ درصد سهام بزرگ‌ترین و ارزشمندترین کمپانی‌های اتومبیل‌سازی جهان همچون مرسدس بنز، فولکس‌واگن، بی‌ام‌و یا پورشه را خریداری کرد!

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی گزارشی از حسابرسی سه شرکت «ایران خودرو»، «سایپا» و «پارس خودرو» منتشر کرده که نشان می‌دهد زیان انباشته این شرکت‌ها در پایان سال گذشته از مرز ۱۱۵ هزار میلیارد تومان فراتر رفته است.

محاسبه این رقم با دلار ۲۶ هزار تومانی سامانه نیما نشان می‌دهد زیان اتومبیل‌سازان ایران که محصولاتی بی‌کیفیت با تکنولوژی قدیمی تولید می‌کنند حدود ۴ میلیارد دلار می‌شود! گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد این زیان‌دهی همچنان در سال جدید هم ادامه دارد و بر اساس صورت‌های مالی منتشرشده در سامانه کدال بورس در سه‌ماهه منتهی به خردادماه امسال دو شرکت «ایران خودرو» و سایپا زیان سنگین به ترتیب دو هزار و ۷۳۶ میلیارد تومانی و هزار و ۲۹۹ میلیارد تومانی را نشان می‌دهد. روزنامه شرق در گزارشی نوشته که «با این زیان سنگین خودروسازان می‌شود حدود ۱۰ درصد سهام بزرگ‌ترین و ارزشمندترین کمپانی‌های خودروسازی جهان همچون مرسدس بنز، فولکس‌واگن، بی‌ام‌و یا پورشه را خریداری کرد!»

بر اساس آماری که وبسایت Companies Market Cap درباره با ارزش‌ترین برندهای اتومبیل جهان در سال ۲۰۲۱ منتشر کرده است، ارزش برند آلمانی مرسدس بنز ۵۸/۲ میلیارد دلار، فولکس‌واگن ۴۷ میلیارد دلار، بی‌ام‌و ۴۰/۴ میلیارد دلار و پورشه ۳۴/۳ میلیارد دلار برآورد شده است.

اتومبیل‌سازان ایران که سال‌هاست از امکانات گسترده‌ای همچون انحصار بازار، تسهیلات کلان ارزان‌قیمت، ارز ۴۲۰۰ تومانی و... برخوردار هستند اما باز هم نتوانسته‌اند در زمینه تولید محصول و رونق بخشیدن به صنعت اتومبیل‌سازی کشور موفق عمل کنند و فقط زبانی هنگفت به بار آورده‌اند.

امیرحسین کاکایی کارشناس صنعت اتومبیل معتقد است ارقام مطرح شده درباره زیان سه شرکت اتومبیل‌سازی ایران، ارقام رسمی هستند و «زیان واقعی همچنان در پشت پرده است؛ چون بدهی خودروسازها و بدهی آینده آنها در این صورت‌ها نیست.»

به گفته امیرحسین کاکایی، شرکت‌های اتومبیل‌سازی ایران «آنقدر از آینده خرج کرده‌اند که در کمترین حالت تا دو، سه سال دائم باید فقط بدهی پرداخت کنند. اگر امروز چرخ این دو خودروساز متوقف شود، تازه متوجه خواهید شد چه فاجعه‌ای رخ داده است. شما فقط اعدادی را که اعلام کرده‌اند، می‌بینید؛ درحالی‌که واقعیت بسیار بدتر از این حرف‌هاست.»

زیان‌دهی سازندگان اتومبیل در ایران البته موضوع تازه‌ای نیست و در این سال‌ها تقریباً در صورت‌های مالی آنها خبری از سود که نبوده هیچ، زیان‌های هنگفت نیز به ثبت رسیده است.

برخی کارشناسان صنعت اتومبیل دخالت‌های دولت در صنعت اتومبیل‌سازی را عامل بازدارنده موفقیت شرکت‌های اتومبیل‌سازی ارزیابی می‌کنند.

فرید زاوه دیگر کارشناس صنعت اتومبیل گفته «اگر رفتار و سیاست‌گذاری‌هایی که درباره خودروسازهای ایران شده با شرکتی در حد و اندازه ولوو یا پورشه و مرسدس بنز شود نیز نتیجه همین خواهد بود.»

فرید زاوه می‌گوید: «به ولوو هم اگر بگویید باید در منطقه من یک کارخانه بزنم و حتما قیمت محصولت فلان باشد، ال‌سی هم نتواند باز کند و... طبیعتاً ضرر می‌کند؛ چون مسئله سوء مدیریت مجموعه دولت‌هاست که در صنعت خودرو نمایان می‌شود و عدد بزرگ زیان هیچ مفهومی جز این ندارد. اینطور نیست که فکر کنید این شرکت‌ها پولی را گرفته‌اند و زیان به بار آورده‌اند، اینها پولی نگرفته‌اند. این زیان از محل نداشتن درآمد و نبود امکان اصلاح ساختار نیروی انسانی است. این زیان حاصل فشار و اجبار بی‌منطق و وجود سیاست‌های تحریم‌دوستی است.»

به عقیده این کارشناس صنعت اتومبیل‌سازی اگر تفکر نپذیرفت FATF نبود، «خیلی ساده صنعت خودروی ما هم شبیه سایر کشورها مثل قطر، امارات، بحرین، عربستان یا ترکیه بود؛ زیرا این کشورها بدون همین تفکرات توانستند از نقطه‌ای که سال‌ها از ما عقب‌تر بودند، حالا ده‌ها سال جلوتر بیفتند.»

فرید زاوه تأکید کرده که «اگر سیاست و نگاه خودکفایی به هر قیمتی در کشور وجود نداشت، ما می‌شدیم ترکیه که سیاستش درست است. وقتی شرکت‌هایی به بزرگی امریکن موتور یا بیوک جمع شدند، اینکه شرکتی مثل ایران خودرو باشد یا نباشد، هیچ فرقی ندارد، مهم حذف این تفکر است. اگر این تفکر از صنعت ما حذف شود، شاید ایران خودرو و سایپا نمانند، اما ساختار درست صنعتی ایجاد خواهد شد. اگر این تفکر دولتی کنار برود، صنعت در

Boloh مشاوران سازمان کمک‌دهنده
با تسلط به زبان مادری شما، همواره آماده همکاری و کمک به متقاضیان بزرگسال پناهندگی در بریتانیا هستند.

لطفاً با شماره تلفن:
۰۸۰۰۱۵۱۲۶۰۵
تماس بگیرید.



گفتگوی بلینکن و گانتز درباره تهدیدات جمهوری اسلامی؛ تهدید سپاه پاسداران به ساخت «اولین کلاهک اتمی»!



آزمایش موشک بالستیک سوخت جامد «قدر»

دو روز پیش کانال تلگرامی «بیسیمچی مدیا» از رسانه‌هایی که ادین‌های آنها در فضای تبلیغاتی برای سپاه پاسداران پادویی می‌کنند با انتشار یک ویدئو گزارش داد در تأسیسات زیرزمینی اتمی فردو «پروژه فوق سری عماد» برای ساخت اولین کلاهک اتمی دنبال می‌شود و در صورت حمله احتمالی به تأسیسات نطنز، این پروژه اجرا خواهد شد. این کانال با عنوان مضحک «مب‌های اتمی خفته ایران کی از خواب بر می‌خیزند؟» نوشته است: «در صورت هرگونه حماقت آمریکا یا رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران در کوتاه‌ترین زمان ممکن ساخت مب‌های اتمی را آغاز خواهد کرد!»

در این کلیپ آمده در تأسیسات فردو زنجیره‌ای از سانتریفیوژهای پیشرفته IR6 راه‌اندازی شده که می‌تواند «در یک چشم بهم زدن برنامه اتمی ایران را به یک برنامه تسلیحاتی اتمی تبدیل کند!»

در همین ارتباط «کانال سپاه قدس» نیز که خود را «در مسیر و چهارچوب فکری و عملی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» معرفی می‌کند، همزمان این بلوف را تکرار کرد و نوشت: «ایران آماده اجرای پروژه فوق سری عماد؛ ساخت اولین کلاهک اتمی در صورت حمله به نطنز!» این کانال نیز ساخت «مب‌های اتمی» را منوط به «حمله به نطنز» کرده و نوشته «در صورت هرگونه حماقت آمریکا یا رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران در کوتاه‌ترین زمان ممکن ساخت مب‌های اتمی را آغاز خواهد کرد.»

البته ادعای «فوق سری» بودن «پروژه عماد» یک بلوف آشکار است زیرا پس از سرقت آرشیو اتمی جمهوری اسلامی توسط مأموران موساد یکی از برنامه‌های اتمی رژیم ایران که اسرائیل در دوره نخست وزیر بنیامین نتانیاهو افشا کرد همین «پروژه عماد» بود!

در این میان، معلوم نیست با این نوع خبرها، اطلاعاتی «لو» داده می‌شود یا برای رد گم کردن از تأسیسات خاصی نام می‌برند! اینهمه در حالیتی که با توجه به حفره‌های امنیتی جمهوری اسلامی که آن را به «پنیر سوئیسی» معروف کرده، بعید است اسرائیلی‌ها از تحرکات اتمی جمهوری اسلامی خبر نداشته باشند!

کیهان لندن از طریق منابع غیررسمی گزارش‌هایی در مورد پروژه‌های «لویزان»، «پارچین» و «شورآباد» دریافت کرده است که «پروژه‌های سری» بجای قالیشویی معروف تورقوزآباد حالا در پوشش «مدرسه» و «دامداری» پیش می‌رود!

محسن رفیق‌دوست وزیر سابق سپاه پاسداران و دلال اسلحه روایت می‌کند طهرانی مقدم شش ماه قبل از آنکه در انفجار ملارد کشته شود آمد و گفت «ما الان موشکی داریم که اسرائیل را می‌زند! دعا کن ما روزی چند تا از این موشک‌ها را به اسرائیل شلیک کنیم!»

در این میان، جوزپ بول مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا هشدار داده که شکست نهایی مذاکرات اتمی یک «بحران هسته‌ای خطرناک» ایجاد می‌کند. بول سیاستمداری است که مذاکرات بین رژیم ایران و آمریکا را در قطر پس از سفر به تهران به عنوان «آخرین تیر ترکش» ترتیب داد که هنوز دو روز نشده به شکست انجامید.

در هفته‌های اخیر مقامات جمهوری اسلامی مرحله جدیدی از تهدیدات را آغاز کرده‌اند. کمال خرازی رئیس شورای راهبردی سیاست خارجی نظام ضمن اشاره به بی‌فایده بودن برجام گفت «در چند روز میزان غنی‌سازی اورانیوم را از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد رساندیم و به راحتی می‌توانیم به ۹۰ درصد نیز برسانیم!» او به شبکه الجزیره گفت «بر کسی پوشیده نیست که ما توانایی فنی برای ساخت مب هسته‌ای را داریم اما تصمیمی در این خصوص نداریم.» پس از او محمدجواد لاریجانی دبیر پیشین ستاد حقوق بشر قوه قضائیه جمهوری اسلامی تهدید کرد «اگر بخواهیم مب اتم بسازیم کسی نمی‌تواند جلوی ما را بگیرد!» عطاءالله مهاجرانی وزیر پیشین ارشاد جمهوری اسلامی ساکن لندن نیز که یکی از منفورترین افراد اصلاح‌طلبان است، در یادداشتی در روزنامه اصلاح‌طلب «اعتقاد» با تأیید تهدیدات خرازی نوشت «توانایی ساخت سلاح هسته‌ای نقطه پایان بر تهدیدات علیه جمهوری اسلامی است! ولی نمی‌خواهیم بسازیم!»

پس از این تهدیدات محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی از احتمال خاموش کردن بقیه دوربین‌های نظارتی آژانس در تأسیسات اتمی ایران خبر داد و برای نخستین بار اعتراف کرد که با سانتریفیوژهای پیشرفته اورانیوم تا ۹۰ درصد نیز تست شده است! سطحی از غنی‌سازی که برای ساخت سلاح اتمی نیاز است. اسلامی همچنین تأکید کرد «دستاورد‌های هسته‌ای» ما باعث ترس مذاکره‌کنندگان غربی شده است!

به نظر می‌رسد در جمهوری اسلامی جریان حامی ساخت مب اتم که آن را تضمین بقای نظام می‌داند فعال‌تر شده است. آنها می‌انگارند اگر جمهوری اسلامی سلاح اتمی داشته باشد امنیت و بقای نظام تأمین می‌شود: درست مثل کره شمالی!

● منابع اسرائیلی می‌نویسند دولت آمریکا دیگر معتقد به «احیای برجام» نیست، اما هنوز «طرح B» معتبری برای مقابله با تهدید فزاینده هسته‌ای ایران ندارد.

● کانال تلگرامی «بیسیمچی مدیا» نزدیک به سپاه پاسداران و «کانال سپاه قدس» خبر داده‌اند که «پروژه فوق سری عماد» برای ساخت کلاهک اتمی دنبال می‌شود و «در صورت حمله احتمالی به نطنز» این پروژه اجرا خواهد شد!

● معلوم نیست با این بلوف‌ها اطلاعاتی «لو» داده می‌شود یا برای رد گم کردن از تأسیسات خاصی نام می‌برند! در هر صورت، بعید است اسرائیل از آنها بی‌خبر باشد!

● کیهان لندن از طریق منابع غیررسمی گزارش‌هایی در مورد پروژه‌های «لویزان»، «پارچین» و «شورآباد» دریافت کرده است که بجای قالیشویی معروف تورقوزآباد حالا در پوشش «مدرسه» و «دامداری» پیش می‌رود!

در شرایطی که گفته می‌شود رابرت مالی مسئول امور ایران در وزارت خارجه آمریکا به مقامات اسرائیلی گفته جمهوری اسلامی پیشنهادات تازه اروپا برای توافق اتمی را نخواهد پذیرفت، آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا با بنی گانتز وزیر دفاع اسرائیل در مورد طیف وسیعی از خطرات امنیتی مشترک از جمله تهدیدات ناشی از جمهوری اسلامی ایران گفتگو کردند.

وبسایت وزارت خارجه آمریکا ۳۰ ژوئیه (۸ مرداد) جزئیات بیشتری از گفتگوی بلینکن و گانتز منتشر نکرد اما بر ضرورت حمایت واشنگتن از امنیت اسرائیل تأکید کرده است. منابع اسرائیلی می‌نویسند دولت آمریکا دیگر معتقد به «احیای برجام» نیست، اما هنوز «طرح B» معتبری برای مقابله با تهدید فزاینده هسته‌ای ایران ندارد.

یک هفته پیش از گفتگوی وزیر خارجه آمریکا و وزیر دفاع اسرائیل امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد قرار است با موشک چهار مرحله‌ای سوخت جامد «قائم» اواخر اسفندماه یک ماهواره در مدار زمین قرار بگیرد. او تأکید کرد تست این موشک مربوط به آخرین پروژه‌های موشکی حسن طهرانی مقدم معروف به «پدر موشکی ایران» بود. طهرانی مقدم وصیت کرده بود «روی سنگ قبرم بنویسید، اینجا مدفن کسی است که می‌خواست اسرائیل را نابود کند.»

حسن طهرانی مقدم در سال ۱۳۹۰ در پی حادثه انفجار تأسیسات موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ملارد در جنوب غرب تهران کشته شد.

داریوش همایون:

سالگرد مشروطه و رفتن به ژرفای انقلاب آزادی و تجدد

● انقلاب اسلامی زلزله‌ای بود که ایرانیان را از جا پراند و به ناچار با این پرسش روبرو کرد که چرا چنان انقلابی در چنان زمانی، و به ویژه چرا هفتاد سال پس از انقلاب مشروطه؟ از آن پرسش ناچار به شناسایی انقلاب مشروطه می‌رسیدند و تازه آشفته‌گی بالا گرفت. همان داستان کوران و پیلی که برای هر دست یک احساس و یک معنی می‌داد. امروز نیز پس از اینهمه که درباره جنبش مشروطه نوشته شده است هنوز نمی‌توان گفت که به تاریخ پیوسته یعنی به ملکیت همه گرایش‌های سیاسی ایران آمده است و سیاسی‌کاران در جایگاه و پیام‌های آن به همراهی رسیده‌اند. ● بیش از صد سال آرزو داشتیم یک نگاه ایرانی به مدرنیته بیندازیم- نه پوشیده در مذهب که هزار سال با هرچه مدرن‌نگیده بود، نه سردرگم در اختراع آنچه دیگران صدها سال با کامیابی به کار برده بودند، نه سرمست از بزرگی‌های سپری شده‌ای که دیگر سخنی برای گفتن ندارند. نگاهی برگرفته از نقد بی‌ملاحظه تاریخ و فرهنگ ایران، همه فرهنگ ایران، و دوخته بر بهترین‌هایی که فرهنگ دامنگیر غرب به جهان داده است. نگاهی نه شیفته‌وار، ولی ستاینده‌والاتی در هر جا بتوان یافت.

اینکه در صد و یکمین (۱۳۸۶) سالروز انقلاب مشروطه هنوز می‌توان، و می‌باید، در باره سوء تفاهم‌های پیرامون آن انقلاب نوشت نمی‌باید کسی را به شگفتی اندازد. تاریخ نیز مانند عدالت است، تأخیر به سود آن کار نمی‌کند. بررسی عمقی آن انقلاب در هنگامش انجام نگرفت. سران انقلاب بیش از آن درگیر پیکار انقلابی و روزگار نابسامان خود بودند و سرعت تحولات در کشوری که نیمه‌جان و عملاً پاره پاره از جنگ جهانی اول به‌درآمد اجازه رفتن به ژرفاها نمی‌داد. پس از آن نیز هر کس تصور سطحی خود را از آن انقلاب نگذاشت. تنها از چهار دهه‌ای پیش بود که نخستین بار در آن راستا کوشش‌هایی شد ولی ایران سال‌های میان دو انقلاب جای بررسی‌های ژرف در هیچ زمینه‌ای نبود. سیاست- که پدیده‌تر از حکومت است- در همه جا به زبان حقیقت کار می‌کرد. هیچکس نگاه جوینده را تا پایان نمی‌برد. یا نمی‌گذاشتند، یا خودش نیز حاضر نمی‌بود.

انقلاب اسلامی زلزله‌ای بود که ایرانیان را از جا پراند و به ناچار با این پرسش روبرو کرد که چرا چنان انقلابی در چنان زمانی، و به ویژه چرا هفتاد سال پس از انقلاب مشروطه؟ از آن پرسش ناچار به شناسایی انقلاب مشروطه می‌رسیدند و تازه آشفته‌گی بالا گرفت. همان داستان کوران و پیلی که برای هر دست یک احساس و یک معنی می‌داد. امروز نیز پس از اینهمه که درباره جنبش مشروطه نوشته شده است هنوز نمی‌توان گفت که به تاریخ پیوسته یعنی به ملکیت همه گرایش‌های سیاسی ایران آمده است و سیاسی‌کاران در جایگاه و پیام‌های آن به همراهی رسیده‌اند.

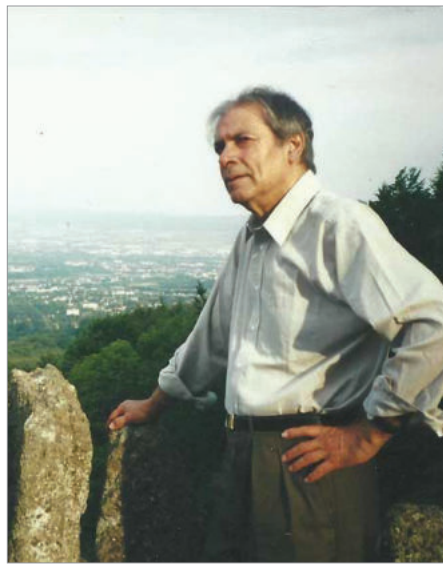
از آنها که مشروطه را عملاً به فراموشی سپرده‌اند و مصدق را جای آن و هر چه دیگر گذاشته‌اند اگر بگذریم، سه بدفهمی‌بزرگ در معنی و پیام مشروطه هست: معدودی که در میان سلطنت‌طلبان، همه انقلاب مشروطه را در متمم قانون اساسی ۱۹۰۷ و مذهب رسمی و پنج مجتهد خلاصه، و آن را محکوم می‌کنند. سلطنت‌طلبان و جمهوریخواهان بی‌شماری که از



می‌خواستند و این اندیشه چیره بود که چگونه می‌توان یک پادشاهی استبدادی را که ایران را بازیچه اروپائیان کرده بود محدود (مشروط) کرد. اما پادشاهی استبدادی چرا سرنوشت ایران را در جیب‌های خود داشت و اروپائیان چرا ایران را بازیچه خود کرده بودند؟ اندیشه آزادی و ترقی از آنجا به ذهن‌ها راه یافت. جامعه ایرانی قانون می‌خواست و نهادهای قانونی می‌خواست ولی بی‌آموزش امروزی، آزاد شدن از خرافات، از تسلط آخوند بر زندگی افراد و جامعه، و آموختن / و مانده شدن هرچه بیشتر به جامعه‌هایی که به همه اینها رسیده بودند نمی‌شد حکومت قانون و استقلال داشت.

امروز نیز درخواست مشروط کردن ولایت فقیه آسانترین و بی‌پایه‌ترین شعار است زیرا بی‌آزاد کردن سیاست از نظامی که ولایت فقیه می‌آورد، و بی‌آزاد کردن جامعه از فرهنگی که در آن امام زمان با سرعت نور از چاه سامره به یکی از دو چاه جمکران یا هر دو آنها جابجا می‌شود (گفتاوردی از یک دانشجوی فوق لیسانس در تهران) و حتی درس‌خواندگانی که به «صدقه رفع هفتاد بلا» باور دارند، به این درخواست ساده نیز نمی‌توان رسید. (کمک به نیازمندان خوب است ولی نخست، می‌باید به قصد کمک باشد نه خرید مصونیت و دوم، در آن سرزمین پربلا چرا صدها سال چیرگی چنین خرافات هیچ کمکی به مردم نکرده است و هر روز وضع‌شان بدتر می‌شود؟) مانند مشروطه خواهان صد و اند سال پیش این افراد نیز، اگر در تباهی اصلاح‌طلبان غرق نشده باشند، ناگزیر به تمدنی که حتی ذهن‌های آخوندزده را بر سرچشمه‌های نور گشوده است نه به چشم دشمن و مهاجم فرهنگی بلکه هم‌آوردی که می‌باید پیوسته از او آموخت خواهند نگریست؛ و آنگاه دیگر مسئله را در قالب تنگ «مشروط» خواهی نخواهند دید. برای آنان نیز مانند مشروطه‌خواهان مسئله مرکزی، توسعه و ترقی، دموکراسی و حقوق بشر خواهد گردید و ولایت فقیه دشنامی به شعور و حرمت انسانی خواهد شد.

اما فروکاستن (تقلیل) مشروطه به پادشاهی



کیهان داریوش همایون در سفری به شهر کاسل در آلمان

مشروطه، پادشاهی را می‌فهمند، هرکدام بنا بر مقصود خودشان.

و اسلامیان اصلاح‌طلبی که مشروطه را با مشروط عوضی گرفته‌اند و «مشروطه‌خواهی»‌شان در پارگین ولایت فقیه مشروط فرو رفته است.

از نخستین تعبیر به همین یک دلیل آشکار می‌توان گذشت که یک جنبش فکری و سیاسی صد و بیست سی ساله را که همچنان زنده است و تازه دارد در اندیشه سیاسی ایرانیان جای مرکزی درست خود را پیدا می‌کند نمی‌توان به سبب یکی از انحرافات آن رد کرد. انقلاب مشروطه سوبه‌هایی فراوانتر و تاریخی درازتر از آن دارد.

«مشروط‌خواهان» را نیز می‌باید گذاشت که با گذشت زمان به ناچار از نزدیکتر به موضوع بنگرند و از مشروط به مشروطه برسند. در جنبش مشروطه نیز نخست عدالتخانه



که جز یک شکل حکومت نیست و طبیعت آن مانند یک شکل دیگر حکومت یعنی جمهوری بستگی به نظام و فرهنگ سیاسی دارد، از دیرپاترین و زیان‌آورترین و پرآدمانه‌ترین بدفهمی‌ها بوده است. هواداران پادشاهی از هشت دهه‌ای پیش با این رویکرد، خود را نه تنها از یک برنامه عملی فراگیر، بلکه از یک سلاح سیاسی کارساز در رقابت‌شان با گرایش‌های سیاسی دیگر بی‌بهره ساختند. مشروطه در گستره نظری خود می‌توانست به هدف‌های بلند آنان خدمت کند و آنچه بی‌اعتنائی و نگرش تشریفاتی، به مشروعیت خودشان نیز آسیب زد. جمهوریخواهان از آنسو به افراطی دیگر افتادند و چون پادشاهی می‌تواند مشروطه هم باشد در بی‌اعتنائی تا مخالفت نیز رفتند و خودبه‌خود خویشتر را در طرف بازنده گذاشتند.

آن پرسش بنیادی که در تکانه انقلاب اسلامی برای گشاده‌ترین ذهن‌ها پیش آمد در سه دهه گذشته بهترین ادبیات سیاسی سه چهار نسل صد ساله گذشته ایران را به ما داده است. دیگر هیچ جستار جدی در تاریخ و فلسفه سیاسی و تفکر اجتماعی ایران نیست که از نگاه تازه به نقش و آرمان‌های جنبش مشروطه تأثیر نپذیرفته باشد. بازنگری جنبشی که هرچه از پیشرفت داشته‌ایم از آن داریم یک عصر تازه روشنگری را در جامعه ایرانی آغاز کرده است که از ترکیه اصیل‌تر و ژرف‌تر و از جهان عرب یک سده پیشتر است. بیش از صد سال آرزو داشتیم یک نگاه ایرانی به مدرنیته بیندازیم- نه پوشیده از مذهب که هزار سال با هرچه مدرن جنگیده بود، نه سردرگم در اختراع آنچه دیگران صدها سال با کامیابی به کار برده بودند، نه سرمست از بزرگی‌های سپری شده‌ای که دیگر سخنی برای گفتن ندارند. نگاهی برگرفته از نقد بی‌ملاحظه تاریخ و فرهنگ ایران، همه فرهنگ ایران، و دوخته بر بهترین‌هایی که فرهنگ دامنگیر غرب به جهان داده است. نگاهی نه شیفته‌وار، ولی ستاینده والا‌ئی در هر جا بتوان یافت.

اکنون می‌توانیم با دریافت درست از جنبشی که رنسانس و عصر جدید (سده ۱۷) و عصر روشنگری ایران همه با هم بود، چندان که در گنجایش ما می‌گنجید، و جامعه‌ای قرون وسطائی را- هنوز در بخش‌های قابل ملاحظه جمعیت- به سده بیستم پرتاب کرد، به چنان نگاهی برسیم. تجربه صد ساله ما که سراسر به جنبش مشروطه، غفلت از آن، انحراف از آن، و پشت کردن بدان (در انقلاب اسلامی) برمی‌گردد در این گوشه جهان بی‌مانند است.

*داریوش همایون روزنامه‌نگاری برجسته، نظریه‌پرداز جستجوگر و نوگو و سیاستمداری ملی‌گرا و میهن‌دوست بود که بر نقش موثر ایران در مناسبات منطقه‌ای و جهانی آگاهی داشت. وی پیش از انقلاب اسلامی ۵۷ سال‌های طولانی در روزنامه‌های معتبر ایران قلم می‌زد و از بنیانگذاران اصلی روزنامه‌ی «آیندگان» بود که صفحه‌های نوین در تاریخچه‌ی روزنامه‌نگاری ایران گشود. همایون مهارت روزنامه‌نگاری و تسلط خود بر زبان فارسی را با ایده‌های سیاسی خویش می‌آمیخت و از دهه‌ی ۳۰ خورشیدی به اینسو، نوشته‌هایی از خود بر جای گذاشت که بنا بر شرایط موجود در خاورمیانه، بسیاری از آنها همچنان معتبرند و گویی همین امروز نگاشته شده‌اند. مقالات قدیمی وی در دهه‌های سی تا پنجاه خورشیدی همچنین بازتاب مستند موقعیت سیاسی و اجتماعی ایران هستند.

*این مقاله داریوش همایون با عنوان «رفتن به ژرفای جنبش مشروطه» به مناسبت صد و یکمین سالگرد انقلاب مشروطه نخستین بار در کیهان لندن شماره ۱۱۶۸ / ۱۸ مردادماه ۱۳۸۶ منتشر شد.

در دهمین کنفرانس بازمینی «ان‌پی‌تی» مطرح شد:

جمهوری اسلامی چه نیازی به غنی‌سازی ۶۰ درصدی دارد؟!

در مجمع عمومی سازمان ملل در جریان کنفرانس بازمینی پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (ان‌پی‌تی) با محکوم کردن اقدامات اتمی جمهوری اسلامی گفت «ایران هیچ توجیهی برای بسیاری از فعالیت‌های هسته‌ای خود ندارد... به عنوان مثال هیچ کشور غیرهسته‌ای نیاز به غنی‌سازی ۶۰ درصدی اورانیوم ندارد و اظهارات مقامات جمهوری اسلامی به شدت نگران کننده است.»

آنالنا پرپوک وزیر خارجه آلمان

به نظر می‌رسد اشاره وزیر خارجه آلمان به تهدیدات کمال خرازی رئیس شورای راهبردی سیاست خارجی جمهوری



سخنرانی رافائل گروسی در نشست بازمینی NPT

● رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی: «اگر می‌خواهیم تضمین‌های معتبری ارائه دهیم که برنامه هسته‌ای گسترده و رو به رشد ایران منحصراً برای اهداف صلح‌آمیز است ایران باید به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازرسی دسترسی داده و اطلاعات کامل در اختیار ما قرار دهد.»

● آنالنا پرپوک وزیر خارجه آلمان: «ایران هیچ توجیهی برای بسیاری از فعالیت‌های هسته‌ای خود ندارد... به عنوان مثال هیچ کشور غیرهسته‌ای نیاز به غنی‌سازی ۶۰ درصدی اورانیوم ندارد و اظهارات مقامات جمهوری اسلامی به شدت نگران کننده است.»

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در یک سخنرانی مطرح کرد که آژانس به دسترسی‌های بیشتری برای بازرسی از برنامه اتمی جمهوری اسلامی نیاز دارد.

رافائل گروسی اول اوت (۱۰ مرداد) در دهمین کنفرانس بازنگری پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای در نیویورک در بخشی از سخنان خود به مسئله بازرسی‌های آژانس از برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداخت و گفت، «ما به دسترسی مناسب به گستره و عمق این برنامه هسته‌ای نیاز داریم.»

گروسی تأکید کرد، «اگر می‌خواهیم تضمین‌های معتبری ارائه دهیم که برنامه هسته‌ای گسترده و رو به رشد ایران منحصراً برای اهداف صلح‌آمیز است باید به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازرسی دسترسی داده و اطلاعات کامل در اختیار ما قرار دهد.» وی افزود: «عدم پیشرفت در راستی‌آزمایی ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران برای چشم‌انداز امنیت منطقه پیامدهایی خواهد داشت.»

پیشتر محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی در توجیه خاموش کردن دوربین‌های آژانس در تأسیسات اتمی ایران عنوان کرده بود «بعد از برجام قرار بود پرونده PMDA [فعالیت‌های نظامی اتمی] ایران بسته شود اما با اتهامات واهی که از سوی رژیم صهیونیستی مطرح شده بود دوباره این پرونده باز شده... از این رو تصمیم گرفته شد تا تمام دوربین‌های برجامی خاموش شوند تا طرف مقابل متوجه شود که آن اتهامات واهی مجدد را نباید مطرح کند، زیرا سالیان قبل پرونده آن بسته شده است.»

محمد اسلامی در توجیه افزایش سطح غنی‌سازی اورانیوم تا ۶۰ درصد نیز مدعی شد این کار با نظارت آژانس انجام شد و در فعالیت‌های تحقیقاتی حتی غنی‌سازی ۹۰ درصدی با سانتریفیوژهای پیشرفته نیز تست شده است!

متخصصان سلاح اتمی می‌گویند برای ساخت بمب اتم به غنی‌سازی ۹۰ درصدی اورانیوم نیاز است و هیچ مصرف صلح‌آمیزی به غنی‌سازی ۶۰ درصدی و ۹۰ درصدی احتیاج ندارد!

در شرایطی که جمهوری اسلامی غنی‌سازی و افزایش ذخایر اورانیوم غیرمجاز خود را افزایش داده و فعالیت دوربین‌های نظارتی آژانس در بعضی تأسیسات اتمی ایران مختل شده و مقامات رژیم مرتب صحبت از «توانایی فنی ساخت بمب اتم» می‌کنند، آنالنا پرپوک وزیر خارجه آلمان

اسلامی است که گفته «ما توانایی فنی برای ساخت بمب هسته‌ای را داریم اما تصمیمی در این خصوص نداریم... تنها در چند روز میزان غنی‌سازی اورانیوم را از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد رساندیم و به راحتی می‌توانیم به ۹۰ درصد نیز برسیم!» صحبت‌های خرازی را محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی و چند نفر دیگر از مقامات و وابستگان حکومت نیز تکرار کردند.

وزیر خارجه آلمان همچنین تأکید کرد «من از ایران می‌خواهم که بسته پیشنهادی اروپا را بپذیرد... یک معامله عادلانه روی میز است. تا زمانی که این امکان وجود دارد باید از این فرصت استفاده کنیم.» معلوم نیست منظور وزیر خارجه آلمان از «بسته پیشنهادی اروپا» آن نسخه‌ای است که به تازگی جوزپ بول مستول سیاست خارجی اتحادیه اروپا مطرح کرد و از قرار معلوم هم از سوی جمهوری اسلامی و هم از سوی آمریکا رد شد و یا آن بسته پیشنهادی قبلی که با مذاکرات طولانی وین و سپس مذاکرات دو روزه دوحه نیز به جایی نرسید.

مقامات جمهوری اسلامی بارها تهدید کرده‌اند در صورت افزایش فشار به جمهوری اسلامی از NPT خارج می‌شوند. این در حالیست که بدون خارج شدن از پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی نیز در این راه تلاش می‌کنند!

جو بایدن در واکنش به کشته شدن ایمن الظواهری رهبر القاعده: عدالت اجرا شد؛ طالبان: ما او را مخفی نکرده بودیم!



ایمن الظواهری

وزارت خارجه جمهوری اسلامی «وقت کشی» می کند تا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خط قرمزهای اتمی را پشت سر بگذارد

● منابع «ناشناس» دیپلماتیک جمهوری اسلامی و تحلیلگران و چند نماینده مجلس شورای اسلامی گفته اند که تهران طرح جدید جوپ بول برای توافق را نمی پذیرد اما وزارت خارجه رژیم محتاطانه به صورت رسمی از رد آن خودداری کرده است.

● علی باقری کنی در توییتهای از ارائه پیشنهادات رژیم ایران برای «جمع بندی سریع» مذاکرات خبر داد و ادعا کرد «با شرکای برجای خود» از روی «حسن نیت» برای دادن فرصت دوباره به آمریکا کار می کنیم!

وزارت خارجه جمهوری اسلامی در حالی به اسم مذاکرات «وقت کشی» می کند که جریان اصلی قدرت در نظام صحبت از محاصره و موشک باران اسرائیل می کند و ادعا دارد «جغرافیای سیاسی آمریکا رو به افول است».

● حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهم مرداد در جمع مدیران سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت «شما امروز می توانید در سواحل مدیترانه قدم بزنید و قدرت اسلام را ببینید! کلافگی دشمن به وضوح دیده می شود!»

● تمامی این تهدیدات چه بلوف باشند و چه واقعیت با توجه به ناکارآمدی مژمن نظام در همه زمینه ها و همچنین اختلافات عمیق درونی و نیز توهم نسبت به «شرکای برجای» و تکیه بر «نگاه به شرق» در حالی که بزرگترین و مهم ترین طرفین معاملات «شرق» کسی جز «غرب» نیست، بیش از پیش «راهگشا» به سوی بن بست می هملک است!

عدم استقبال آمریکا و جمهوری اسلامی از طرح جدید جوپ بول مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا برای دستیابی به توافق اتمی که طی یادداشتی در روزنامه «فایننشال تایمز» از آن خبر داده بود، آنگاه بعد از بی نتیجه ماندن مذاکرات دوحه که هنوز دو روز نشده به پایان رسید و همچنین قبل از آن ناکامی بیش از هفت دور مذاکره در وین نشان می دهد اختلافات میان تهران و واشنگتن آنقدر زیاد است که به این سادگی قابل حل نیست.

در همین ارتباط علی واعظ عضو گروه بین المللی بحران از اندیشکده هایی که به شدت حامی معامله رژیم ایران و آمریکا است به المانیتر گفته بود «پیشنهاد اتحادیه اروپا کمتر از انتظارات جمهوری اسلامی است و بعید است شکاف های باقیمانده بین دو طرف را پر کند... تصور اینکه بشود فرمولی ارائه داد که برای دو طرف در این مقطع قابل قبول باشد واقعاً سخت است.»

این مقام گفت که رهبران طالبان با وجود اینکه می دانستند حضور الظواهری در افغانستان «نقض آشکار توافقنامه دوحه» است اما آگاهانه حتا اقداماتی برای پنهان کردن او انجام دادند.

به گفته مقامات آمریکایی این حمله روز شنبه انجام شد اما خبر رسمی آن با دو روز تأخیر منتشر گشت.

مقامات آمریکایی گزارش دادند پس از این حمله دسترسی به محدوده سکونت الظواهری محدود شد. در این حمله خانواده الظواهری از جمله دختر و فرزندانش آسیب ندیدند. پایگاه خبری پولیتیکو به نقل از منابع آمریکایی گزارش داد که الظواهری در بالکن اقامتگاه خود ایستاده بود که هدف موشک پیهاد قرار گرفت.

منزلی که گفته می شود الظواهری در آن سکونت داشت ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان در یک رشته توثیق نوشت: «در تاریخ ۳۱ ژوئیه به یک خانه مسکونی در منطقه شیرپور شهر کابل حمله شد... ماهیت حادثه ابتدا مشخص نبود اما سرویس های امنیتی و اطلاعاتی امارت اسلامی به بررسی این حادثه پرداختند و یافته های اولیه مشخص کرد که این حمله توسط یک پیهاد آمریکایی انجام شده است.» در سال های اخیر چند گزارش از سوی نهادهای امنیتی غربی از حضور رهبران القاعده و خانواده های آنها در ایران و تحت حمایت جمهوری اسلامی منتشر شد. یکی از آنها سیف العدل مرد شماره دو القاعده است. یکی از مقامات پیشین دولت افغانستان و آگاه به مبارزه علیه تروریسم، گفت که شنیده است العدل قبلاً ایران را به مقصد افغانستان ترک کرده است.

خبرگزاری تسنیم به نقل از اسپوتنیک روسیه گزارش داد محمد نعیم سخنگوی دفتر سیاسی طالبان در قطر در واکنش به گزارش ها مبنی بر اینکه آنها به الظواهری در افغانستان پناه داده اند گفت: «این یک دروغ است و ارتباطی با حقیقت ندارد.»

الظواهری در سال ۲۰۱۱ جانشین اسامه بن لادن شد. او در طراحی حملات تروریستی مرگبار علیه سفارتخانه های ایالات متحده در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ نقش داشت. همچنین پیشتر گزارش شده بود الظواهری تحت نظر سازمان اطلاعات ارتش پاکستان در شهر کراچی بسر می برد.

● جو بایدن رئیس جمهوری آمریکا در یک سخنرانی کاخ سفید اعلام کرد «من اجازه یک حمله دقیق را دادم تا الظواهری یکبار برای همیشه از میدان جنگ حذف شود».

● یک مقام دولتی آمریکا گفت که رهبران طالبان با وجود اینکه می دانستند حضور الظواهری در افغانستان «نقض آشکار توافقنامه دوحه» است اما آگاهانه حتا اقداماتی برای پنهان کردن او انجام دادند.

● تصمیم به حذف الظواهری پس از هفته ها بحث در کابینه و مشاوران کلیدی سرانجام عملی شد.

● خبرگزاری تسنیم به نقل از اسپوتنیک روسیه گزارش داد محمد نعیم سخنگوی دفتر سیاسی طالبان در قطر در واکنش به گزارش ها مبنی بر اینکه آنها به الظواهری در افغانستان پناه داده اند گفت: «این یک دروغ است و ارتباطی با حقیقت ندارد.»

رسانه های بین المللی دوشنبه شب اول اوت (۱۰ مرداد) گزارش دادند ایمن الظواهری رهبر القاعده توسط پیهادهای آمریکایی در کابل پایتخت افغانستان کشته شد.

ساعاتی بعد از اعلام خبر کشته شدن رهبر القاعده جو بایدن رئیس جمهوری آمریکا در یک سخنرانی از کاخ سفید اعلام کرد «من اجازه یک حمله دقیق را دادم تا الظواهری یکبار برای همیشه از میدان جنگ حذف شود.» بایدن در مورد کشته شدن الظواهری گفت: «عدالت اجرا شد.»

به گزارش سوان الظواهری که به تازگی ۷۱ ساله شده بود ۱۱ سال پس از کشته شدن اسامه بن لادن به عنوان رهبر معنوی القاعده در رأس این گروه باقی قرار داشت. الظواهری در مقطعی به عنوان پزشک شخصی بن لادن با او همکاری می کرد.

بایدن گفت که الظواهری برای پیوسته به خانواده اش در مرکز شهر کابل مخفی شده بود. یک مقام ارشد دولت آمریکا توضیح داد که رهبر القاعده با حمله دقیق پیهادی با پرتاب دو موشک نقطه زن «هل فایر» کشته شد.

این مقام تأکید کرد تصمیم به حذف الظواهری پس از هفته ها بحث در کابینه و مشاوران کلیدی سرانجام عملی شد و بایدن مجوز آن را صادر کرد. وی افزود که هیچ نیروی آمریکایی در زمان حمله در کابل حضور نداشته است.

تهدید اسرائیل و تأیید «نگاه به شرق»

در حالی که وزارت خارجه جمهوری اسلامی برای معامله با آمریکا تلاش می‌کند و باقری کنی اروپایی‌ها را «شریک برجامی» جمهوری اسلامی می‌خواند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تکیه بر حمایت‌های روسیه، آمریکا و شرکای منطقه‌ای آن به ویژه اسرائیل را تهدید می‌کند.

در این میان، جمهوری اسلامی هم به اسم تقویت تیم مذاکره کننده چهارنعل خط قرمزهای اتمی برای ساخت سلاح هسته‌ای را زیر پا می‌گذارد. امیرعلی حاجی‌زاده از افزایش بُرد موشک‌های بالستیک با «قابلیت‌های برترساز» می‌گوید و محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی در توجیه افزایش میزان غنی‌سازی اورانیوم و خاموش کردن دوربین‌های نظارتی آژانس می‌گوید «اهمیت این اقدامات برای این بود که قوت تیم مذاکره کننده را ارتقا بدهیم تا دستش پر باشد و بتواند مذاکرات را با قدرت پیش برد و این گروه متخاصم را عقب براند و این اتفاق افتاد!»

وزارت خارجه جمهوری اسلامی در حالی به اسم مذاکرات «وقت‌گشی» می‌کند که جریان اصلی قدرت در نظام صحبت از محاصره و موشک‌باران اسرائیل می‌کند و ادعا دارد «جغرافیای سیاسی آمریکا رو به افول است.»

حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهم امرداد در جمع مدیران سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت «شما امروز می‌توانید در سواحل مدیترانه قدم بزنید و قدرت اسلام را ببینید! کلافگی دشمن به وضوح دیده می‌شود!»

یحیی رحیم‌صفوی مشاور عالی خامنه‌ای در جمع فرماندهان و پاسداران سپاه «علی بن ابیطالب» استان قم گفته «صحنه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی کشورهای منطقه غرب آسیا در حال تغییر و تحول است و ایران باید در این تغییرات کنشگر فعال باشد نه منفعل.»

او تأکید کرده آمریکا در حال شکست است و چین و روسیه در برابر آمریکا قدرت خود را افزایش داده‌اند و قدرت از غرب رو به شرق حرکت می‌کند و باید «نگاه به شرق» را تقویت کرد.

مجتبی ذوالنوری عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی در یک نشست سیاسی با اشاره به اینکه «در قرآن کریم یهود به عنوان بدترین دشمن مسلمانان معرفی شده» گفته صاحبان کارخانه‌های اسلحه‌سازی و طلاسازی و مسیحیت صهیونیستی در حال زمینه‌سازی برای رجعت عیسی مسیح در اسرائیل‌اند و دولت یهود را هم با همین هدف ایجاد کردند و صهیونیسم مسیحی پرانگیزه‌تر از صهیونیسم یهودی علیه مسلمانان عمل می‌کند و پیوند اسرائیل و آمریکا نیز در همین راستا است. «ذوالنوری با تأیید سیاست «نگاه به شرق» گفته است «اگر روزی درگیری همه‌جانبه شکل بگیرد، زمین‌های منطقه مقاومت شکافته خواهد شد و همزمان ۱۱۰ هزار سکوی موشکی روی اسرائیل موشک خواهند ریخت!»

محمود عباس زاده مشکینی عضو دیگر کمیسیون امنیت ملی جمهوری اسلامی می‌گوید «ایران و روسیه وارد عمیق‌ترین مناسبات راهبردی شدند» و جعفر قادری عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس اسلامی نیز تأکید کرده «تعامل با شرق راهگشاست!»

تمامی این تهدیدات چه بلوف باشند و چه واقعیت با توجه به ناکارآمدی مژمن نظام در همه زمینه‌ها و همچنین اختلافات عمیق درونی و نیز توهم نسبت به «شرکای برجامی» و تکیه بر «نگاه به شرق» در حالی که بزرگترین و مهم‌ترین طرفین معاملات «شرق» کسی جز «غرب» نیست، بیش از پیش «راهگشا» به سوی بن‌بستی مهلک است!



از دیدارهای علی خامنه‌ای با فرماندهان و پرسنل سپاه پاسداران

جاوید قربان اوغلو تحلیلگر مسائل بین‌الملل و دیپلمات پیشین جمهوری اسلامی طرح جدید جوزپ بورل برای توافق را «خوش‌خیالی» دانسته و در یادداشتی در روزنامه «آرمان» نوشت مشکلات برجام خیلی پیچیده‌تر از اینهاست که توافقی حاصل شود.

هرچند که خیلی پیشتر از اینها حسین شریعتمداری مدیر مسئول کیهان تهران که به «تریبون بیت رهبری» مشهور است گفته بود برجام یک «جسد متعفن است که بازگشت به آن چیزی برای ما ندارد» اما به خواست علی خامنه‌ای مذاکرات «کش» پیدا کرد زیرا او بهتر از هرکسی از پیامدهای پایان دادن به این رفت و آمدها خبر دارد و متوجه است که فاصله بین تشدید تحریم‌ها و ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت و استفاده احتمالی از اهرم نظامی همین مذاکرات نیم‌بند و بی‌نتیجه است که در عمل همه را «معطل» کرده است.

در این میان، منابع «ناشناس» دیپلماتیک جمهوری اسلامی و تحلیلگران و چند نماینده مجلس اسلامی گفته‌اند که تهران طرح بورل را نمی‌پذیرد اما وزارت خارجه رژیم محتاطانه به صورت رسمی از رد آن خودداری کرده و علی باقری کنی در توییتی از ارائه پیشنهادات ایران برای «جمع‌بندی سریع» مذاکرات خبر داده و ادعا کرده است که «با شرکای برجامی خود» از روی «حُسن نیت» برای دادن فرصت دوباره به آمریکا کار می‌کنیم!

اما آیا اروپایی‌ها در برجام، شریک جمهوری اسلامی هستند یا آمریکا؟! واقعیات روشن‌تر از آن است که این پرسش نیازی به پاسخ داشته باشد!

اگر همانطور که باقری کنی ادعا می‌کند اروپایی‌ها «شرکای برجامی» جمهوری اسلامی می‌بودند، چرا جوزپ بورل به عنوان میانجی پیشنهادی ارائه نداده که نفع جمهوری اسلامی - به عنوان شریک - در آن در نظر گرفته شده باشد؟! از سوی دیگر رئیس رسمی و اسمی علی باقری کنی یعنی حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی مدام طوطی‌وار در هر نشست و گفتگوی تلفنی تکرار می‌کند «به دنبال توافقی خوب و پایدار هستیم!» اما ریچارد مور رئیس سرویس اطلاعاتی بریتانیا (MI6) اخیراً در کنفرانس امنیتی سازمان غیردولتی «آسپن» در آمریکا ابراز تردید کرده است که رئیس امیرعبداللهیان و کنی یعنی علی خامنه‌ای اصلاً به دنبال احیای برجام باشند! چرا که همزمان با این ابراز آمادگی‌ها و خوش‌بینی‌ها، از غنی‌سازی ۹۰ درصدی اورانیوم نه تنها صحبت بلکه در مسیر آن اقدام می‌شود!

واعظ که به شورای ملی ایرانیان آمریکا (ناباک) یکی دیگر از اندیشکده‌های طرفدار معامله آمریکا و رژیم ایران نزدیک است در ارتباط با طرح جدید اروپا توضیح داد «طرفین حاضر نیستند بپذیرند که مذاکرات شکست خورده است» و «عملاً فکر نمی‌کنم راهی به جلو وجود داشته باشد.»

نکته قابل توجه اینکه علی واعظ در جریان مذاکرات اتمی در وین با میخائیل اولیانوف نماینده روسیه در این مذاکرات دیدار کرده بود و ملاقات‌های دیگری نیز با دیپلمات‌های دیگر داشته که معلوم نیست بر اساس کدام موقعیت دیپلماتیک مگر لایبگری بوده است.

البته وی در این زمینه تنها نبود و در جریان مذاکرات اتمی چندین اندیشکده در آمریکا و اروپا برای معامله جمهوری اسلامی و آمریکا لابی می‌کردند. آنها حتا برای قوی‌تر کردن مواضع جمهوری اسلامی با توصیه‌های خود تلویحاً تهدید می‌کردند که اگر مذاکرات شکست بخورد یکی از گزینه‌های جمهوری اسلامی خروج از NPT خواهد بود و غنی‌سازی اورانیوم را به شدت بالا خواهد برد.

حشمت‌الله فلاح‌پیشه عضو پیشین کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی که از طرفداران برجام است و مصلحت نظام را در معامله با آمریکا می‌داند و در چند مورد مواضع انتقادی علیه روسیه گرفته می‌گوید «معتقدم قطع کلیه کانال‌های ارتباطی در دیپلماسی خارجی و حتا قطع کلیه لابی‌ها با دولت و کنگره آمریکا باعث شد دشمنان قسم خورده جمهوری اسلامی در آنجا صاحب نقش و نفوذ باشند، باید لابی‌ها را در قبال آمریکا قوی کنیم.»

در ایران تحلیلگرانی هم هستند که به نظر می‌رسد نسبت به وضعیت برجام نگاه واقع‌بینانه‌تری داری دارند. محسن جلیلود استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین‌المللی می‌گوید، «واقعیت بسیار ساده است زمانی که دونالد ترامپ از برجام خارج شد توافقی هسته‌ای دچار مرگ مغزی شد. اکنون تمام تلاش و کوشش‌های اروپایی‌ها نیز حکم دادن نفس مصنوعی به این بیمار مرگ مغزی است... حتی اگر اروپایی‌ها بخواهند برای حفظ و تداوم برجام کاری انجام دهند با سدی به نام ایالات متحده آمریکا روبرو خواهند شد.» مهدی مطهرنیا استاد روابط بین‌الملل در ایران در مصاحبه با خبرگزاری ایلنا گفته بود «هیچکدام از طرفین حاضر به قبول ننگ اعلام مرگ برجام نیستند.» او هشدار داده «غرب افکار عمومی را آماده پذیرش بازگشت پرونده هسته‌ای به شورای امنیت می‌کند.»

سختی‌های آن را بتوان تحمل کرد و حتی به خاطر آن بتوان مُرد، بلکه به معنای خاستگاه و محل سکونت و زیست‌بوم و محیط مألوف یک انسان است و از بار فرهنگی و معنوی مدرن آن که با مفاهیمی مثل آزادی و حیثیت انسانی و استقلال ملی و خیلی از مفاهیم مدرن دیگر پیوند دارد، تهی است.

عارف خود می‌گوید: «وقتی من آغاز به شعر وطنی کردم هنوز ده یک مردم ایران نمی‌دانستند وطن چیست و فکر می‌کردند وطن یعنی آنجا که کسی به دنیا می‌آید...»

عارف نه فقط در غزلیات خود این مفاهیم جدید را آواز کرد، بلکه با آفریدن تصنیف‌ها و ترانه‌های ماندگار، مضمون‌های انتقادی و سیاسی عدالت‌خواه و آزادی‌طلب و ستایش از قانون و قانون‌خواهی را از طریق موسیقی و همراه با هنر آواز خوش خویش به میان مردم ایران برده و به فرهنگ موسیقی ایرانی ارزانی داشته است، چنانکه تا امروز همواره تصنیف‌های او به صدای بزرگترین و بهترین هنرمندان آواز و تصنیف‌خوانان ایران خوانده می‌شود و عواطف انسان‌های آرمانخواه و دوستداران وطن را برمی‌انگیزد و دل آنها را گرم می‌دارد:

هنگام می و فصل گل و گشت و، جانم گشت و خدا، گشت چمن شد

دربار بهاری تهی از زاغ و، جانم زاغ و خدا، زاغ و زغن شد از ابر کرم خطه‌ی ری رشک ختن شد

دل تنگ و چو من مرغ، جانم، مرغ قفس بهر وطن شد
تصنیف‌ها و غزل‌های عارف از مسائل حاد روز و گرفتاری‌های روزمره‌ی سیاسی جنبش آزادیخواهی مشروطیت نیز غافل نبود. نمونه‌ی آن تصنیفی است که در مخالفت با اولتیماتوم روس‌ها که قصد اخراج کارشناس مالی‌ی ایران یعنی شوستر آمریکایی را داشتند سرود و اجرا کرد و ملت ایران را بر ضد دخالت روس‌ها و در دفاع از استقلال کشور برانگیخت:

تنگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود
جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود
گر رود شوستر از ایران، رود ایران بر باد
ای جوانان مگذارید که ایران برود

علاوه بر اینها، عارف در دفاع از حقوق زنان و آزادی آنان از قیود اجتماعی و فرهنگی و مذهبی، به ویژه حق تحصیل و آزادی پوشش و حق شرکت در امور اجتماعی با شاعران همراه و هم‌رمز خود همچون بهار و عشقی و لاهوتی و ایرج هم‌آواز است و نیز دلیرانه با استبداد و تحجر دینی ملایان در ستیز و تقابل و اعتراض بوده است. این غزل را عارف در اعتراض به یکی از معرکه‌هایی که متحجران دینی آراسته و شعبده‌هایی که ملایان بر پا کرده بودند سروده است و نشان می‌دهد که مبارزه آزادیخواهان ایران و آرزومندان گذار از فلاکت و رنج مردم این کشور کار امروز و دیروز نیست. بخشی از این غزل را بخوانیم:

کار با شیخ حریفان به مدارا نشود
نشود یکسره تا یکسره رسوا نشود
شده آن کار که باید نشود، می‌باید
کرد کاری که دگر بدتر از اینها نشود
در تزویر و ریا و اشد ایندفعه چنان
بایدش بست، پس از بسته شدن و نشود
بس نمایش که پس پرده‌ی سالوس و ریاست
حیف بالا نرود پرده، تماشا نشود

سلب آسایش ما مردم از اینهاست، چرا
سلب آسایش و آرامش از اینها نشود؟
گو به آخوند مصرتر ز مگس زحمت ما
کم کن، این غوره شود باده و حلوا نشود
کار عمامه در این مُلک، گُله بردار بست
نیست آسوده کس، ار شیخ مکلان نشود
باز دور دگر آخوند وکیل ار شد، کاش

ترک حجاب بایدت ای ماه‌رومگیر، در گوش، وعظ و اعظابی آبرومگیر!

درباره شعر مشروطیت ایران (۵)



محمد جلالی چیمه (م. سحر)

ملت عاشق ز ملت‌ها جداست

عشق اسطربلاب اسرار خداست

[مولوی]



عارف قزوینی

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

[حافظ]

پیداست که در این ابیات مراد از «ملت» فرقه و مشرب و مذهب و طریقه و امثال اینها بود. وطن نیز همان معنی مکمن و سرپناه و محل سکونت و وطن‌گزینی هم به معنای بیتوته کردن و گوشه گرفتن و سکنی گزیدن بود که اگرچه از مفهوم امروزی واژه‌ی وطن چندان دور نبود، با اینهمه از مفهوم میهن (Patrie) و بار سیاسی و فرهنگی که این واژه در دوران ما دارد، فاصله داشت.

ز کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟

به کجا می‌روم، از چه نمائی وطنم؟

[منسوب به مولوی]

یا:

سعدیا حُب وطن گرچه حدیثیست شریف

نتوان مُرد به سختی که من آنجا زادم

به این ترتیب مفهومی که قدما از کلمه‌ی وطن در نظر داشتند و منظور سعدی نیز در این بیت بوده نه آن میهنی است که

● عارف که شاعر پرشور وطن است و بحق «شاعر ملی» نام گرفته، در غزلیات خود جایگاه «معشوق» غزل سنتی را به وطن و آزادی داده، استبداد را «رقیب» و «دشمن» خوانده و بهار و چمن و بلبل و گل را نوید آینده‌ی بهتر و نماد وطن آزاد و آرمانی خود دانسته است.

امسال ۱۱۶ سال از ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ که پیروزی انقلاب مشروطه با امضای فرمان توسط مظفرالدین شاه قاجار به تشکیل مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی مشروطه پیروزی حقوقی خود را به ثبت رساند، می‌گذرد.

اعر گرامی محمد جلالی چیمه (م. سحر) کتاب خود با عنوان «درباره شعر مشروطیت ایران» را برای انتشار در اختیار کیهان لندن قرار داده است تا هم‌زمان با سالگردی دیگر از انقلابی مترقی و آزادیخواهانه که راه زندگی ایرانیان را به سوی جهان مدرن و «ایران نوین» در دوران پهلوی‌ها گشود، منتشر شود. کیهان لندن این مجموعه را در بخش‌های مختلف در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

بخش پنجم

گریان ز دست هجر از آن ملت‌م که هیچ

کارش به غیر گریه و آه و فغان نبود

قسط‌الرجال گشت در ایران که از ازل

گویی که هیچ مرد در این دودمان نبود

از هر دری به مجلس بین‌الملل سخن

آمد میان و صحبت ما در میان نبود

ایران به روزگار تجدید چه داشت گر

مفتی و شیخ مفتخور و روضه‌خوان نبود

[عارف قزوینی]

با این چند بیت معروف عارف به مضمون در شعر شاعران مشروطیت می‌پردازیم.

پس از اشارات مختصری که درباره‌ی تحول فرم و زبان شعری شاعران مهم دوران مشروطه در بخش قبل طرح شد، اکنون می‌باید به کوتاهی در زمینه‌ی مضمون و درونمایه‌ی شعر این شاعران نیز سخنی بگوییم.

همچنانکه گفتیم، شاعران دوران مشروطه از نظر مضمون متکی بر نظریات و اندیشه‌هایی بودند که پیش از آنان از سوی گروهی از روشنفکران و متفکران که حامل و گزارشگر و مفسر و یا اقتباس‌کننده‌ی اندیشه‌های نو بودند، کمابیش در جامعه‌ی ایران عرضه شده بود و افکار درس‌خواندگان و بسیاری از اهل ادب و دانش را تحت تأثیر قرار داده بود.

همه این شاعران البته با توجه به دیدگاه و موقع اجتماعی و نگاه فکری و سیاسی خودشان عمدتاً بر این مضامین و موضوعات تأکید داشتند: قانون، آزادی، حاکمیت ملی، وطن، فرهنگ و تعلیمات مدرن، نقد فرهنگ و اصول اخلاقی کهن و مبارزه با خرافات مذهبی و گاهی نیز مبارزه با مذهب. البته همچنانکه گفتیم، دیدگاه آنها و برداشتی که هریک از آنان از این مفاهیم جدید داشتند تا اندازه‌ای متفاوت بود.

عارف که شاعر پرشور وطن است و بحق «شاعر ملی» نام گرفته، در غزلیات خود جایگاه «معشوق» غزل سنتی را به وطن و آزادی داده، استبداد را «رقیب» و «دشمن» خوانده و بهار و چمن و بلبل و گل را نوید آینده‌ی بهتر و نماد وطن آزاد و آرمانی خود دانسته است.

وی همراه با شاعرانی همچون بهار مضمون عشق به وطن و ملت و نیز حاکمیت ملی را که پیش از وی در شعر فارسی چندان شناخته شده نبود، وارد فرهنگ ملی ایران و زبان شعر معاصر ایران کرده است. مفاهیمی که پیش از دوران مشروطیت از واژه‌هایی مثل «وطن» و «ملت» در شعر فارسی درک و دریافت می‌شد چیز دیگری بود که از جمله در این دو بیت معروف مولوی و حافظ نشان داده می‌شود:

➔ باز تا حشر در مجلس شورا نشود

باش پوتین زند آردنگ به نعلین آنسان

که به یک ذلتی افتد که دگر پا نشود

و نیز به این دو بیت از یک غزل بلند عارف توجه کنیم. بیتی در استهزای شاه قجر است که ملت ایران را مقروض سفرهای بلهوسانه‌ی خود به فرنگستان کرده بود و بیت بعد با «شیخ است» که به نیروی جهل و تحجر و خودخواهی و بلاهت ملت ایران را به روز سیاه نشانده بود:

هزار عقده ز دل ای سرشک واکردی

بیا بیا که چه خوش آمدی، صفا کردی

...

تا آنجا که می‌گوید:

بسان بخت من ای شه ز تخت برگردی

که ملتی را از یک سفر، گدا کردی

برو که جغد نشیند به خانه‌ات ای شیخ

چه خانه‌ها که تو محتاج بوریا کردی!

و نیز در یکی از تصنیف‌های خود خطاب به زنان (در بیات اصفهان) حجاب و استبداد و تحجر ملایان و ویرانی و نابسامانی کشور را یکجانشانه می‌گیرد. پیداست که این ترانه‌ها از آنجا که توأم با موسیقی بوده‌اند و با آواز خوانده می‌شدند شاید مضمون آنها و پیام‌هایی که در خود داشتند وضوح کمتری می‌یافتند. از این رو وقتی به عنوان یک متن شاعرانه خوانده می‌شود، پیام شاعر وضوح و نمود روشن‌تری می‌یابد.

تا رخت مقید نقاب است

دل چو پیچ‌هاست به پیچ و تاب است

مملکت چو نرگست خراب است

چاره‌ی خرابی انقلاب است

...

ریشه‌ای، بدان!

تو این بدان! تو این بدان، تو این بدان

هست امید، ریشه تا در آب است.

ممان که خصم خیره گردد

در انتخاب چیره گردد

چنانکه روزگار ملت

چو طرّه‌ی تو تیره گردد

شحنه مست و شیخ بی‌کتاب است

در تصنیف مشهور دیگر خود به نام «گریه را به مستی بهانه کردم» که بسیاری با صدای گرم و ساز پرلطف عبدالوهاب شهیدی در یاد و خاطره خود نگاه داشته‌اند، باز هم به موضوع آزادی زنان و مسئله تحقیرآمیز حجاب تأکید می‌ورزد و به‌خصوص در ترجیع‌بند آن زنان ایران را به دریدن نقاب و کهنه و اسارتباری که به نام پوشش و محافظ «عفاف» و «شرم» و «نجابت» از سوی ملایان و پاسانان رسوم مندرس و پوسیده‌ی ضد آزادی بر نیمی از انسان‌های کشور ما تحمیل می‌شد- و می‌شود- تشویق و ترغیب می‌کند:

گریه را به مستی بهانه کردم

شکوه‌ها ز دست زمانه کردم

آستین چو از چشم برگرفتم

سیل خون به دامان روانه کردم

همچو چشم مستت جهان خراب است

از چه روی روی تو در حجاب است؟

رخ مپوش! کاین دور انتخاب است

من تو را به خوبی نشانه کردم

دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟

برون شد از پرده راز تو پرده‌پوشی چرا؟

و این دوخط آخر ترجیع تصنیف است که در سه بند متوالی

تکرار می‌شود: تو پرده پوشی چرا؟

اینهم چند سطر از تصنیفی که عارف در آواز دشتی ساخته و

ضمن آن به جسارت بسیار طرح و تصویری از معشوقه‌ی دلفریب و آرمانی شاعر در حالی که آراسته و شنگ و شاد و سرمست گشاده رو و رها از همه‌ی قیدهای اسارتگر زمانه به سراخ سراینده‌ی شیفته و غزلخوان می‌رود، ارائه داده است. خواندن این تصنیف برای دریافت و شناخت روحیه‌ی بسیار حساس و ظریف هنرمندی همچون عارف و درک عواطف و شور شاعرانه و تغزلی که جان عارف از آن سرشار بود بی‌مناسبت نیست:

شانه بر زلف پریشان زده‌ای به به به

دست بر منظره‌ی جان زده‌ای به به به

آفتاب از چه طرف سرزده امروز که سر

به من بی‌سر و سامان زده‌ای به به به

صبح از دست تو پیراهن طاق زده چاک

تا سر از چاک گریبان زده‌ای به به به

من خراب‌تیم از چشم تو پیداست که دی

باده در خلوت رندان زده‌ای به به به

رخ چون آبه‌ی رحمت ز می افروخته‌ای

آتش ای گبر به قرآن زده‌ای به به به

عارف اینگونه سخن از دگران ممکن نیست

دست بالاتر از امکان زده‌ای به به به

این بخش را با غزل کوتاهی از عارف به پایان می‌بریم. این شعر در نكوهش حجاب است که در این سال‌های سیاه استبداد دینی بدل به یکی از بزرگترین گرفتاری‌ها و به ویژه مایه‌ی بسی خوار‌ی‌ها و ظلم و آزار برای نیمی از ملت ایران یعنی مادران، خواهران، همسران و دختران و بطور کلی زنان

ایران شده است.

وجود این تصنیف‌ها و شعرها نشان می‌دهند که آرمان آزادی زنان ایران و به ویژه رها شدن آنان از قید سنت‌های عتیق و واپسگرا نزد همه آزادیخواهان عصر مشروطیت به ویژه شاعران این دوران و از جمله عارف از اهمیت برخوردار بوده و مسئله آزادی زنان و ورود آنها به جامعه آرزویی بوده است که کشف حجاب دوران رضاشاهی برآیند و ثمره‌ی آن آرمان‌ها و آن مبارزه‌ها بوده است. خود عارف یادداشت کوتاهی بر این غزل نوشته و در دیوان خود درج کرده است. وی خطاب به دختران و زنان ایران می‌گوید: «این غزل را هم در زمستان امسال (۱۳۴۱ ه.ق) ساخته و به کلی فراموش کرده بودم و در میان کاغذهای باطله پیدا کردم. البته می‌دانید که هیچوقت شما را فراموش نکرده‌ام ولی بدانید هر شعری که راجع به حجاب است برای شما ساخته‌ام.»

ترک حجاب بایدت ای ماه، رو مگیر

در گوش، وعظ واعظ بی‌آبرو مگیر

بالا بزین به ساعد سیمین، نقاب را

گر هرچه شد، به گردنم، آنرا فرو مگیر

آشفته کن به طرّه‌ی آشفته کار زهد

یک موی، حرف زاهد خودبین بر او مگیر

چون شیخ مغزخالی پرحرف و لابه‌گویی

ایراد بی‌جهت سر هر گفتگو مگیر

کاخ شکسته‌ی دل عارف مکان توست

هرجا مکان چو عارف بی جا و جو مگیر

[ادامه دارد]

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالتهای رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. علاقمندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق نیاس با کیهان لندن ads@kayhan.london و با انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایران در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk

Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD

Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA

Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN

UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisscau, 75018 Paris , FRANCE

Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

بیانیه مشترک ده تشکل دموکراسی خواه در پشتیبانی از مبارزه دلیرانه زنان ایران با جمهوری اسلامی

خود بود. در روزهای اخیر، رژیم، زنان بسیاری از جمله زن جوانی به نام سپیده رشتو را بازداشت کرده است و در «اعترافات اجباری تلویزیونی» او را به شهادت دروغ علیه خود و دیگر مخالفان حجاب اجباری وادار کردند. همچنین در این زمینه مانند گذشته، رژیم با استفاده از مزدوران اطلاعاتی در رسانه‌های خارج از کشور، سعی در گسترش پروپاگاندا و دروغ‌پردازی‌های خود داشته است.

ما امضاکنندگان این بیانیه ضمن تاکید بر اینکه موفقیت جنبش بزرگ «نه به جمهوری اسلامی» را یکی از نشانه‌های مهم عبور مبارزان راه آزادی از روش‌های اصلاح‌طلبان می‌دانیم، هرگونه همکاری با روش‌های ضدانسانی جمهوری اسلامی در سرکوب مردم ایران را محکوم می‌کنیم. ما با پشتیبانی از مبارزات هم‌میهنان خود، به ویژه زنان ایرانی برای به دست آوردن آزادی‌های اجتماعی، اعلام می‌کنیم دستیابی به حقوق فردی و آزادی‌های اجتماعی تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و مستقر کردن حکومتی متعهد به اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر ممکن خواهد شد.

پاینده ایران

امضاکنندگان (به ترتیب الفبا):

- اندیشکده آوای آزادی
- ایران چنچ
- جبهه ملی ایران - بروغرز
- جمعیت سوسیال‌دموکراسی برای ایران
- جنبش سکولار دموکراسی ایران
- حزب سکولار دموکرات ایرانیان
- حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات)
- شبکه فرشگرد
- کوشندگان اتحاد مردم ایران برای دموکراسی
- نهاد مردمی



نه به حجاب اجباری / ۲۱ تیر ۱۴۰۱

از محدودیت‌هایی که روند زندگی را در ایران مختل کرده است، در چهل و سه سال گذشته ادامه داشته است.

در چند هفته گذشته، بسیاری از زنان ایرانی با حضور بی‌حجاب در خیابان‌ها و یا فضای مجازی، بار دیگر مخالفت خود را با حجاب اجباری اعلام کردند. در برابر این حرکت زنان، پاسخ جمهوری اسلامی مانند همیشه سرکوب کنشگران و تلاش برای گسترش پروپاگاندا و دروغ‌پردازی‌های رسوای

● جمهوری اسلامی با تکیه بر ایدئولوژی ولایی و با استفاده از احکام اسلامی، آزادی‌های اجتماعی را از ایرانیان سلب کرده است. از جمله آزادی‌های سلب‌شده، آزادی در انتخاب پوشش است که رژیم آن را با حجاب اجباری برای زنان جایگزین کرده است. این در حالی است که زنان ایرانی هشتاد و هفت سال پیش توسط رضاشاه پهلوی از این محدودیت رها شده بودند. با توجه به این سابقه، طبیعی است که مبارزه با حجاب اجباری به عنوان یکی از محدودیت‌هایی که روند زندگی را در ایران مختل کرده است، در چهل و سه سال گذشته ادامه داشته است.

هم‌میهنان مبارز!

حکومت ایران از بهمن ۱۳۵۷ به دست کسانی افتاده است که با ایرانیان همچون ملتی مغلوب و با کشور ایران مانند سرزمینی فتح‌شده برخورد کرده‌اند. از نخستین روزهایی که این افراد قدرت را به دست گرفته و حکمرانی خود را با کشتار شریف‌ترین ایرانیان آغاز کردند، انسان‌های دلیری در برابر آنان ایستاده و مبارزه‌ای را آغاز کردند که امروز در تمام جنبه‌های زندگی ایرانیان مشهود است. از این رو، بیش از چهار دهه است که از سویی شاهد تهاجم و تجاوز روزانه رژیم به حقوق انسان‌ها بوده‌ایم و از سوی دیگر شاهد مقاومت و مبارزه دلیرانه ایرانیان.

جمهوری اسلامی با تکیه بر ایدئولوژی ولایی و با استفاده از احکام اسلامی، آزادی‌های اجتماعی را از ایرانیان سلب کرده است. از جمله آزادی‌های سلب‌شده، آزادی در انتخاب پوشش است که رژیم آن را با حجاب اجباری برای زنان جایگزین کرده است. این در حالی است که زنان ایرانی هشتاد و هفت سال پیش توسط رضاشاه پهلوی از این محدودیت رها شده بودند. با توجه به این سابقه، طبیعی است که مبارزه با حجاب اجباری به عنوان یکی

● در تمام این سال‌ها، پرسش بنیادین و اساسی پیش روی ما مردم، که نگران وضعیت نابسامان کشوریم اما همچنان به فردها امید داریم، این بوده که چه باید کرد؟ در پاسخ به این پرسش، بر خلاف عده‌ای که مشکل را به سطح کارگزاران تقلیل داده و می‌دهند، ما ریشه‌ی اصلی را در انقلاب ۵۷ می‌دانیم.

شماری از فعالان سیاسی و مدنی داخل ایران در بیانیه‌ای مشترک به مناسبت یکصد و شانزدهمین سالگرد انقلاب مشروطه، اعلام کردند ریشه اصلی همه مشکلات مردم در ایران امروز «انقلاب ۵۷» بوده و تأکید کرده‌اند برای رهایی از این شرایط «بر این باوریم بازگشت به مشروطه راه نجات ملت ایران است.»

در این بیانیه که از سوی ۱۰ تن از وکلای دادگستری، فعالان سیاسی و فعالان مدنی درون کشور امضا شده، آمده که «معتقدیم با صورت‌بندی نبرد میان نظام مشروطه و انقلاب ۵۷ در برابر نظام مشروطه، راهکار، بازگشت به مشروطه و قانون اساسی آن به عنوان دستور عقلی انسان ایرانی‌ست که به روی ترمیم و تکمیل بر پایه عقل، اندیشه و نیازهای اجتماعی گشوده است.» امضاکنندگان تأکید کرده‌اند که بازگشت به مشروطه «نه تنها ما را در خروج از کژراهه یاری می‌دهد، بلکه کشور را از افتادن در وضعیت خلاء قدرت و یا وسوسه‌های نوپیدا برای درافکندن دولت‌های نوپیدا اما در اصل بی‌بنیاد که چیزی جز فراهم کردن بستر هرج و مرج نیست، در امان نگه می‌دارد. چنین بازگشتی به اصالت ملت و عقل، به مردم ایران این فرصت را می‌دهد که بتوانند آزادانه در مورد نظام‌های سیاسی و یا اصولی که باید دگرگون شود، گفتگو کنند.» متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

در یکصد و شانزدهمین سالگرد دستور ملی مشروطیت، مانیز

بیانیه شماری از فعالان سیاسی و مدنی از درون کشور: «بازگشت به مشروطه راه نجات ملت ایران است»

بر این باوریم بازگشت به مشروطه راه نجات ملت ایران است. نگاهی دقیق به وضعیت امروز کشور، نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی با وجود ادعاهای فراوان، در همه زمینه‌ها و تمامی جوانب و شاخص‌های مربوط به حکمرانی شکست خورده و ایران را به نهایت ضعف کشانده است. این نظام شرعی، که مبتنی بر نظریه حکومت فقیه بر پایه شریعت بجای معصوم بوده، در عمل دستاوردی جز تباهی، چپاول و نابودی منابع مادی، معنوی و استعدادهای میهن نداشته است. در تمام این سال‌ها، پرسش بنیادین و اساسی پیش روی ما مردم، که نگران وضعیت نابسامان کشوریم اما همچنان به فردها امید داریم، این بوده که چه باید کرد؟

در پاسخ به این پرسش، بر خلاف عده‌ای که مشکل را به سطح کارگزاران تقلیل داده و می‌دهند، ما ریشه‌ی اصلی را در انقلاب ۵۷ می‌دانیم.

وضع آشفته‌ی امروز ایران، فرآورده‌ی افکار، روش‌ها و بطور کلی مسیری‌ست که علیه نظام مشروطه بود و کوشید آن را براندازد و تعطیل کند. نظامی که نه تنها هزاران سال شیوه حکمرانی را به عنوان تجربه در خود داشت بلکه توانسته بود با تکیه بر دستاوردهای بشری و نظام‌های مدرن غربی، بر بنیاد نظریه‌های جدید حکمرانی و فلسفه‌ی سیاسی، کارآمد شود.

ما همچنان صحنه واقعی سیاسی را نبردی میان نظام مشروطه و مشروعه می‌بینیم بنابراین با نگاهی روی به آینده و با تأکید بر دستاوردهای خرد بشری و تجربه‌ی انسان مدرن در عرصه کشورداری، مدیریت، دموکراسی، حقوق و ارزش‌های انسانی و با پایبندی به سرفرازی و شکوه کشورمان ایران، معتقدیم با صورت‌بندی نبرد میان نظام مشروطه و انقلاب ۵۷ در برابر نظام مشروطه، راهکار، بازگشت به مشروطه و قانون اساسی آن به عنوان دستور عقلی انسان ایرانی‌ست که به روی ترمیم و تکمیل بر پایه عقل، اندیشه و نیازهای اجتماعی گشوده است. این بازگشت نه تنها ما را در خروج از کژراهه یاری می‌دهد، بلکه کشور را از افتادن در وضعیت خلاء قدرت و یا وسوسه‌های نوپیدا برای درافکندن دولت‌های نوپیدا اما در اصل بی‌بنیاد که چیزی جز فراهم کردن بستر هرج و مرج نیست، در امان نگه می‌دارد.

چنین بازگشتی به اصالت ملت و عقل، به مردم ایران این فرصت را می‌دهد که بتوانند آزادانه در مورد نظام‌های سیاسی و یا اصولی که باید دگرگون شود، گفتگو کنند. ما هنگامه‌ی چهاردهم امرداد، یکصد و شانزدهمین سالگرد دستور ملی مشروطیت را با این امید گرامی می‌داریم تا گامی بلند در مسیر بزرگ داشت جنبش مشروطه و تحقق اراده‌ی مردم برای رسیدن به ایرانی آزاد و آباد برداریم.

پاینده ایران

امضاکنندگان:

- آرش کیخسروی
- احسان قدیری
- اکبر امینی ارمکی
- سجاد مشهدی همت آبادی
- سعید جلیلیان
- سعید محمدی
- غلامحسین بروجردی
- محمدسلطانی
- مرتضی قاسمی
- مهریار ظفرمهر



«عزم جزم» دولت انقلابی برای دریافت حقابه‌هیرمند

امیرعبداللهیان:

حل نشود، تأثیر منفی بر

روابط با طالبان دارد!

جدی» برای دریافت حقابه ۸۵۰ میلیون مترمکعبی از هیرمند طبق معاهده سال ۱۳۵۱ مانور تبلیغاتی داد، حال آنکه اکنون تالاب هامون در «لیست تالاب‌های در معرض خطر» (مونتر) قرار گرفته و آسیب‌های گسترده به اقتصاد و معیشت مردم منطقه وارد کرده است. گفته می‌شود میلیون‌ها دام و حیوان بر اثر بی‌آبی در اینسوی مرز در ایران تلف شده‌اند.

حالا در تازه‌ترین خبرها، معاون نخست‌وزیر دولت موقت طالبان از فاز دوم برق سد کجکی که توسط یک شرکت ترکیه‌ای ساخته شده، بهره‌برداری کرده است. سد کجکی بر یکی از شاخه‌های رود هلمند (هیرمند) ساخته شده است. این آب قبل از این به سد کجکی و در نهایت به دریاچه هامون می‌ریخت.

موضوع حقابه ایران از هیرمند همواره مورد اختلاف بوده و طالبان پس از به قدرت رسیدن گفته آن را بطور کامل پرداخت خواهد کرد. با اینهمه به نظر می‌رسد طالبان از سیاست مشابه جمهوری اسلامی پیروی می‌کند و مقامات را برای دریافت حقابه سر می‌دواند.

حقابه ایران از هیرمند علاوه بر تأمین آب شهری و روستایی، کشاورزی و دامپروری منطقه، سد محکمی در برابر کانون‌های گرد و غبار در منطقه است. با وجود این، سدسازی افغان‌ها منبع اصلی‌تری برای پخش و گسترش ریزگردها در سیستان و بلوچستان است. گفته می‌شود علاوه بر سد کمال خان، افغانستان، ۴۲ سد بزرگ دیگر را نیز قصد دارد روی رودهای مرزی مستقر کند تا بتواند ۴/۲ میلیون هکتار زمین را آبرسانی کند.

داوود میرشکار مدیرکل حفاظت محیط زیست استان سیستان و بلوچستان گفته است: «دو سد ارغنداب و کجکی در بالادست رودخانه هیرمند قرار دارد و در ادامه به بند کمال‌خان می‌رسد. بند کمال‌خان یک خروجی دارد که باید آب را به سمت غرب جاری کند و پس از پرکردن تالاب‌های هامون در ایران، راهی «گود زره» درون خاک افغانستان شود، ولی افغانستان با دور زدن ایران و بدون نظر گرفتن موضوعات زیست محیطی و حقابه تالاب، آب‌بند کمال خان را مستقیم به گود زره هدایت کرده‌است».

وزارت خارجه افغانستان بر «برادرانه» بودن روابط طرفین تأکید داشته و گفته است: «هر زمانی که آب موجود باشد، آن را به سوی ایران روان می‌سازیم!»

وعده‌ی طالبان به رها ساختن حقابه هیرمند به سوی ایران در حالی منوط به موجودیت آب شده که در روزهای گذشته بر اثر شدت بارندگی‌های سیل‌آسا در جنوب افغانستان و ۱۰ ولایت آن کشور، رودخانه‌ی هیرمند پُرآب شده است.

پیش از این نیز علی سلاجقه رئیس سازمان حفاظت محیط زیست به عنوان مسئول هماهنگی با نهادهای مربوطه، از به ثمر رسیدن مذاکره وزارت نیرو با طالبان در افغانستان بر سر حقابه هیرمند قطع امید کرده و گفته بود، «متأسفانه این جلسات به نتیجه نرسیده است چون طرف مقابل زیر بار اعداد و ارقام ما نمی‌رود».

روز پنجشنبه ابراهیم رئیسی در جلسه هیئت دولت وزرای امورخارجه و نیرو را مأمور پیگیری حقابه ایران از رود هیرمند کرد و گفت: «دولت مردمی در پیگیری حقوق ملت به هیچ عنوان کوتاه نخواهد آمد».

علی‌اکبر محرابیان وزیر نیرو در حاشیه جلسه هیئت دولت بر اولویت تقویت دیپلماسی آب و انرژی در سیاست خارجی تأکید و اضافه کرد: «در موضوع هیرمند تا کنون طرف افغانستانی در کلام ابراز به تحقق حقابه ایران را انجام داده که قدم مثبتی است، اما به هیچ عنوان برای ما کافی نیست».

محرابیان اعلام کرد برای پیگیری تحقق حقابه ایران در قالب معاهدات قانونی، «شخصاً وارد روند مذاکرات» می‌شود و سفر به افغانستان را در دستور کار دارد.

سد یا بند کمال خان یکی از پروژه‌های آبی و برقی افغانستان محل مناقشه با جمهوری اسلامی به دلیل کاهش آبیگری دریاچه هامون است. ساخت سد کمال خان و بندهای انحرافی آن در مسیرهای اصلی رود هیرمند که مانع از جاری شدن حتی سیلاب‌های فصلی به سوی دشت سیستان می‌شود در خشک شدن دریاچه هامون تأثیر مهمی داشته بطوری که از سد کمال خان با عنوان کابوسی برای هامون ایران نام می‌برند.

در این میان، دولت «قاضی مرگ» از ابتدا بر روی «عزم

● حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در یک مکالمه تلفنی با ملامتی سرپرست وزارت خارجه افغانستان هشدار داد: اگر مسئله حقابه ایران از هیرمند با سرعت و جدیت حل و فصل نشود، در سایر حوزه‌های همکاری دو کشور آثار منفی خود را نشان خواهد داد.

● او با اشاره به وقوع سیل اخیر و جاری شدن آب در رودخانه هیرمند ابراز امیدواری کرد که «موانع مصنوعی» بر سر رتخ رسیدن آب به ایران و تأمین حقابه کشور وجود نداشته باشد.

● پیش از این نیز علی سلاجقه رئیس سازمان حفاظت محیط زیست به عنوان مسئول هماهنگی با نهادهای مربوطه از به ثمر رسیدن مذاکره وزارت نیرو با طالبان در افغانستان بر سر حقابه هیرمند قطع امید کرده و گفته بود، «متأسفانه این جلسات به نتیجه نرسیده است چون طرف مقابل زیر بار اعداد و ارقام ما نمی‌رود».

در یک مکالمه تلفنی با سرپرست امور خارجه طالبان، امیرعبداللهیان هشدار داد که اگر مسئله حقابه ایران از هیرمند با سرعت و جدیت حل و فصل نشود، در سایر حوزه‌های همکاری دو کشور آثار منفی خود را نشان خواهد داد.

حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در یک مکالمه تلفنی با ملامتی سرپرست وزارت خارجه افغانستان هشدار داد: اگر مسئله حقابه ایران از هیرمند با سرعت و جدیت حل و فصل نشود، در سایر حوزه‌های همکاری دو کشور آثار منفی خود را نشان خواهد داد.

او با اشاره به وقوع سیل اخیر و جاری شدن آب در رودخانه هیرمند ابراز امیدواری کرد که «موانع مصنوعی» در راه رسیدن آب به ایران و تأمین حقابه کشور وجود نداشته باشد. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی پرداخت این حقابه را یک «شاخص مهم» برای «سنجش تعهدات هیئت حاکمه سرپرستی افغانستان» در عمل به تعهدات بین‌المللی در قبال ایران است.

آنگونه که منابع داخلی ایران نوشته‌اند، ملامتی سرپرست

ما در ایران شعار «مرگ بر اسرائیل» می‌دادیم ولی رؤیای آزادی داشتیم

● اگر فرصت می‌داشتیم که فقط یک چیز در مورد کشور زادگاهم به یائیر لاپید نخست وزیر موقت اسرائیل بگویم، این چیز است که انتخاب کردم تا با وی در میان بگذارم. ● «آقای نخست وزیر، باید بدانید که مردم ایران در نفرتی که رژیم ایران علیه اسرائیل به آنها تحمیل کرده، شریک نیستند. مردم ایران می‌دانند که عامل بدبختی آنها کشور دوردست اسرائیل نیست. این رژیم سرکوبگر ایران است که جاه‌طلبی‌های خرابکارانه‌ی خود را علیه اسرائیل بر رفاه شهروندان خود ایران ترجیح می‌دهد!»

مرجان کیبور (تایمز اسرائیل) - «چیزی در مورد ایران به من بگو که نمی‌دانم»؛ این پرسش از سوی یائیر لاپید نخست وزیر کنونی وقتی در اتاق کنفرانس کوچک بیرون دفتر او در اورشلیم نشسته بودیم، مرا بسیار متعجب کرد چرا که لاپید رئیس دولت کشوری با تمرکز و اطلاعات همه جانبه درباره جمهوری اسلامی ایران است. و البته دلیل هم دارد. بیش از چهار دهه است که اسرائیل باید با دشمنی دست و پنجه نرم کند که به شدت خود را متعهد به نابودی این کشور می‌داند. روح‌الله خمینی مدت‌ها قبل از سرنگونی پادشاه ایران، نابودی اسرائیل را به عنوان یک عنصر اساسی در مرام انقلابی خود جایگاه ویژه‌ای بخشیده بود. امروزه این دشمنی تقریباً در همه ابعاد سیاست نظام جمهوری اسلامی ایران نهادینه شده است: دکترین نظامی، امور مذهبی، سیاست‌گذاری انرژی، مسائل خارجی، آموزش و پرورش و حتی در برنامه‌های سرگرمی.

درست مانند یهودستیزی کلاسیک که در طول تاریخ مردم یهود را مقصر می‌داند، رژیم ایران نیز اسرائیل را به عنوان قربانی همیشه حاضر برای همه بدی‌های جهان به تصویر می‌کشد. این تنفر شدید بسی بیش از فقط تهدید موجودیت اسرائیل است. این یک عنصر ماهوی در منطق و موجودیت نظام جمهوری اسلامی است، که رهبری فاسد و بی‌خردی را که مدت‌ها پیش هرگونه اثری از مشروعیت خود را از دست داده، حمایت می‌کند.

اما یائیر لاپید مطمئناً همه اینها را می‌داند. من به عنوان یک فعال حقوق بشر که مسائل ایران را پیگیری می‌کنم، از گزارش‌های مربوط به اقدامات جسورانه‌ی سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل در قلب ایران اطلاع دارم و به عنوان عضوی از هیئت اعزامی «اتحادیه ضد افترا» به مدیریت همسر جانانان گرین‌بلات، مهمان دفتر نخست وزیر اسرائیل بودم. وقتی پرسش لاپید را سنجیدم، نخست فکر کردم موضوع زیادی وجود ندارد که بتوانم در پاسخ به نخست وزیری که شیفته تبار و سابقه‌ی ایرانی من شده، ارائه دهم. با این حال، عمیقاً اعتقاد داشتم که نمی‌خواهم فرصت ویژه‌ای را که در اختیارم قرار گرفته از دست بدهم و مایل‌ام آنچه را در ذهن دارم با وی در میان بگذارم. پس



دیدار با یائیر لاپید GPO / Kobi Gideon

در طول جنگ تا کالاهای کاپونی و در دسترس نبودن بسیاری از مواد خوراکی و ضروریات زندگی! انتخاب لباس خود و یا پیدا کردن راهی برای گوش کردن به موسیقی که ناگهان ممنوع شده بود، بجای خود! در حالی که بدون شک تبلیغات ضداسرائیلی به دلیل تکرار مداوم در ذهن بسیاری از جوانان رخنه می‌کرد، اما در بسیاری از گوش‌ها نشانیده ماند. ما آن را نادیده گرفتیم زیرا با حمله نظامی و جنگ در زندگی ما و گسترش فقر، اسرائیل به معنای واقعی کلمه یکی از دورترین چیزها از ذهن ما بود.

به تدریج شک و تردید علیه تبلیغات و مغزشویی در سال‌های گذشته به برکت رسانه‌های اجتماعی بیش از پیش آشکار شده است. فعالان ناشناس از پلتفرم‌ها برای عقب راندن این تبلیغات با موفقیت روزافزون استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال #نه_به_روز_نفرت به یک جنبش مردمی پویا در رسانه‌های اجتماعی تبدیل شده و انبوهی از پیام‌های مثبت در مقابله با برنامه‌های فرمایشی و کسالت‌بار «روز قدس» منتشر می‌کند. روزی تصنعی که توسط رژیم اسلامی ایران علیه موجودیت اسرائیل نامگذاری شده است. کمپین‌های جدیدی مانند #StandWithIsrael و #IraniansLoveIsrael، مدام در حال ظهور هستند، ابتکاراتی که بیانگر دوستی و بردباری است. فعالان مدنی تصاویر و بترهای خلاقانه در دوستی با اسرائیل طراحی کرده و شبکه‌های اجتماعی را پر از پیام‌های دوستی و صلح بین دو کشور ایران و اسرائیل کرده‌اند.

در چهار دهه گذشته، ایرانیان شاهد شکست انقلاب اسلامی و ناتوانی و ناکارآمدی آن در تحقق نیازهای اساسی صلح و رفاه برای اکثریت مردم بوده‌اند. اگرچه رژیم بی‌رحمانه رسانه‌ها را کنترل می‌کند و از آنها برای ترویج روایت‌های تحریفی و دلخواه خود استفاده می‌کند، اما ایرانی‌ها بر این ترفند آگاهی دارند. در سراسر کشور مردم برای دور زدن سانسور و دسترسی به اخباری که واقعاً می‌توانند به آنها اعتماد کنند به VPN‌ها، رسانه‌های ماهواره‌ای و سایر خدمات اطلاع‌رسانی متوسل می‌شوند.

به عنوان مثال، سال‌ها مردم به برنامه‌های روزانه مناشه امیر، مجری قدیمی رادیو اسرائیل، و همچنین دیگران در تلویزیون پارس اسرائیل گوش سپرده‌اند. در حالی که رژیم تلاش می‌کند اسرائیلی‌ها را شیطان جلوه دهد، شهروندان عادی ایران می‌دانند که گزارش‌ها و تحلیل‌های مناشه امیر درباره اسرائیل بسیار آموزنده‌تر از آنچه‌هایی است که

توسط مجریان در رسانه‌های مورد تایید حکومت

گفتم: «آقای نخست وزیر، باید بدانید که مردم ایران در نفرتی که رژیم ایران علیه اسرائیل به آنها تحمیل کرده، شریک نیستند.»

چشمانش برق زدند. مشاوران وی به جلو خم شده و تمام حواس‌شان به گوشه‌ای متمرکز بود که من نشسته بودم؛ پس ادامه دادم: «مردم می‌دانند که علت رنج آنها دولت اسرائیل نیست، بلکه رژیم سرکوبگر است که می‌خواهد تقریباً بر همه جنبه‌های زندگی آنها کنترل و تسلط داشته باشد. درواقع، مردم عادی اسرائیل را تحسین می‌کنند و برخی از آنها حتی دولت این کشور را دوست دارند.»

واقعیت این است که من فقط به توضیح دیدگاهی پرداختم که بر اساس سال‌ها مراوده با مخالفان جمهوری اسلامی و تجربیات شخصی خودم در ایران به دست آورده‌ام. از کودکی که در تهران بعد از انقلاب بزرگ می‌شدم، هر روز مدرسه را در صف همراه با دختران دیگر شروع می‌کردم. پس از سقوط شاه، مدرسه به محیطی شبیه یک رژیم کاملاً آپارتاید تبدیل شده بود که دانش‌آموزان بر اساس جنسیت تفکیک شده بودند و مقررات حجاب اسلامی بر دخترتجه‌ها نیز بدون توجه به مذهب آنها تحمیل می‌شد. حتی به عنوان یهودی هم هر روز مجبور بودم حجابم را محکم‌تر حفظ کنم تا با رعایت قوانین تحمیلی توسط ملایان که به دنبال کنترل همه‌ی زندگی ما بودند، حتی یک ذره از موهایم پیدا نباشد. قبل از اینکه پشت میز کلاس بنشینیم، مجبور می‌شدیم مش‌هایمان را تکان دهیم و یکصدا شعار «مرگ بر اسرائیل» بدهیم. این واقعیت که سر دادن شعار ضداسرائیلی قبل از همه کلاس‌ها چه دستور زبان یا ریاضی بود، اولویت‌های نظام آموزشی جمهوری اسلامی را نشان می‌داد. در طول سال‌های نوجوانی، آموزش ضدصهیونیسم که جزو اصول روزانه‌ی مدرسه بود، در ذهن من هیچ رسوبی نداشت. من هرگز این تبلیغات را باور نکردم، نه به این دلیل که از یک خانواده یهودی هستم بلکه اکثر دانش‌آموزان آن را باور نداشتیم زیرا حرف ما نبود! ما نوعی شستشوی مغزی دستجمعی را، هر روز، تجربه کردیم تا نفرت در سرهای ما حک شود. با این حال، بسیاری از ما نمی‌دانستیم اسرائیل روی نقشه کجا قرار دارد! از نزاع اعراب و اسرائیل چیزی نمی‌دانستیم، و نمی‌توانستیم بفهمیم که این مکان دور چگونه به زندگی ما ارتباط دارد! چون واقعا ربطی نداشت! در واقعیت ما با مشکلات بسیار مهم‌تری می‌بایست دست و پنجه نرم کنیم؛ از مبارزان‌های شبانه نیروی هوایی عراق

تشدید فشارهای ضدبشری بر ایرانیان بهایی؛

بازداشت ده‌ها تن و تخریب و غصب منازل و زمین‌های شهروندان در روشنگر!



دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی، بازداشت‌شدگان را «هسته مرکزی» بهاییان در ایران خوانده که مأموریت‌شان «ترویج سازمانیافته بی‌حجابی» و «آموزه‌های استعماری» با نفوذ در محیط‌های آموزشی در سطوح مختلف و بطور خاص مهدکودک‌ها در سراسر کشور است.

دو روز پس از حمله به بهاییان در سراسر ایران، بامداد روز سه‌شنبه ۱۱ مردادماه حدود ۲۰۰ مأمور نیروی انتظامی، گارد ویژه و جهاد کشاورزی روستای روشنگر در استان مازندران را محاصره کرده و در اقدامی ضدبشری با استفاده از بولدوز، خانه‌های بهاییان در این روستا را خراب کرده‌اند. بر اساس گزارش‌ها، مأموران راه‌های ورود و خروج به روستا را نیز مسدود کرده و اجازه تردد به اهالی نداده‌اند. مأموران اجازه‌ی تجمع و فیلمبرداری از تخریب خانه‌ها را نیز نداده‌اند و برای جلوگیری از ثبت تصاویر جنایت و خرابکاری‌شان، موبایل روستاییان را ضبط کرده‌اند. با اینهمه تصاویر زیادی از این اقدامات ضدانسانی علیه جان و مال ایرانیان بهایی منتشر شده است. به گزارش وبسایت حقوق بشری «هرانا»، منازل شش خانواده بهایی روستای روشنگر توسط ارکان‌های دولتی تخریب و مصادره شده و «حدود ۲۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی» اهالی این روستا را نیز سیم خاردار زده و غصب کرده‌اند!

در جریان تخریب منازل و مصادره زمین‌های شهروندان بهایی، شماری از مردم مورد ضرب و جرح قرار گرفته‌اند و یک شهروند سالمند بهایی به نام فرید علوی نیز بازداشت شده است. منابع آگاه گفته‌اند، نیروهای امنیتی در مواردی اقدام به تیراندازی هوایی نیز کرده‌اند.

دایان علایی غایب‌ده جامعه جهانی بهایی به خبرگزاری فرانسه گفته است، روز یکشنبه آزار و شکنجه بهاییان به اوج خود رسیده و بیش از ۱۳ بهایی بطور ناگهانی در یورش به منازل و محل کسب و کار ۵۲ بهایی در سراسر کشور دستگیر شدند. او گفت که افراد بازداشت شده شامل شخصیت‌های شناخته‌شده بهایی مهوش ثابت، فریبا کمال آبادی و عقیف نعیمی هستند که هر کدام یک دهه در زندان بوده‌اند. علایی این اقدامات را «ظالمانه» توصیف کرده است.

ایرانیان بهایی نه تنها در جمهوری اسلامی که با قدرت دولتی و قوانین ضدبشری همواره به پیگرد و بازداشت و اعدام آنها پرداخته است بلکه روحانیت مرتجع در ایران همواره با این اقلیت مذهبی سر دشمنی داشته و به مال و جان آنان همواره دست‌درازی کرده است.

● گزارش فعالان حقوق بشر حاکی از یورش مأموران وزارت اطلاعات به منازل بهاییان در ۹ شهر از جمله تهران، کرج، قزوین، شیراز، مشهد، ساری، گنبد و گرگان همراه با تفتیش و دستگیری ده‌ها بهایی است که از روز یکشنبه ۹ مردادماه آغاز شده است.

● وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی روز دوشنبه ۱۰ مردادماه در اطلاعیه‌ای بازداشت بهاییان را تأیید و در اتهامی تکراری اعلام کرد، آنان با کانون «بیت‌العدل» مرکز بهاییان در اسرائیل مرتبط بوده و اطلاعات را به آنجا جمع‌آوری و منتقل می‌کردند.

در روزهایی که دستگاه‌های تبلیغاتی نظام بر به اصطلاح «ظلم» رفته بر امام سوم شیعیان سوگواری می‌کنند، مأموران حکومتی بطور گسترده فشار و دستگیری و تصرف و تخریب اموال شهروندان بهایی را تشدید کرده‌اند. تصاویر و ویدئوهای دردناکی از تخریب خانه‌های ایرانیان بهایی در یک روستا در شمال ایران انتشار یافته که زنان و مردان کهنسال را بی‌خانمان کرده است.

طی روزهای گذشته رژیم ایران موج تازه‌ای از دستگیری و آزار و اذیت پیروان بهائیت به عنوان یکی از بزرگترین اقلیت‌های ایرانی غیرمسلمان به راه انداخته و فشار بر این جامعه را به شیوه‌ای بسیار ضدانسانی تشدید کرده است.

گزارش فعالان حقوق بشر حاکی از یورش مأموران وزارت اطلاعات به منازل بهاییان در ۹ شهر از جمله تهران، کرج، قزوین، شیراز، مشهد، ساری، گنبد و گرگان و تفتیش منازل و دستگیری ده‌ها بهایی است که از روز یکشنبه ۹ مردادماه آغاز شده است. طبق اعلام «هرانا»، بهنام ممتازی در قزوین، سها ثابتی (رحمانی) در ساری، سامان استوار و عقیف نعیمی در کرج، مهوش ثابت (شهریاری) و فریبا کمال آبادی، در تهران و افسانه انصاری در ماهشهر بازداشت شده‌اند.

بر اساس این گزارش‌ها، در روزهای گذشته به منازل بیش از ۴۰ شهروند بهایی حمله شده و ده‌ها تن نیز بازداشت شده‌اند. همچنین شماری از شهروندان بهایی که محکوم به زندان بوده‌اند از جمله در شهر کرج دوران حبس‌شان شروع شده است. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی روز دوشنبه ۱۰ مردادماه در اطلاعیه‌ای بازداشت بهاییان را تأیید و با اتهامات تکراری اعلام کرد، آنان با کانون «بیت‌العدل» مرکز بهاییان در اسرائیل مرتبط بوده و اطلاعات را به آنجا جمع‌آوری و منتقل می‌کردند.

در تهران ارائه می‌شود. رسانه‌های فارسی‌زبان و سایر رسانه‌ها در خارج کشور مانند ایران اینترنشنال، منوتو و صدای آمریکا چشم‌انداز دقیق‌تر و ظریف‌تری را در مورد امور جهانی و سیاست‌هایی که بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارد، به مخاطبان ارائه می‌دهند.

در حالی که ملایان حکومتی به اصطلاح صهیونیسم را مورد حمله قرار می‌دهند، مردم ایران قردان بسیاری از اقدامات و توجهات اسرائیل در طول سال‌های گذشته هستند. این از پیام‌های نمادین مانند پیام‌های تبریک در ایام نوروز گرفته تا مواردی مانند کمک‌های بشردوستانه پس از زلزله و اهدای واکسن در زمان شیوع بیماری کووید-۱۹ در کشور را شامل می‌شود. در حالی که تهران با سروصدا این پیشنهادها را رد کرده، امام‌مردم ایران می‌دانند که قربانیان واقعی این دشمنی، آنها هستند. بارها و بارها، مردم دیده‌اند که چگونه ورزشکاران برجسته‌ی آنها به خاطر سیاست‌های رژیم تحقیر شده و مجبور می‌شوند سال‌ها تمرین و زحمت خود را نادیده گرفته و مسابقات را به سادگی به دیگران ببازند تا مجبور به رقابت با ورزشکاران اسرائیلی نشوند. چنین اقداماتی به احساس غرور در میان مردم عادی ایران به شدت ضربه می‌زند و بطور فزاینده بر این واقعیت تأکید می‌کند که موضع رسمی رژیم ایران علیه اسرائیل تنها به مردم آسیب می‌رساند.

با گذشت زمان، فقر و بیکاری افزایش یافته، منابع طبیعی تحلیل رفته و ثروت‌های طبیعی کشور کاهش یافته است. در همین حال، به لطف رسانه‌های اجتماعی و فعالیت‌های ایرانیان خارج کشور، مردم به خوبی از سوء مدیریت رژیم و ناکارآمدی آن آگاه هستند. آنها می‌بینند که چگونه، در حالی که فرصت‌های آنها کاهش یافته، فرصت‌ها برای تروریست‌های فلسطینی افزایش یافته و حتی رژیم به خانواده‌های آنها که غیرنظامیان اسرائیلی را به قتل می‌رسانند، غرامت می‌پردازد! برای کودکان سربازان در لبنان، سوریه و یمن که آموزش و تسلیحات آنها توسط رژیم تامین می‌شود، هزینه می‌کند؛ به قاچاقچیان مواد مخدر در آمریکای جنوبی که برای رژیم کار می‌کنند حقوق می‌دهد. مردم ایران می‌بینند که رهبران جمهوری اسلامی نسبت به گروه‌های اقلیت و به حاشیه رانده شده در سراسر جهان ابراز همدردی می‌کنند، اما درد درون کشور را نادیده می‌گیرند و رنج مردم خود ایران را از هر قوم و مذهبی نادیده می‌گیرند.

«آقای نخست وزیر، مردم ایران می‌دانند که عامل بدبختی آنها کشور دوردست اسرائیل نیست. این رژیم سرکوبگر ایران است که جاه‌طلبی‌های خرابکارانه‌ی خود را علیه اسرائیل بر رفاه شهروندان خود ایران ترجیح می‌دهد!» این گفتگو فقط چند دقیقه طول کشید، اما من از انتقال این پیام از طرف هموطنانم احساس آرامش زیادی کردم. نخست وزیر یائیر لاپید برخوردی مهربان داشت و دوستی خود را با مردم ایران اعلام داشت. او این گفتگو را با ابراز امیدواری برای رهایی نهایی مردم ایران از ظلم و ستم پایان داد. امیدی که همه مردم آزادیخواه آن را در دل می‌پروراندند.

*منبع: تایمز اسرائیل

*نویسنده: مرجان کیپور (گرین‌بلات) فعال حقوق بشر و بنیانگذار StopFemicideIran.org و ARAMIran.org است. کیپور همچنین عضو مؤسسه خاورمیانه و عضو گروه ویژه ADL (اتحادیه ضد افترا) برای اقلیت‌های خاورمیانه است.

*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

سیل ایران؛ ۷۰ کشته و بیش از ۳۷ هزار مصدوم و بی خانمان و «بحران مدیریت بحران»

اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، قم، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، لرستان، مازندران، مرکزی هرمزگان، همدان و یزد درگیر شده است.

سازمان هواشناسی بار دیگر هشدار قرمز سیل تا روز سه‌شنبه در شرق و جنوب را صادر کرد. پیش‌بینی این سازمان حاکی از رگبار، وزش باد شدید، رعد و برق و در برخی مناطق گرد و خاک و در مناطق مستعد بارش تگرگ است.

روزهای چهارشنبه و پنجشنبه در ارتفاعات البرز مرکزی و ارتفاعات هرمزگان رگبار، رعدوبرق و وزش باد شدید موقتی همراه با گرد و خاک روی می‌دهد.



علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی پس از فروکش موج دوم سیل در ایران بالاخره یک پیام تسلیت فرستاد که در آن از حضور سریع مسئولان در مناطق سیل‌زده قدردانی کرده: «لازم می‌دانم از حضور سریع مسئولان در مناطق سیل‌زده و نیز از تلاش گروه‌های امدادی مردمی یا موظف برای کمک به سیل‌زدگان تشکر کنم.»

خامنه‌ای اضافه کرد: «این اقدامات خدایسند و تلاش مستمر برای کاهش آثار این حوادث دردناک وظیفه‌ی همه‌ی ما است.» رهبر جمهوری اسلامی در حالی از عبارت «خدایسند» در کمک‌رسانی به سیل‌زدگان و مردم استفاده می‌کند که ذات وجود حکومت‌ها و دولت‌ها برای تأمین نیازها و خواسته‌های مردم است و وظیفه‌ای بجز خدمات‌رسانی به شهروندان ندارند.

انتقادهای به کاستی‌ها، سوء مدیریت‌ها، سستی‌ها و ناتوانی‌ها و نمایش تبلیغاتی مدیریت بحران از سوی افکار عمومی و سیل‌زدگان ادامه دارد. تصاویری که از مسئولان دیده می‌شود، ژست‌های مدیریتی و حضور نمایشی در محل وقوع سیل است که به خشم و انزجار مردم دامن می‌زند. در تمام این سال‌ها «مدیریت» نظام در برابر مخاطرات و حوادث طبیعی، همواره انتظار برای پایان حادثه و سپس نمایش تلاش برای مدیریت بحران و آنگاه به فراموشی سپردن خسارات و آسیب‌دیدگان بوده است.

«بیش از ۶ هزار میلیارد تومان» بوده است ولی هنوز ارزیابی خسارت‌ها تکمیل نشده است.

بافت‌های تاریخی استان‌های متعددی به ویژه استان یزد از سیل خسارت دیده‌اند. سازمان میراث فرهنگی یزد اعلام کرد، تاکنون ۲۴۰ مورد آسیب جزئی و کلی به بافت تاریخی شهر یزد وارد شده است.

مدیرکل گردشگری داخلی وزارت میراث فرهنگی درباره این سیل که گفته می‌شود پس از ۷۰۰ سال به یزد رسیده، هشدار داد: «افزایش سطح معابر باعث شده خانه‌های بافت تاریخی یزد به گودی بیفتند و این وضعیت خطرناک است.» علیرضا نقوی، شهردار بافت تاریخی یزد ولی معتقد است: «وضعیت تثبیت شده است اما از ۲۵۰ بنا و مغازه و خانه تخریب شده در سطح شهر، ۲۱۰ مورد آنها در بافت

نژاد جهانی معاون سازمان مدیریت بحران امروز یکشنبه ۹ مردادماه از افزایش شمار جانباختگان سیل در ۲۴ استان ایران به ۶۹ نفر خبر داد و افزود که ۴۵ نفر که در سیل گم شده‌اند هنوز پیدا نشده‌اند. در بین جانباختگان ۳ نفر و از میان گمشدگان نیز ۳ نفر تبعه عراق هستند.

طبق اعلام این مدیر سازمان مدیریت بحران، بیشترین تلفات انسانی سیل در تهران و سپس استان‌های کرمان، یزد، مازندران، مرکزی، سیستان و بلوچستان و لرستان بوده است. همچنین استان مازندران بیشترین گمشدگان سیل را دارد.

علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی پس از فروکش موج دوم سیل در ایران بالاخره یک پیام تسلیت فرستاد که در آن از حضور سریع مسئولان در مناطق سیل‌زده قدردانی کرده است!

شمار جانباختگان سیل در سراسر ایران به ۷۰ نفر رسیده و گمشدگان ۴۴ نفر گزارش شده‌اند. سازمان هواشناسی می‌گوید، سیلی که از اول مردادماه آغاز شده تا دست‌کم روز سه‌شنبه ادامه دارد.

نژاد جهانی معاون سازمان مدیریت بحران امروز یکشنبه ۹ مردادماه از افزایش جانباختگان سیل در ۲۴ استان ایران به ۶۹ نفر خبر داد و افزود که ۴۵ نفر که در سیل گم شده‌اند هنوز پیدا نشده‌اند. در بین جانباختگان ۳ نفر و از میان گمشدگان نیز ۳ نفر تبعه عراق هستند.

در پی این اعلام، در آخرین لحظات تنظیم این گزارش، محسن منصوری استاندار تهران از پیدا شدن پیکر یک مفقودشده در سیل امامزاده داوود خبر داد و گفت که «تقریباً تمام مفقودی‌ها تعیین تکلیف شدند!»

طبق اعلام استاندار تهران، «مجموعاً در فیروزکوه ۱۳ فوتی قطعی داشتیم و تنها ۲ مفقودی دیگر داریم که انشالله سعی می‌کنیم تا پایان امشب تعیین تکلیف شوند.»

آمار دولتی ارائه شده، بازه زمانی اول مردادماه تا امروز را در برمی‌گیرد، درحالی‌که باران‌های موسمی و سیل در استهبان استان فارس از اواخر تیرماه آغاز شد و منجر به مرگ ۲۲ نفر شد.

طبق اعلام این مدیر سازمان مدیریت بحران، بیشترین تلفات انسانی سیل در تهران و سپس استان‌های کرمان، یزد، مازندران، مرکزی، سیستان و بلوچستان و لرستان بوده است. همچنین استان مازندران بیشترین گمشدگان سیل را دارد.

بر اساس گزارش‌های اولیه، اثر سیل اخیر، دست‌کم ۲۰ هزار خانه مسکونی تخریب شده‌اند و از این تعداد ۱۳ هزار واحد مسکونی نیازمند به تعمیرات و ۷ هزار واحد مسکونی نیازمند بازسازی کامل هستند.

آنگونه که سازمان امداد و نجات اعلام می‌کند، تا کنون نزدیک به ۶ هزار نفر اسکان اضطراری داده شده‌اند که بیشترین آنها در استان سیستان و بلوچستان و اصفهان انجام شده است.

سیل خسارت جدی به زیرساخت‌ها، مزارع و زمین‌های کشاورزی، دامداری‌ها و باغات زده و ویرانی‌های وسیعی برجای نهاده است. تخمین جواد ساداتی‌نژاد، وزیر کشاورزی از خسارت اولیه حوزه‌های مختلف کشاورزی اعم از دام، طیور، عشایر، فنوات، زنبورعسل، باغات و شبکه‌های آبیاری،

تاریخی است.»

خسارت سیل اخیر به بناهای تاریخی سیستان و بلوچستان، «۳۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال» محاسبه شده است. در سیستان و بلوچستان دیواره ضلع شمالی قلعه سرباز، سقف طبقه دوم موزه چاپهار و دیواره ضلع غربی و بخش داخلی قلعه نیکشهر دچار آسیب شده است.

پرهام جانفشان مدیرکل میراث‌فرهنگی تهران هم در بازدید میدانی از محل حادثه امامزاده داوود گفت که اعلام دقیق خسارت به بنای تاریخی امامزاده داوود تا پایان آواربرداری و لایروبی امکان‌پذیر نیست.

سیل چنان ویرانگر بوده که پلیس راهنمایی و رانندگی برای عبور و مرور در برخی بزرگراه‌های تهران اعمال محدودیت کرده است. از صبح امروز در بزرگراه «فتح» و خیابان میرداماد به سمت شرق به دلیل «احتمال ریزش سطح آسفالت» از ورود اتومبیل‌ها و ماشین‌های سنگین جلوگیری می‌شود.

کارشناسان معتقدند، شش هزار میلیارد خسارت برآورده تا کنون فقط بخش اندکی از آسیب‌های ناشی از سیل است و پس از فروکش سیل، باتوجه به فقدان مهندسی استاندارد سازه‌ها، امکان ریزش جاده‌ها، بزرگراه‌ها، ابرسازه‌ها و فروریزش زمین نیز امکان دارد. از ابتدای مردادماه تا کنون استان‌های آذربایجان شرقی،



انسان» در میان است»

در بخشی از پاسخ وزارت بهداشت آمده است: «بیماری مورد بحث (سندروم داون) حتی با تشخیص زودهنگام، هیچ درمانی نداشته و این آگاهی صرفاً با هدف سقط جنین‌های مبتلا به سندروم داون صورت می‌گیرد. یعنی برخلاف ادعای صدر نامه، این غربالگری، ارتباطی با «سلامت کودکان» ندارد و فقط راهی برای حذف جنین‌های مبتلاست. هرچند این غربالگری، سالانه به سقط هزاران جنین سالم نیز می‌انجامد.» وزارت بهداشت در ادامه آورده است: «مطابق علم اخلاق پزشکی، صرف انجام آزمایش‌ها و به دست آوردن نتایجی که هیچ راه حل درمانی یا پیشگیری برای آنها وجود ندارد (مانند سندروم داون) در قاطبه موارد، تنها منجر به ایجاد اضطراب و عوارض روانی- اجتماعی جدی می‌گردد و کاملاً مورد نقد منابع علمی این حوزه است.»

آنگونه که از بیانیه‌ی وزارت بهداشت برمی‌آید، باید در تیم کمیسیون پزشکی قانونی سقط جنین «مرجع تقلید» هم حاضر باشد! چنانکه آمده است: «همچنین تعریف عسر و حرج از صلاحیت پزشک به تنهایی، خارج است. «عسر» یا همان سختی، هرگز مجوز شرعی از بین بردن جنین نیست و فقط در موارد «حرج»، برخی از مراجع تقلید شیعه جواز سقط را با پرداخت دبه داده‌اند. حرج به معنی سختی بسیار شدید غیرقابل تحمل است که «فردی» است نه «نوعی». (یعنی ممکن است یک بیماری مشخص در یک فرد، مصداق حرج باشد و در فرد دیگری با شرایط متفاوت مصداق حرج نباشد) هیچ‌یک از مراجع شیعه صراحتاً سندروم داون را مصداق حرج نمی‌دانند. بسیاری از متخصصین اخلاق پزشکی نیز ابتلاء به این سندروم را جوازی برای سقط نمی‌دانند.»

همچنین در ادامه این پاسخنامه آمده: «فرآیند غربالگری سندروم داون شامل آزمایش خون و سونوگرافی است که در ۳ ماهه اول بارداری انجام می‌شود و نتیجه آن به صورت یک ریسک، احتمال ابتلای جنین به سندروم داون را اعلام می‌کند. اگر این احتمال از حدی بالاتر باشد مادر برای تست‌های تکمیلی ارجاع می‌شود. چنانچه وجود سندروم داون تأیید شد و سن بارداری زیر ۱۹ هفته بود امکان صدور مجوز سقط قانونی وجود دارد؛ بنابراین غربالگری بارداری نه به خودی خود در جهت سلامت مادر است و نه اقدامی برای حفظ یا ارتقای سلامت جنین، بلکه تنها فرآیندی برای شناسایی جنین‌های مبتلا و سقط آن‌ها قبل از تولد است.»

وزارت بهداشت همچنین احتمال بروز سندروم داون را بسیار اندک خوانده و نوشته است این «اختلال مادرزادی نادر با شیوع ۱ مورد در هر ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ تولد است. احتمال بروز سندروم داون بسیار اندک است به نحوی که بدون انجام هرگونه بررسی بیش از ۹۹/۸ درصد از عموم مادران باردار از این نظر فرزندشان سالم است. این احتمال اندک، در بارداری زیر ۳۵ سال بطور قابل توجهی از بارداری‌های بالای ۳۵ سال کمتر نیز می‌باشد.»

به این ترتیب حکومت اسلامی برای بارداری زنان و فرزندآوری مردم و اینکه آیا نوزادی را با بیماری ژنتیک و معلولیت به دنیا بیاورند و بزرگ کنند نیز تصمیم می‌گیرد! آنهم در حالی که از تأمین نیازهای اولیه جامعه از جمله در زمینه بهداشت و پزشکی و درمان عاجز است.

«ساماندهی» به غربالگری «سندرم داون»! وزارت بهداشت: آیا دادن آگاهی مفید است؟!

● در روزهای گذشته گزارش‌ها و تصاویر هولناکی از پیامدهای ممنوعیت غربالگری جنین در شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های تخصصی پزشکی انتشار یافته است. تصویر یک نوزاد در هرمزگان نشان می‌دهد که ناهنجاری‌های فیزیکی با مشاوره بارداری و روش‌های جلوگیری و غربالگری آنگونه که در جوامع عادی رایج است، قابل پیشگیری بوده است.

● وزارت بهداشت به تازگی تحت عنوان پاسخ به انتقادات انجمن‌های علمی گروه پزشکی، یک بیانیه صادر کرده و درباره دلایل ممنوعیت غربالگری «سندرم داون» پاسخ داده است. این پاسخ در اقدامی عجیب و ضد علم و عقل، با رجوع به نظرات مراجع تقلید شیعه تنظیم شده است!

در پاسخ به اعتراض انجمن علمی گروه پزشکی اعمال محدودیت در غربالگری «سندرم داون»، وزارتخانه بهداشت به نظرات مراجع تقلید شیعه اشاره داشته و می‌گوید: «عسر» یا همان سختی، هرگز مجوز شرعی از بین بردن جنین نیست! در روزهای گذشته گزارش‌ها و تصاویر هولناکی از پیامدهای ممنوعیت غربالگری جنین در شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های تخصصی پزشکی انتشار یافته است. تصویر یک نوزاد در هرمزگان نشان می‌دهد که ناهنجاری‌های فیزیکی با مشاوره بارداری و روش‌های جلوگیری و غربالگری آنگونه که در جوامع عادی رایج است قابل پیشگیری بوده است.

وزارت بهداشت به تازگی تحت عنوان پاسخ به انتقادات انجمن‌های علمی گروه پزشکی، یک بیانیه صادر کرده و درباره دلایل ممنوعیت غربالگری «سندرم داون» پاسخ داده است. این پاسخ در اقدامی عجیب و ضد علم و عقل، با رجوع به نظرات مراجع تقلید شیعه تنظیم شده است! پاسخ مربوطه می‌گوید «عسر یا همان سختی، هرگز مجوز شرعی از بین بردن جنین نیست!» این پاسخ قرون وسطایی، از سوی وزارتخانه بهداشت و ظاهراً پزشکانی است که مسئولیت آن را بر عهده دارند!

طرح «جوانی جمعیت» از سوی وزارت بهداشت، از غربالگری مادران باردار برای جلوگیری از به دنیا آمدن نوزادان با بیماری‌های نادر و یا معلولیت جلوگیری می‌کند. در این طرح چنین مرحله‌ای در آزمایش‌ها و مشاوره‌های پزشکی دوران بارداری حذف شده. غربالگری «سندروم داون» نیز در همین ارتباط انجام می‌شده است.

وزارت بهداشت تصمیم‌گیری در مورد غربالگری جنین را به دو حوزه «فردی» و «پزشکی» و یک حوزه «مدیریت کلان» تقسیم نموده، با این توضیح که «برنامه‌های غربالگری فقط بایستی زمانی که فواید بیشتری نسبت به تبعات منفی حاصله دارد استمرار یابد.»

در اطلاعیه‌ی وزارت بهداشت پرسش‌هایی خلاف علم و عقل و منطق نیز مطرح و ادعا شده که مطابق اصول علم اخلاق پزشکی، برای آگاهی بخشی درباره بیماری‌های ژنتیک، باید ارزیابی بسیار دقیقی نسبت به این مسئله داشت که «آیا دادن این آگاهی مفید است؟ آیا سود دانستن آن بیشتر از ضرر و آسیب‌های روانی و اجتماعی آن است؟!»

در ادامه تأکید شده که «سیاست‌گذار سلامت باید به ازای هر آگاهی‌بخشی، خطر عوارض اجتماعی، روانی و اقتصادی آن را بسنجد؛ مخصوصاً وقتی که خط قرمزی چون «جان

پانزده سال از تشکیل سازمان مدیریت بحران می‌گذرد ولی همچنان فاقد نقش سازنده و سامان‌دهنده به بحران‌هاست. از این رو، اکنون صحبت کارشناسان درباره «بحران مدیریت بحران» و عادی شدن خسارات جانی و مالی حوادث طبیعی است.

کارشناسان معتقدند، آنچه در ایران همچنان از معضله‌های جدی در مواجهه با بلایای طبیعی، حوادث غیرمترقبه و بحران‌هایی از این دست بوده و هست، نبود ساز و کار و سازمانی حرفه‌ای برای مدیریت این بحران‌هاست که از جایگاه بالادستی و فرابخشی، بتواند با بسیج کامل امکانات و نیروها این بحران‌ها را مدیریت کند. عجیب یا به بیان دقیق‌تر تلخ آنکه جای خالی چنین نهادی با چنین قدرت و حوزه نفوذی، خود از مسائلی است که در پی بروز هر حادثه طبیعی تکرار می‌شود و در حالی که هر بار پس از وقوع هر یک از این حوادث و بلایای طبیعی، صحبت از این الزامات و باید و نبایدها به صدر مباحث راه یافته و حتی به تیر یک مطبوعات و رسانه‌ها نیز راه می‌یابند، همواره با فاصله گرفتن از زمان وقوع این حوادث، این مباحث نیز به دست فراموشی سپرده شده تا حادثه‌ای دیگر و تکرار همان



حرف‌های قدیمی.

اکنون نیز همچون باقی بحران‌های طبیعی سال‌های گذشته، مسئولان انگشت اتهام را به سوی یکدیگر دراز کرده‌اند و پاسخگوی عملکرد خود نیستند. محسن پیرهادی نماینده مجلس شورای اسلامی امروز به رسانه‌ها گفت که «وزارت نیرو و به صورت ویژه سازمان منابع طبیعی موظف به لایروبی حریم رودخانه بوده اما در لایروبی سهل‌انگاری و تعلل داشته که یکی از علت‌های اصلی خسارت‌بار شدن سیل کن شد، مسئولانی که تخلف کرده‌اند باید پاسخگو باشند.»

این در حالیست که رئیس سازمان مدیریت بحران بر نقش «تغییرات اقلیمی» در سیل اخیر تأکید دارد. در عین حال چهار دهه ساخت و ساز بی‌رویه و نابودی جنگل‌ها و تغییرات ناشی از خرابکاری‌های مدیریتی در شرایط محیط زیست ایران، هر حادثه طبیعی را با شدت و حدت بیشتری بر ساکنان این سرزمین تحمیل می‌کند.

ابراهیم رئیسی رئیس دولت سیزدهم که به منطقه سیل‌زده فیروزکوه رفته بود، در جمع روستاییان مزداران به واژه «انشاءالله» در برابر اعتراض سیل‌زدگان اکتفا کرد. او وعده بازسازی خرابی‌ها را داد ولی یکی از روستاییان گفت که خانه‌اش را نمی‌خواهد بلکه رئیسی اگر می‌تواند فقط برادرش را از آوار بیرون بیاورد!



photo : Reza Nikmanesh



ILNA PHOTO

Photo:Abolfazi Mohammadi